

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه یافته‌های اقتصاد

سال اول * شماره ۱ * بهار و تابستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر: علی نقی عرفانی

مدیر اجرایی و ویراستار: محمد علی نظری

صفحه آرای و طراحی جلد: نسیم و کیلانی

هیأت تحریریه: دکتر نصرالله انصاری، دکتر علی نقی عرفانی، دکتر مصطفی ابراهیمی، سید طالب علوی، دکتر سید حسن حسنی، دکتر غلام علی احمدی؛ دکتر علمداد حیدری، محمود صفایی

دوفصلنامه «یافته‌های اقتصادی» مقالات صاحب نظران، پژوهشگران و دانش پژوهان

حوزه اقتصاد را برای نشر، می پذیرد.

مقالات، بیانگر آرای نویسندگان آنها است و لزوماً منعکس کننده دیدگاه نشریه

«یافته‌های اقتصادی» نمی باشد.

هیأت تحریریه در ویرایش مقالات آزاد است.

مقالات ارسالی به دفتر نشریه، باز گردانده نمی شود.

آدرس: کابل - کارته ۳ - دهبوری - چهارراه شهید - دانشگاه المصطفی - آمریت نشرات

تلفن: ۰۷۸۵۱۱۵۶۷۴ - ۰۷۹۳۶۱۲۳۳۳

ایمیل: Em.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
- ۲- مقاله علمی، باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی، دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word»، ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت نماید:
۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin ۱۶ و بولد (پررنگ) (Heading ۱) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا ۶. مؤلفان با فونت B Nazanin ۱۲ پررنگ (Heading ۳) با این فونت تعریف شود).
- در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin ۱۰).
- اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.

۷. در متن اصلی تیترا و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:

- تیترا اصلی با فونت B Nazanin ۱۴ و بولد (پررنگ) (Heading ۲) با این فونت تعریف شود)
- تیترا فرعی با فونت B Nazanin ۱۲ و بولد (پررنگ) (Heading ۳) با این فونت تعریف شود)
- متن مقاله با فونت B Nazanin ۱۳ معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود)

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۸. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin ۱۱ پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin ۱۱ معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند، به روش و مهمترین یافته‌های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.

۹. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin ۱۰) ایتالیک باشند.

۱۰. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می‌پردازد.

۱۱. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.

۱۲. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت‌پردازی، آورده می‌شود.

۱۳. ارجاع‌دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد (مثال: مرادی، ۱۳۸۹، ص. ۵۴).

۱۴- منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند (مثال: کامکاری، کامبیز (۱۳۸۸)، توصیف آماری. تهران: انتشارات بال).

فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۱
- د افغانستان بانک (بانک مرکزی افغانستان) و سیاست‌های پولی ۳
﴿علی نقی عرفانی﴾
- بررسی ریسک‌های مطرح در بانکداری اسلامی ۲۱
﴿غلام‌علی احمدی﴾
- تحلیل نهادی بانکداری بدون ربا با استفاده از مدل چهارسطح ویلیامسون ۵۹
﴿علمداد حیدری﴾
- رابطه بانک و بورس از نگاه اقتصاد غرب ۹۱
﴿علی حسین قاسمی﴾
- ماهیت فقهی عقد ضمان و ضمانت‌نامه‌های بانکی ۱۰۹
﴿سید محمدنقی موسوی﴾
- درآمدی بر جایگاه اقتصاد حمل و نقل در تمدن اسلامی ۱۰۹
﴿سید طالب علوی﴾

سخن سردبیر

رشد و شکوفایی روزافزون دانش در علوم انسانی، به‌ویژه در رشته اقتصاد، باعث شده است که ضرورت قرار گرفتن نتایج به‌دست‌آمده از تحقیقات و پژوهش‌های اقتصادی برای محققان و علاقه‌مندان، بیش‌ازپیش، عیان گردد و برای رفع این ضرورت و زمینه‌سازی دسترسی محققان به تحقیقات انجام شده، تنها راه مناسب و متقن انتشار نشریات علمی تخصصی است. در این راستا «دوفصلنامه یافته‌های اقتصادی» بر آن است که نقش اساسی خود را در ثبت و نشر تحقیقات و پژوهش‌های این رشته ایفا نموده و تلاش می‌کند تا بستر مناسب را برای توسعه ارتباط بین پژوهشگران و ارتقای سطح پژوهش‌ها در عرصه اقتصاد، فراهم سازد.

علی‌رغم مشکلات و فضای نامناسب تحقیق و پژوهش در کشور، با عنایت خداوند متعال، همت بالای اعضای دیپارتمنت اقتصاد دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) - افغانستان و سعی مسئولان و خصوصاً ریاست محترم دانشگاه، اولین دو فصلنامه «یافته‌های اقتصادی» در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد و امیدواریم که در شماره‌های بعدی از توانایی‌های اساتید و پژوهشگران این رشته بیشتر استفاده نموده و کاستی‌های مجله را به‌تدریج زمان برطرف نماییم.

بدون شک کسب موفقیت در این وادی بسیار سخت و بدون پشتوانه علمی پژوهش‌گران این رشته ناممکن خواهد بود؛ لذا دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) - افغانستان و دیپارتمنت اقتصاد این دانشگاه، دست تمامی محققین و پژوهشگران این عرصه را به گرمی می‌فشارد و از مقالات و تحقیقات‌شان باگشاده‌رویی استقبال می‌کند.

اینک با انتشار اولین شماره این مجله، جا دارد از زحمات تمامی دست‌اندرکاران، خصوصاً ریاست محترم دانشگاه جناب آقای دکتر ثابت، اعضای محترم دیپارتمنت اقتصاد و همکاران صبور و پرتلاش در مرکز پژوهشی المصطفی (ص) که در بُعد اجرایی مجله زحمات ارزشمندی را تقبل نمودند و همه فرهیختگانی که با ارسال مقاله ما را یاری دادند، صمیمانه سپاس‌گزاری نموده و برای همه این بزرگواران، از درگاه خدای متعال توفیق روزافزون مسئلت می‌نماییم.

علی نقی عرفانی



د افغانستان بانک (بانک مرکزی افغانستان) و سیاست‌های پولی

علی نقی عرفانی^۱

چکیده

«د افغانستان بانک» (بانک مرکزی افغانستان) مهم ترین نهاد اقتصادی کشور است که می تواند با اعمال درست سیاست های پولی علاوه بر تثبیت ارزش پول ملی، اعتماد مردم و تاجران را نسبت به آن جلب کند. در دو دهه اخیر «د افغانستان بانک» به عنوان یک نهاد مستقل پولی، بر خلاف غالب بانک های مرکزی کشورهای صنعتی و رو به رشد که کنترل نرخ بهره را هدف گذاری می کنند، سیاست کنترل حجم پول را هدف گذاری کرد تا از این طریق بتواند پول افغانی را به عنوان یک واحد پولی با ثبات در منطقه معرفی نموده و هم نوسانات اقتصادی را به گونه ی مدیریت نماید که رشد اقتصادی کشور کمتر آسیب ببیند و اتخاذ این سیاست با توجه به شرایط اقتصادی افغانستان، بهترین تصمیم بانک مرکزی کشور در طول عمر ۸۳ ساله خود بوده است.

واژگان کلیدی: افغانستان بانک، سیاست پولی، حجم پول، نرخ بهره.

مقدمه

بعد از گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۱، با موضوع ثبات اقتصادی در سطح کلان و اهمیت آن برای رشد و توسعه اقتصادی، ثبات اقتصادی در کانون توجه بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفت. در این گزارش، این واقعیت برجسته شده بود که کشورهای با ثبات اقتصادی، عملکرد بهتری نسبت به کشورهای بی‌ثبات در نرخ پس‌انداز و جذب سرمایه و مولفه‌های رشد اقتصادی داشته‌اند. (نورانی، ۱۳۹۷)

ثبات اقتصادی و اقتصاد پایدار، زمینه‌ساز نرخ پس‌انداز بالاتر به‌منظور تأمین مالی سرمایه‌گذاری است که سیاست‌های اقتصادی این مهم را هدف‌گذاری می‌کند. بانک مرکزی یکی از نهادهای مهم در ایجاد ثبات پولی و ثبات مالی به‌عنوان هدف اصلی و اولیه در اکثر کشورها شناخته می‌شود و در راستای رسیدن به این دو هدف بانک‌های مرکزی نقش و وظایف متعددی را به عهده می‌گیرند تا زمینه ثبات اقتصادی پایدار را فراهم کنند. (کی‌ارسلان، ۱۳۹۶)

بانک مرکزی افغانستان (د افغانستان بانک) در دو دهه اخیر تا حدودی در سیاست پولی موفق عمل کرده است و پول افغانی یکی از پول‌های با ثبات در سطح منطقه بوده است، هرچند که در بعض سال‌ها، نوسانات داشته است اما در مجموع ثبات نسبی خود را در بیست سال گذشته حفظ کرده است. در این نوشته تلاش شده است که ابتدا اهداف نهایی و میانی بانک مرکزی بیان گردد و این‌که بانک مرکزی بر اساس کدام مکانیزم، چه نوع هدفی را در کوتاه‌مدت در دستور کارش قرار می‌دهد. سپس عمل‌کرد بانک مرکزی افغانستان در جهت ثبات پولی با توجه به وجود اطلاعات لازم در دو دهه اخیر با روش جمع‌آوری داده و تحلیل آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اهداف بانک مرکزی

اهداف بانک مرکزی شامل اهداف بلندمدت یا اهداف نهایی و اهداف کوتاه‌مدت یا اهداف میانی می‌گردد و هر دو هدف را سیاست‌های پولی که در اختیار بانک

مرکزی است، مورد توجه قرار می‌دهد. اهداف نهایی مانند نرخ بی‌کاری، نرخ رشد حقیقی اقتصاد و تورم است که بانک‌های مرکزی در بلندمدت این سه هدف را همیشه در دستور کار خویش قرار می‌هند (سردبیر نشریه، ۱۳۸۵) و اهداف میانی یا کوتاه‌مدت مانند نرخ بهره، نرخ رشد پول و اعتبارات، مهم‌ترین اهداف میانی کنترل نرخ بهره و حجم پول است که بانک‌های مرکزی توجه خاصی به آنان دارند تا با کمک آن‌ها بتوانند به اهداف نهایی برسند. (dornbusch: ۲۰۰۴, ۳۴۳)

ولی مسأله مهم و چالش برانگیز، این است که بانک‌های مرکزی نمی‌توانند همزمان هر دو هدف میانی را کنترل نموده و هدف‌گذاری نمایند؛ زیرا هدف قرار دادن هر کدام از نرخ بهره یا حجم پول، می‌طلبد که دیگری تحت کنترل نباشد، لذا اقدام به کنترل حجم پول یا نرخ بهره دلیل خاصی خود را دارد که با توجه به وضعیت متغیرهای اقتصادی، تعیین می‌گردد.

اهداف میانی مهم‌ترین و یکی از فاکتورهای اصلی رسیدن به اهداف نهایی و اهداف اصلی بانک مرکزی است و تا زمانی که بانک مرکزی نتواند اهداف میانی خود را در کنترل داشته باشد، نمی‌تواند اهداف اصلی اعلان شده را تحقق بخشد؛ زیرا رسیدن به اهداف اصلی و نهایی می‌طلبد که بانک مرکزی بتواند همسویی بخش خصوصی، خانوار و شرکت‌ها را داشته باشد. اعلام اهداف نهایی از سوی بانک مرکزی، باعث می‌گردد که نهادهای اقتصادی مانند شرکت‌ها و خانوار، رفتار اقتصادی خود را در هماهنگی با اهداف تعیین شده، تعریف کنند و این مسأله سبب می‌شود که برنامه‌ریزی‌های کلی سازگارتر و اطمینان‌آورتر به نظر برسد. (dornbusch: ۲۰۰۴, ۳۴۵)

بانک‌های مرکزی همواره تلاش می‌کنند که اهداف نهایی را درست و مناسب ترسیم کنند که این مسأله نیازمند آگاهی مناسب از عملکرد عناصر کلیدی اقتصاد، در سطح کلان است و در صورتی که بانک مرکزی عملکرد متغیرهای کلان اقتصادی را به درستی پیش‌بینی کند، می‌تواند اقتصاد را در نزدیکی اهداف نهایی نگهداشته و دسترسی به اهداف را سرعت ببخشد. سیاست‌های اقتصادی که مستقیم اهداف

میانی را در نظر می‌گیرد، نیازمند یک سیستم پولی و مالی مناسب و قوی است، تا بتواند زمینه‌ساز هدف نهایی مانند رشد اقتصادی گردد. (زرین اقبال، جعفری صمیمی و طهرانچیان، ۱۳۹۴)

سیاست‌های پولی مهم‌ترین ابزار و مولفه است که می‌تواند بانک مرکزی را در جهت نیل به اهداف اصلی کمک کند؛ چون مستقیماً اهداف میانی را تحت تأثیر قرار داده و زمینه‌های مناسب و دقیق‌تری را در اختیار بانک مرکزی قرار می‌دهد. بانک‌های مرکزی، در اقتصاد کشورها تأمین اهداف متعددی را به عهده دارند. این اهداف، اگر چه از نظر مفهومی ممکن است از یکدیگر جدا و منفک باشند؛ اما باید به گونه‌ای هماهنگ با یکدیگر و به‌صورت منسجم محقق شوند. آنچه که در این نوشته مدنظر است اهداف متعارف وابسته به سیاست پولی است که بانک مرکزی افغانستان آن را جزء از اهداف خود دانسته و در «قانون د افغانستان بانک» در ماده دوم، به آن تصریح شده است.

هدف‌گذاری حجم پول یا نرخ بهره

پیشینه بانک‌های مرکزی نشان دهنده‌ای این موضوع است که بین هدف‌گذاری نرخ بهره و کنترل حجم پول در نوسان بوده است؛ مثلاً تا قبل از ۱۹۵۰ م، فدرال رزرو و بانک‌های مرکزی مهم، توجه خاص به کنترل حجم پول داشتند و هدف عمده بانک‌های مرکزی کنترل حجم پول بود اما بعد از ۱۹۵۰ م، توجه فدرال رزرو بر کنترل نرخ بهره در مقابل کنترل حجم پول، تغییر یافته است. هرچند تا سال ۱۹۸۲ م، بعضی از بانک‌های مرکزی هدف‌گذاری در مورد حجم پول را کم‌ویش در بعض دوره‌ها، در دستورکار قرار داده‌اند. (dornbusch, ۲۰۰۴, ۳۴۷)

ویلیام پول (William Poole, ۱۹۳۷) اقتصاددان آمریکایی و صاحب‌نظر در سیاست‌های پولی، در مطالعه‌ای که از سال ۱۹۷۰ م انجام داده است، (poole, ۱۹۹۴) تصمیم‌گیری بانک‌های مرکزی مبنی بر کنترل نرخ بهره یا هدف‌گذاری حجم پول را با کمک منحنی‌های IS و LM توضیح داده است.

اگر بانک مرکزی، تولید در یک سطح معین را هدف نهایی خود قرار داده باشد و بخواهد با کمک هدف‌گذاری نرخ بهره یا کنترل حجم پول در دوره معین، به این هدف نزدیک شود، دانستن متغیرهای مخارج برنامه‌ریزی شده که نشان‌دهنده وضعیت منحنی IS است و متغیرهای مانند تقاضای پول و مقدار نقدینگی که نشان‌دهنده جایگاه و موقعیت LM است، بسیار مهم و حیاتی است. بنا براین وضعیت اقتصاد را می‌توان به دو حالت در نظر گرفت، حالت اول که جایگاه و موقعیت IS معلوم نیست و حالت دوم که جایگاه و موقعیت LM معلوم نیست و برای هر یکی از این حالات سیاست مناسب با آن را معرفی خواهیم کرد. این نکته را نیز یادآوری نمایم که در اکثر کشورهای در حال رشد و در همه کشورهای توسعه نیافته، جایگاه منحنی‌های IS و LM همزمان مشخص نبوده و اطلاعات لازم برای تعیین جایگاه این دو منحنی، در دسترس نهادهای سیاست‌گذار و بانک مرکزی نیست، بدین لحاظ سیاست‌های بانک مرکزی با توجه به اطلاعات موجود در بازار اجناس و خدمات و بازار پول و اعتبارات، تصمیم‌گیری نموده و سیاست‌های خاصی را اجرا می‌کند.

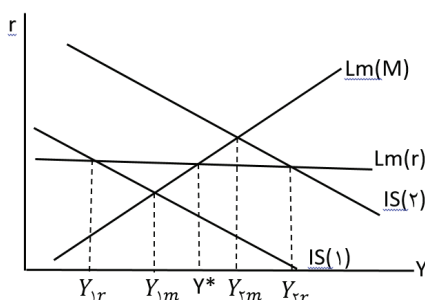
۱) کنترل حجم پول

اگر اطلاعات کامل از مخارج برنامه‌ریزی شده در دسترس نباشد، نتیجه آن عدم تعیین جایگاه منحنی IS در اقتصاد خواهد بود؛ زیرا اجزای IS عبارت است از:

$$E = E(Y, r, T, G) \quad 0 < E_Y < 1 \quad E_r < 0 \quad E_G > 0 \quad E_T < 0$$

در این معادله E مخارج واقعی برنامه‌ریزی شده، Y تولید واقعی، r نرخ بهره واقعی، G خریدهای واقعی دولت و T مالیات‌های واقعی هستند؛ وها نشان‌دهنده مشتق‌های جزئی در معادله IS می‌باشند. اگر معادله فوق در فضای r و Y در نظر گرفته شود دارای شیب منفی خواهد بود؛ $\left. \frac{dY}{dr} \right|_{IS} = E_Y \left(\frac{dY}{dr} \right)_{IS} + E_r$ زیرا اثر نرخ بهره بر مخارج برنامه‌ریزی شده منفی است و آن را در معادله اولیه منحنی IS نشان دادیم. (romer, ۲۰۰۱, ۴۲۱)

در این حالت بانک مرکزی نمی‌تواند جایگاه منحنی IS را در اقتصاد به درستی تعیین کند، بنابراین، بانک مرکزی اگر بخواهد حجم پول را هدف‌گذاری کند، تعادل در بازار پول که با منحنی LM نشان داده می‌شود به صورت LM(M) خواهد بود و اندیس M به این معناست که بانک مرکزی حجم پول را هدف میانی قرار داده است و اگر بخواهد نرخ بهره را در سطح مشخصی تثبیت کند منحنی LM با اندیس r نشان داده می‌شود. در چنین حالتی، بانک مرکزی با کمک سیاست‌های پولی، حجم پول را هدف‌گذاری می‌کند؛ چون با هدف‌گذاری حجم پول به عنوان هدف میانی سیاست‌های بانک مرکزی، اقتصاد به نزدیکترین حالت ممکن به هدف نهایی خواهد بود.



شکل ۱

توجه به شکل ۱ نشان می‌دهد که اگر جایگاه منحنی IS در اقتصاد معلوم نباشد، فرقی نمی‌کند که در واقع IS (۱) باشد یا IS (۲)، استفاده از سیاست‌های پولی برای کنترل حجم پول به عنوان هدف میانی از سوی بانک مرکزی، اقتصاد را به نزدیکترین حالت ممکن به هدف نهایی که Y^* است قرار می‌دهد.

۲) کنترل نرخ بهره

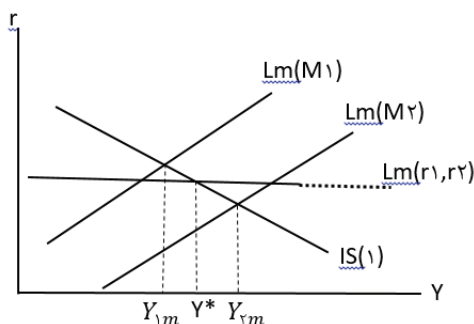
اگر متغیرهای مخارج برنامه‌ریزی شده که تشکیل دهنده منحنی و جایگاه IS در اقتصاد است، معلوم باشد، اما متغیرهای بازار که تعیین‌کننده جایگاه منحنی LM و تعادل در بازار پول شکل‌گرفته معلوم نباشد، در این صورت، بانک مرکزی سیاست متفاوتی را در نظر گرفته و هدف میانی خود را کنترل نرخ بهره تعریف می‌کند.

این سیاست باعث می گردد که اقتصاد در حالتی قرار گیرد، که مناسب ترین جایگاه برای رسیدن به هدف نهایی باشد.

شرط برابری عرضه و تقاضای مانده واقعی در سطح قیمت مشخص عبارت

$$\frac{M}{P} = L(r, \pi^e, Y) \quad L_{r+\pi^e} < 0 \quad L_Y > 0 \quad \text{است از:}$$

که در آن M حجم پول، P سطح عمومی قیمت هاست و در آن نرخ بهره اسمی بر حسب مجموع نرخ بهره واقعی (r) و تورم مورد انتظار نشان داده شده است. رویکرد سستی برای تحلیل معادله تعادل بازار پول، برونزا فرض کردن M است و هم چنین فرض می کنیم قیمت ها به طور کامل ثابت هستند و از طرف دیگر تورم انتظاری (π^e) برابر با صفر در نظر گرفته شده است. بنابراین طرف چپ معادله تعادل بازار پول و طرف راست آن ($L(r, Y)$ است چون $L(r, Y)$ تابع کاهش یابنده از نرخ بهره و افزایش یابنده درآمد است، مجموعه ترکیباتی از r و Y که در معادله تعادل بازار پول صدق می کنند، شیب مثبت دارد. منحنی که نشان دهنده تعادل در بازار پول و اعتبارات است به نام منحنی LM معروف است و مکان هندسی ترکیبات نرخ بهره واقعی و درآمد را در فضای r و Y با فرض برونزا بودن عرضه پول نشان می دهد. (romer ۲۰۰۱، ۴۲۶)



شکل ۲

شکل ۲ نشان می دهد که اگر وضعیت اقتصاد به گونه ای باشد که جایگاه LM معلوم نباشد، بهترین هدف گذاری کوتاه مدت بانک مرکزی کنترل نرخ بهره است و با این سیاست بانک مرکزی می تواند نهادهای پولی و اعتباری کشور به گونه

مدیریت نماید که هدف بلندمدت بهتر در دسترس قرار گیرد.

تیلور (Taylor, ۱۹۹۵) یک رویکرد متفاوت‌تر را ارائه می‌دهد و می‌گوید: بانک‌های مرکزی امروز عرضه پول را هدف قرار نمی‌دهند، به جای آن، عرضه پول را برای دستیابی به یک نرخ بهره خاص که هدف میانی بانک مرکزی است، تعدیل می‌کنند و در واکنش به تغییرات در تولید و تورم نرخ بهره هدف را تغییر می‌دهند، در چنین حالت عرضه پول یک متغیر درون‌زا خواهد بود و بانک مرکزی از یک قاعده نرخ بهره پیروی می‌کند. (romer, ۲۰۰۱, ۴۲۷)

این نوع سیاست که فعلاً در بعض بانک‌های مرکزی اعمال می‌گردد خصوصاً برای کشورهای که نرخ ارز را به شدت تحت کنترل دارند تا به تقویت تجارت خارجی بپردازند، عرضه پول نمی‌تواند یک متغیر برون‌زا و مستقل باشد؛ چون عرضه پول نه تنها تعیین‌کننده میزان صادرات و واردات، بلکه هدف‌گذاری نرخ بهره خاص، تعیین‌کننده میزان سرمایه‌گذاری خارجی در کشور نیز می‌باشد. این رویکرد، توجهی خاصی به نظریات آن دسته اقتصاددانان پولی دارد که معتقدند که تورم همواره ناشی از عرضه پول، با نرخی بیش از حاصل ضرب نرخ رشد درآمد حقیقی و کشش درآمدی تقاضا برای پول، شرط لازم و کافی برای تورم مستمر می‌باشد (طیبنیا، ۱۳۷۳)

بانک مرکزی افغانستان

«د افغانستان بانک» در بهار سال ۱۳۱۸، توسط مجلس وزرا تصویب و سه ماه بعد شورای ملی نیز تأسیس د افغانستان بانک را تصویب کردند و زمستان همان سال مجلس اعیان با سرمایه اولیه یک صد و بیست میلیون افغانی جواز فعالیت د افغانستان بانک را منظور کرد و در تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۱۷، رسماً در شهر کابل افتتاح گردید و از همان ابتدا اجازه یافت که در داخل کشور و در خارج از کشور نمایندگی و شعبات خود را در صورت لزوم ایجاد نماید. تا قبل از تأسیس د افغانستان بانک، بانک ملی افغان، بانک‌داری دولت را به عهده داشت. این بانک، توسط تاجری به

نام عبد الحمید زابلی در بهار سال ۱۳۱۲ تأسیس گردید و تا قبل از این، هیچ بانکی در افغانستان فعالیت نمی‌کرد و علت اصلی آن حرام دانستن کسب درآمد توسط پول از سوی شاهان افغانستان بود که عمل بانک‌داری را مصداق ربا می‌دانست. (بوپل، ۱۳۹۱)

در ایامی که در کشور بانکی وجود نداشت دارایی شاهی در خزانه حفظ می‌شد و مردم سرمایه خود را خود حفاظت می‌کرد یا بزرگ فامیل امانت‌خانه ساخته و سرمایه فامیل را نگهداری می‌کرد. اندک صرافانی که در بعض شهرها خصوصاً در کابل فعالیت می‌کردند تحت عنوان «سودخور» (رباخوار) در فرهنگ مردم شناخته می‌شد و این بدترین شغل ممکن بود که یک نفر می‌توانست اختیار کند. تعدادی از صرافان هندی که با حضور انگلیسی‌ها در افغانستان آمده بودند، نیازهای مبادلات ارزی را برآورده می‌کردند و ارز مورد نیاز مسافران تجاری و زیارتی را تأمین و حتی ارز مورد نیاز دستگاهی شاهی را نیز تأمین می‌کردند.

بانک ملی افغان تا سال ۱۳۱۸ به‌تنهایی هم وظایف بانک مرکزی را به‌عهده داشت و هم وظایف بانک تجاری را و هر روز به وظایفش اضافه می‌گردید و عملاً تمامی فعالیت‌های بانکی را در اختیار خود داشت از نشر و ضرب بانک نوت و سکه تا افتتاح انواع حسابات برای اشخاص حکمی و حقیقی. از سال ۱۳۱۸ که بانک مرکزی افغانستان تأسیس گردید بانک داری دولت و نشر پول را به‌عهده گرفت. د افغانستان بانک، از بدو تأسیس تا سال ۱۳۸۱ علاوه بر وظایف عادی تعریف‌شده برای بانک‌های مرکزی، وظایف بانک تجاری را نیز به‌عهده داشت (د افغانستان بانک، ۱۴۰۱) و انواع حساب بانکی برای اشخاص حقیقی و حکمی افتتاح می‌کرد.

از بدو تأسیس د افغانستان بانک تا سال ۱۳۵۸ همیشه پول ملی با چهره‌های حاکمان نشر می‌گردید و این یک روند عادی برای د افغانستان بانک و انحصاری برای افغانستان بود که با تغییر دولت‌ها عکس‌ها و چهره‌های روی اسکناس نیز تغییر می‌کرد، بعد از حاکمیت احزاب چپ و کمونیستی، این روند متوقف گردید

به جای عکس حاکمان و چهره‌ها، نمادهای کارگری مانند صنعت و کشاورزی جایگزین گردید؛ این کار هرچند در زمانش تغییر مثبت به نظر می‌رسید اما قرار گرفتن نشان حزب خلق در بالای اسکناس‌ها از سال ۱۳۵۷ و در زمان حاکمیت حزب خلق نقطه تاریکی بر تاریخ نشر پول ملی حساب می‌شود. (دولت‌زاده، BBC persian، ۲۰۰۸ از سال ۱۳۵۸ با حاکم شدن حزب پرچم نشان د افغانستان بانک در بالای اسکناس‌ها و بانک نوت‌ها جا گرفت و تا کنون این نشان در بالای پول ملی کشور خود نمایی می‌کند).

شاید بدترین دوران فعالیت د افغانستان بانک دهه ۷۰ شمسی باشد که عملاً در کشور دو نوع بانک نوت چاپ می‌شد و با ارزش متفاوت، در جریان مبادلات کشور قرار می‌گرفت و در این برهه از زمان د افغانستان بانک به وظیفه اصلی خود که حفظ ارزش پول ملی است، نتوانست عمل کند؛ چون تأمین مخارج جنگ‌های داخلی با چاپ پول انجام می‌شد و بانک مرکزی عملاً استقلال خود را از دست داده و حاکمان مرکز و شمال در آن دوره، اقدام به چاپ و عرضه پول می‌کردند و عملاً مکانیزمی برای نشر و عرضه پول وجود نداشت.

در این دوره ارزش پول افغانی به کمترین سطح ممکن رسیده بود به گونه‌ای که سکه کلاً از دور خارج و برای سهولت در حمل و نقل، بانک نوت‌های ۵ و ۱۰ هزار افغانی برای اولین بار در کشور چاپ و عرضه گردید. اسکناس‌های کمتر از ۵ هزار افغانی عملاً در بازار مالی ارزش نداشت و مردم در مبادلات روزانه قبول نمی‌کردند. (دولت‌زاده، BBC persian ۲۰۰۷) در این دوره بیشترین مبادلات و خرید و فروش‌های بزرگ بیشتر با کلداری پاکستانی انجام می‌شد و در واقع د افغانستان بانک «حق آقایی» را به بانک مرکزی پاکستان و جمهوری اسلامی پاکستان تقدیم کرده بود.

اهداف د افغانستان بانک

از سنبله ۱۳۸۲ که قانون د افغانستان بانک توسط رئیس دولت موقت توشیح

گردید، فصل جدیدی از فعالیت د افغانستان بانک آغاز گردید و با جایگزین کردن پول چاپ‌شده در دوره مجاهدین با اسکناس‌های جدید با رابطه ۱۰۰۰ افغانی قدیم = ۱ افغانی جدید و استقبال مردم از این اقدام د افغانستان بانک، توانست در کمترین زمان، پول‌های جدید را جایگزین کرده و از تورم ناشی از عرضه بی‌رویه پول جلوگیری کند و این اقدام، اولین قدم د افغانستان بانک در راستای هدف اصلی که حفظ ارزش پول ملی است، بود.

در ماده دوم قانون د افغانستان بانک اهداف اصلی بانک مرکزی را حفظ ارزش پول ملی، تأمین نقدینگی (حمایه سیالیت) و رشد اقتصادی دوام‌دار می‌داند و می‌تواند با اجرای سیاست‌های پولی اهدافش را تأمین کند. ابزار سیاست‌های پولی در قانون د افغانستان بانک شامل عملیات بازار آزاد، ذخایر الزامی بانک‌ها (ذخایر قانونی)، عملیات تنزیل (تنزیل مجدد) و اعطای قرضه (وام) به بانک‌های تجاری.^۱ در قانون د افغانستان بانک اشاره به کنترل نرخ بهره نشده است و د افغانستان بانک کنترل نرخ بهره را جزء از اهداف خود ندانسته است و دلایل متعددی می‌توان بر شمرده مانند:

الف) سابقه ذهنی مردم و دولت‌ها نسبت به کسب درآمد توسط عملیات بانکی که آن را مصداق ربا دانسته و در فرهنگ مردم مذمت شده و در شرع حرام دانسته شده است. (پوپل، ۱۳۹۱) لذا د افغانستان بانک اصلاً توجهی به نرخ بهره نداشته و قانون‌گذار نیز کنترل نرخ بهره را جزء از اهداف و وظایف بانک مرکزی تعریف نکرده است.

ب) در سه دهه اخیر کشور چاپ و نشر بی‌رویه پول افغانی دلیل اصلی نوسانات اقتصادی و تورم کشور بوده است و این مسأله باعث گردیده بود که پول افغانی یکی از بی‌اعتبارترین پول منطقه باشد و حتی در مبادلات عمده داخلی کمتر اعتماد به آن می‌گردید، لذا قانون د افغانستان بانک تمام توجه بانک مرکزی را معطوف

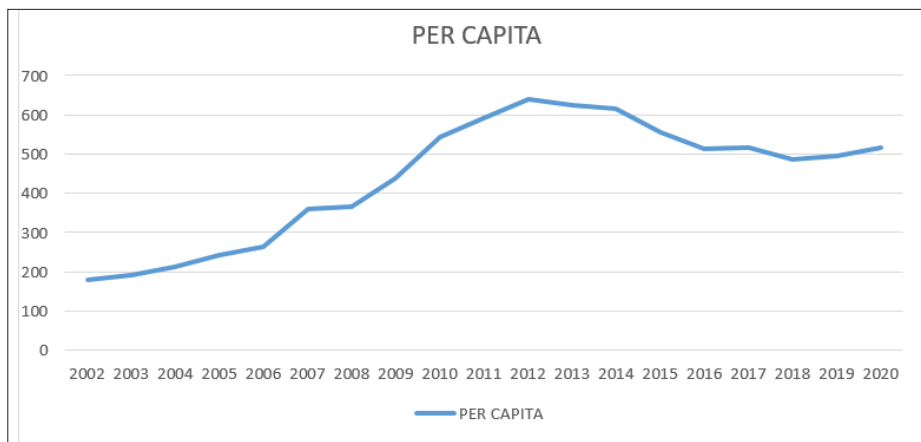
۱. قانون د افغانستان بانک مصوب ۱۳۸۲ مواد شصت و دوم تا شصت و هشتم.

چاپ و نشر پول نموده است تا ارزش افغانی تثبیت و حفظ گردد و در این زمینه به د افغانستان بانک استقلال کامل را داده است.^۱

ج) اگر فعالیت د افغانستان بانک را در بیست سال اخیر در نظر بگیریم ممکن است که در ابتدا دلیل عدم توجه به نرخ بهره چیزی باشد که گفته شد، اما در ادامه بعد از تثبیت پول افغانی به عنوان یک پول با ثبات در سطح منطقه، کنترل حجم پول از سوی د افغانستان بانک، دلیل دیگری می‌خواهد و آن مجهول بودن متغیرهای دخیل در مخارج کشور است که بالتبع د افغانستان بانک نمی‌تواند جایگاه IS در اقتصاد را تعیین کند.

د افغانستان بانک و کنترل حجم پول

افغانستان جزء کشورهای توسعه نیافته و فقیر محسوب می‌گردد که درآمد سرانه آن در بهترین شرایط از ۷۰۰ دلار بیشتر نبوده و از سال ۲۰۱۲ روند نزولی داشته و با مراجعه به اطلاعات ثبت شده در بانک جهانی روند ۱۸ سال درآمد سرانه افغانستان گواه بر وضعیت اقتصادی کشور است. (۲۰۲۰, world bank)



سایر شاخص‌های توسعه نیز وضع چندان مناسبی ندارد. در چنین شرایطی کنترل حجم پول از سوی د افغانستان بانک کار مناسب و ضروری به نظر می‌رسد

۱. قانون د افغانستان بانک بند دوم ماده اول، بند اول و بند سوم ماده سوم

و علتش را نیز می‌توان در متغیرهای تعیین‌کننده جایگاه IS یافت.

مهم‌ترین متغیر که می‌تواند جایگاه IS را تعیین کند مخارج دولت است که سهم عمده در GDP افغانستان دارد، این متغیر به دلایلی، قابل پیش‌بینی برای د افغانستان بانک نیست؛ چون بودجه سالانه افغانستان ساختار منحصر به فرد دارد.

بودجه افغانستان به صورت کلی سه بخش دارد: ۱- بودجه عادی ۲- بودجه انکشافی ۳- بودجه خارجی، آنچه که مشخص و معین بود، بودجه عادی بود که تا آخر سال مصرف می‌گردید. اما بودجه انکشافی در طی بیست سال اخیر به دلایل مختلف، صد درصد مصرف و اجرا نمی‌گردید و از طرف دیگر بودجه خارجی کشور در سند بودجه ثبت می‌شد اما مصرف آن کاملاً در اختیار خارجی‌های مستقر در افغانستان بود و تغییرات قابل ملاحظه در طول سال داشت. بنابراین مصارف دولت از دو ناحیه دارای اجمال بود و این مسأله سبب شده بود تا جایگاه منحنی IS در اقتصاد مشخص نباشد و قبلاً نیز بیان گردید در صورتی که جایگاه IS در اقتصاد مشخص و معین نباشد بهترین سیاست از سوی بانک مرکزی این است که کنترل حجم پول را هدف قرار دهد تا کمترین فاصله با هدف را داشته باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به شرایط اقتصادی در بیست سال اخیر، د افغانستان بانک، در کنترل حجم پول و تثبیت ارزش پولی کشور موفق بوده است؛ هرچند که در بعض سال‌ها مانند ۱۳۸۵ و ۸۶ ارزش افغانی افت ناگهانی دارد که علت آن را نیز می‌توان در این مسأله پیدا کرد که کمک‌های جامعه جهانی در بیشتر موارد به صورت مستقل و مستقیم توسط کشور کمک‌کننده به صورت قراردادهای دلاری انجام می‌شد و هم چنین برای اولین بار (۱۳۸۳) انتخابات سراسری در کشور برگزار گردید که هزینه برگزاری آن را سازمان ملل به صورت مستقیم با قراردادهای دلاری پرداخت کرد و نتیجه آن افزایش ارزش افغانی در مقابل ارزهای معتبر بود و ثمره آن بر اساس قانون نانوشته اقتصادی که «پول بد پول خوب را از دور خارج می‌کند»

به حاشیه رفتن پول افغانی در داخل کشور گردید و د افغانستان بانک در سال‌های ۱۳۸۵ و ۸۶ و هم‌چنین در سال‌های ۱۳۹۴ و ۹۵ اقدام به افزایش عرضه پول نمود تا بتواند پول افغانی را در بازار جایگزین ارزهای نماید که در مقابل افغانی، پول بد محسوب می‌شد.

بعد از تحولات تابستان سال ۱۴۰۰ پول افغانی افت شدید و ناگهانی را تجربه کرد، اما این کاهش ارزش اولاً کوتاه‌مدت بود و ثانیاً عامل اصلی این کاهش ارزش، جو روانی حاکم بر کشور بود به گونه که مردم هجوم بردند به بانک‌ها تا نقدینگی خود را تبدیل به ارز معتبر نماید و د افغانستان بانک مجبور گردید که ذخایر قانونی بانک‌های تجاری را آزاد نموده و برای پاسخ‌دهی به تقاضای مردم حجم نقدینگی را بالا ببرد. اما بعد از گذشت شش ماه و توقف عرضه پول از سوی بانک مرکزی، پول افغانی ارزش صعودی خود را آغاز نمود و هم اکنون پول افغانی در مقابل ارزهای معتبر مانند دلار و یورو به حالت قبل از تحولات اخیر برگشته است.

فهرست منابع

۱. dornbusch, Rudiger. 2004. Macroeconomics. USA: Macgraw-Hill.
2. poole, william. 1994. "Optimal choice of monetary policy instruments under velocity and fiscal shocks." Economic Modelling 855-877.
3. romer, David. 2001. Advanced Macroeconomics. با ترجمه مهدی تقوی. californis: نور علم.
4. world bank. 2020. data.worldbank. 30 12. <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.CD?locations=AF>.
۵. پوپل، کریم. ۱۳۹۱. «بانک‌داری در افغانستان». نی ۳۴-۲۳.
6. 1 31. د افغانستان بانک. ۱۴۰۱. تاریخچه د افغانستان بانک. <https://www.dab.gov.af/index.php/dr/>.
۷. دولت زاده، بصیر احمد. ۲۰۰۷. https://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/2007/02/070216_s-afghan-notes. BBC persian. 16 5.
8. —. 2008. BBC persian. 1 5. https://www.bbc.com/persian/afghanistan/story/20۰۸۰۵۰۲/۰۵/۰۸_s-coup-banknotes.
۹. زرین اقبال، حسن، احمد جعفری صمیمی و امیر منصور طهرانچیان. ۱۳۹۴. «تأثیر استقلال بانک مرکزی بر نوسانات تولید و تورم در ایران». پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی ۳۳.
۱۰. سردبیر نشریه. ۱۳۸۵. رشد، تورم و بیکاری. تهران: نشریه بانک و اقتصاد.
۱۱. طیب نیا، علی. ۱۳۷۳. «تبیین پولی تورم، تجربه ایران». نشریه تحقیقات اقتصادی ۴۳-۷۴.
۱۲. کی ارسلان، سهیل. ۱۳۹۶. «بانک‌های مرکزی چه اهدافی دارند». تازه‌های اقتصاد ۹۰.
۱۳. نورانی، سید محمد رضا. ۱۳۹۷. «نقش بانک مرکزی در ارتقای رشد اقتصادی». ماهنامه امنیت اقتصادی ۵۷.

بررسی ریسک‌های مطرح در بانکداری اسلامی

غلام‌علی احمدی^۱

چکیده

ریسک به عنوان یک پدیده پنهان همواره در بانکداری اسلامی وجود داشته است. مقاله حاضر در صدد بررسی ریسک‌های مطرح در این حوزه است. در راستای این هدف، ابتدا به تعریف ریسک پرداخته شده و سپس ریسک در دویخس بررسی شده است. بخش اول افزون بر طرح ریسک‌های مشترک بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف، به تکنیک‌های کاهش آن نیز می‌پردازد. بخش دوم عهده‌دار بررسی ریسک‌های خاص بانکداری اسلامی و تکنیک‌های کاهش آن است. بر اساس یافته‌های تحقیق نتایج ذیل به دست آمده‌اند:

الف. برخی از تکنیک‌های کاهش ریسک که مشترک بانکداری اسلامی و متعارف اند، با روح و اهداف بانکداری اسلامی سازگاری ندارند؛

ب. برخی از ریسک‌های خاص بانکداری اسلامی را نمی‌توان ریسک در نظر گرفت؛ مانند ریسک فرصت و ریسک وعده عملی نشده؛

ج. تکنیک‌های کاهش ریسک ویژه بانکداری اسلامی نیازمند بررسی فقهی با نگاه امامیه است که طی بحث جداگانه باید بررسی شود.

واژگان کلیدی: ریسک، بانکداری اسلامی، تکنیک‌های کاهش ریسک.

مقدمه

بانک‌ها یکی از مهم‌ترین مؤسسات مالی در جهان محسوب می‌شوند و زمینه را برای فعالیت‌های تجاری در بازارهای اقتصادی از طریق ارائه انواع خدمات و تسهیلات فراهم کرده و نقش اساسی در تحقق اهداف مالی ایفا می‌کنند. از آنجا که بخشی از خدمات و عملیات بانکی با شریعت اسلام سازگاری نداشت؛ اندیشمندان اسلامی در صدد تأسیس بانک‌های اسلامی و ارائه جایگزین‌های در عملیات بانکی بدون کاستن از اهداف آن برآمدند. قریب به صد سال است که از طراحی اولیه بانک‌های اسلامی می‌گذرد؛ اما وجود عینی این چنین بانک‌ها اولین بار در سال ۱۹۷۵ در دبی، سپس در سودان و بحرین شکل گرفت (موسویان، ۱۳۹۰، ص ۷۲۲).

با وجود شکل‌گیری بانکداری اسلامی، ریسک همواره در صنعت بانکداری به دلیل ساختار وجودی و عملکردی آن وجود داشته است. از آنجا که در شرایط ریسک، تنها میزانی از اطلاعات برای تخمین تابع احتمال نتیجه موجود است (غفاری، ۱۳۹۲، ص ۷۰)، می‌توان با استفاده از آن، ریسک را مدیریت و کنترل نمود. کنترل ریسک اولاً، مبتنی بر شناسایی ریسک‌های مطرح و میزان تأثیر آن بر کارایی اقتصادی است؛ ثانیاً، نیازمند بررسی تکنیک‌های کاهش ریسک، متناسب با عملکرد بانکداری اسلامی است.

تحقیق حاضر در پاسخ به این پرسش‌ها که ریسک‌های مطرح در بانکداری اسلامی چه نوع ریسک‌های را شامل می‌شود؟ آیا روش‌های کاهش ریسک، مناسب و کارا است؟ شکل گرفته است و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی افزون بر بیان و توصیف ریسک‌های مطرح و تکنیک‌های کاهش آن در بانکداری اسلامی، به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازد. بنابراین، اهداف کلی که پژوهش عبارتند از:

۱. ارزیابی ریسک‌های مطرح در بانکداری اسلامی؛

۲. تبیین تکنیک‌های متناسب کاهش ریسک.

تعریف ریسک

در نگاه عرف ریسک یعنی خطری که به دلیل نااطمینانی در مورد وقوع حادثه در آینده رخ می‌دهد (راعی و سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۴۵). تعریف‌های متفاوتی از ریسک در فرهنگ وبستر، گالیتز (Galitz)، گلیب (Gilb)، هیوب (Hube) ارائه شده است که مفهوم اصلی این تعاریف بیانگر وجود نااطمینانی (Uncertainty) از رخ‌داد‌های آینده است. به عبارت دیگر، ریسک نوعی از نااطمینانی به آینده است که قابلیت محاسبه را داشته باشد (اکبریان و دیانتی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸).

ریسک به‌عنوان یک حریف، رقیبی که رخ‌دادها را از برنامه‌ها و مسیر مورد انتظارشان منحرف می‌کند، تعریف شده است. ریسک ممکن است ناشی از یک تنوع برخورد در حوزه پویایی طبیعت باشد که تصمیم‌گیری در هر مطالعه علمی را خیلی دشوار می‌کند (Monzer KAhf, page 3). ریسک، ناشی از احتمال وقوع بیش از یک نتیجه و عدم مشخص بودن نتیجه نهایی است. ریسک را می‌توان تغییرپذیری یا بی‌ثباتی نتایج غیرمنتظره تعریف نمود (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

تعاریف ذکر شده از ریسک در موارد زیر مشترک هستند: ۱. عمل یا اقدام‌مان دارای بیش از یک نتیجه است؛ ۲. تازمان تحقق نتیجه نهایی، نمی‌دانیم کدام یک حاصل خواهد شد؛ ۳. یکی از نتایج ممکن الوقوع حداقل می‌تواند آثار نامطلوبی برای ما داشته باشد؛ بنابراین ریسک، یک امری واقعی و مستقل از شناخت و ذهنیت ما وجود دارد و دارای تبعات اقتصادی نامطلوب خواهد بود. (مظلومی، ۱۳۷۵، ص ۵۴ و ۵۶).

بررسی ریسک‌های مطرح در بانک‌داری

در یک تقسیم‌بندی کلی، ریسک‌های نهادهای مالی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: ۱. ریسک‌های مالی از قبیل ریسک بازار، ریسک نقدینگی و ریسک اعتباری؛ ۲. ریسک‌های غیر مالی مانند ریسک عملیاتی، ریسک مقررات و ریسک

قانونی (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۳۶). از این رو، ریسک‌های مطرح در بانکداری اسلامی را می‌توان در دو بخش مطرح کرد: بخش اول، ریسک‌های مشترک میان بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف و در بخش دوم تنها ریسک‌های خاص بانکداری اسلامی بحث می‌شود.

۲-۱. ریسک‌های مشترک بانکداری اسلامی و متعارف

۲-۱-۱. ریسک اعتباری

ریسک اعتباری عبارت است از زیان بالقوه که از جانب قرض‌گیرنده یا طرف قرارداد در انجام الزامات قراردادی ناشی می‌شود؛ به عبارت دیگر، منشأ این نوع ریسک ناتوانی طرف قرارداد در انجام تعهداتش می‌باشد که مترادف با ریسک نکول است (آکیزیدیس و خاندلوال، ۱۳۹۴، ص ۷۲).

ریسک اعتبار، ریسک نکول وام توسط مشتریانی است که وام‌دار بانک است. بانک‌های متعارف و اسلامی معمولاً بدهکاران را بر طبق هویت، انتظار و نوع وام که آن‌ها از بانک در یافت می‌کنند، به صورت‌های زیر دسته‌بندی می‌کند: ۱. بدهکار مقتدر مانند بانک مرکزی و دیگر بخش‌های دولت؛ ۲. نیمه مقتدر از قبیل شرکت‌های سهامی مستقل و خرده‌فروشی، بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط و ۳. مصرف‌کنندگان فردی، تمام این‌ها ممکن است داخلی یا خارجی باشند.

در بانک متعارف، منشأ مالک بودن وام، معامله قرض است. در بانک‌های اسلامی، سه منبع عمده برای وام وجود دارد: فروش دارایی‌ها، مقدار اجاره در اجاره دارایی و بازپرداخت دارایی مشارکت و مضاربه. همچنین مرابحه، اجاره و اجاره به شرط تملیک یک نوع عقب‌ماندگی در ترازنامه وام ایجاد می‌کند. از این رو، ریسک نکول وام اعطا شده، متفاوت از دیگر انواع وام موجود نیست؛ لذا بانک‌های اسلامی و متعارف در ریسک نکول مانند هم هستند؛ هرچند ممکن است در مهارت‌های کاهش ریسک مستلزم تفاوت اندک باشند (Monzer KAhf, page 302).

درک ماهیت ریسک اعتباری در بانکداری اسلامی مستلزم تبیین فعالیت این نهاد

است. باتوجه به ساختار دارایی‌ها، می‌توان سه مدل از بانک‌داری اسلامی را معرفی نمود (مهدوی و موسوی، ۱۳۸۷، ص ۴۷-۴۸):

الف) مضاربه دوطرفه: مشارکت در سود در دو سمت دارایی‌ها و بدهی‌ها به‌عنوان جایگزین بهره در این مدل استفاده می‌شود و تأمین مالی دارایی‌ها بر مبنای مشارکت در سود صورت می‌گیرد. این نوع بانک‌داری افزون بر کارکرد بانک‌داری تجاری، یک شرکت سرمایه‌گذاری نیز به‌حساب می‌آید؛

ب) مضاربه یک‌طرفه: بانک‌های اسلامی در این مدل از ابزارهای با درآمد ثابت مانند مرابحه، استصناع، سلف، اجاره و ... در جهت تأمین دارایی‌ها استفاده می‌کنند؛

ج) وکالت: این مدل بیانگر این است که بانک به نمایندگی از مشتریان خود و در قبال حق کمیسیون ثابت به مدیریت سرمایه آن‌ها اقدام می‌کند.

از موارد بروز ریسک اعتباری در مدل‌های پیش‌گفته، ریسک تسویه است. ریسک اعتباری به ریسکی گفته می‌شود که طرف قرارداد در اجرای کامل و به‌موقع تعهدات خود مطابق قرارداد موافقت شده عمل نکند. ریسک اعتباری در فعالیت‌های بانکی از عدم اجرای کامل تعهدات وام‌گیرنده در مدت‌زمان تعیین‌شده، ناشی می‌شود. به دلیل وجود این نوع ریسک، نااطمینانی ناشی از عدم پرداخت یا پرداخت معوق اصل و بهره وام نسبت به درآمد خالص و ارزش بازاری دارایی وجود دارد (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۳۷-۳۸). از آنجا که غالب بانک‌های اسلامی از روش‌های متعدد تأمین مالی مانند مرابحه، مضاربه، مشارکت، اجاره و ... استفاده می‌کنند؛ لذا ریسک اعتباری با توجه به یافته‌های تحقیق طریق الله خان و حبیب احمد، دارای چنین رتبه است (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۹۶-۹۷):

رتبه‌بندی ریسک اعتباری در روش‌های متعدد تأمین مالی

روش تأمین مالی	مرابحه	اجاره	استصناع	سلم	مضاربه	مشارکت نزولی	مشارکت
رتبه ریسک اعتباری	۲,۵۶	۲,۶۴	۳,۱۳	۳,۲۰	۳,۲۵	۳,۳۳	۳,۶۹

جدول بالا را می‌توان در سه مرحله بیان کرد: ۱. مرابحه و اجاره دارای کمترین ریسک اعتباری می‌باشد؛ زیرا بر روی دارایی‌های بادرآمد ثابت متمرکز شده‌اند؛ ۲. استصناع و سلم از رتبه بالاتری ریسک اعتباری برخوردارند؛ زیرا در استصناع احتمال نقص در فرایند تولید و در سلم، مشکلات طبیعی در عدم تحویل به موقع کالا تأثیر گذار هستند؛ ۳. مضاربه و مشارکت در بالاترین مرحله از ریسک اعتباری قرار دارند؛ زیرا از نظر بانکداران ریسک اعتباری در روش‌های تأمین مالی مشارکت در سود زمانی ایجاد می‌گردند که طرفین سهم بانک را پرداخت نکنند.

تکنیک‌های کاهش ریسک اعتباری

مدیریت ریسک اعتباری مستلزم ایجاد استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به‌منظور شناسایی، اندازه‌گیری و کنترل این نوع ریسک است. بانک‌ها برای پیش‌گیری از وقوع این چنین ریسک باید ابتدا مقدار واقعی ریسک مربوط به گیرنده تسهیلات را شناسایی کند و سپس از طریق ابزارهای مدیریت ریسک اعتباری به بازدارندگی آن بپردازد (موسویان و موسوی بیوکی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲-۱۰۶).

مهارت‌های کاهش ریسک اعتبار در موارد زیر خلاصه شده است: ۱. داشتن وثیقه‌های کافی شامل ضمانت‌های بانکی یا اشخاص؛ ۲. داشتن حق تصرف در ملک تا زمانی تسویه یا تطبیق روی کالاهای فروخته شده و یا سایر دارایی‌های که توسط مشتری تهیه شده؛ ۳. نگهداری مالکیت و سند دارایی استیجاری در حالت اجاره به شرط تملیک؛ ۴. بیمه وام با یک شرکت بیمه اسلامی و غیره. این مهارت‌های کاهش در بانک‌های متعارف نیز وجود دارد اما آنچه که بانک‌های متعارف را غالباً از بانک‌های اسلامی در مهارت کاهش ریسک اعتباری متمایز می‌کند، دو روش دیگر است که عبارتند از: زمان‌بندی وام‌ها با افزایش بهره و معامله وام‌ها با یکدیگر (Monzer KAhf, page 303).

بدون شک این دو روش در بانکداری اسلامی به دلیل مخالف بودن آن با اصول شرعی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند؛ هرچند جریمه دیرکرد به‌عنوان یک بازدارنده

از نکول و کوتاهی از باب التزام به تعهد وجود دارد.

برخی تکنیک‌های کاهش ریسک اعتباری مانند گرفتن وثیقه و حق تصرف در ملک مشتری از نظر آقای منذر قحف، مخالف اهداف بانک‌داری اسلامی به حساب می‌آید؛ زیرا معمولاً وثیقه‌های کلان، ضمانت‌های مورد توجه بانک و اجازه حق تصرف در ملک و دارایی از سوی افراد متمول جامعه صورت می‌گیرد و آنها دسترسی آسان به منابع بانکی دارند و در نتیجه موجب افزایش نابرابری در جامعه خواهد شد. هرچند این تکنیک‌ها توان بازدارندگی دارد اما به لحاظ اقتصادی از کارایی لازم برخوردار نیستند.

برخی از تکنیک‌های مهم کاهش ریسک اعتباری را می‌توان به صورت زیر بررسی نمود:

الف. ذخیره زیان وام

بانک‌های متعارف به‌منظور مدیریت ریسک اعتباری از ذخیره زیان وام به‌عنوان عامل پیش‌بینی در مقابل زیان اعتباری مورد انتظار، استفاده می‌کنند. بانک‌های اسلامی (بانک‌های اسلامی مصر در این مهم پیشگام بودند) افزون‌بر به‌کارگیری ذخیره اجباری، اقدام به ایجاد صندوق ذخیره به حمایت از سرمایه‌گذاری نمودند. این ذخیره از سهم سپرده‌های سرمایه‌گذاری و سرمایه مالکان بانک‌ها تشکیل و به‌منظور حمایت از سرمایه و سپرده سرمایه‌گذاری در برابر ریسک مانند نکول ایجاد شده است (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷).

ب. وثیقه و ضمانت

اگر در قراردادهای که به دین منتهی می‌شود، شرط شود که بدهکار در قالب رهن چیزی را نزد طلبکار بگذارد و یا فردی را به‌عنوان ضامن یا کفیل معرفی کند، چنین شرطی اشکال ندارد؛ زیرا در شریعت اسلام، رهن و ضمانت دو ابزار مهم امنیتی در برابر زیان اعتباری محسوب می‌شود (موسویان و موسوی بیوکی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳). بر اساس نظریات فقهی، تنها برای شخص سوم این امکان وجود دارد

تا به عنوان یک عمل خیرخواهانه و بر مبنای یک خدمت عهده‌دار این مسئولیت (ضمانت) شود. به دلیل نبود اتفاق آراء، این ابزار در صنعت بانکداری اسلامی به صورت کاراً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۱۸۳).

ج. رتبه‌بندی داخلی

تمام بانک‌ها برای حفظ ذخیره زیان قانونی، اطلاع از دارایی‌ها و مشتریان خود از سیستم ارزیابی و رتبه‌بندی داخلی به صورت سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده در برابر ریسک اعتباری بالقوه استفاده می‌کنند. این سیستم به دلیل ناهمگن بودن دارایی‌های بانک‌های اسلامی مناسب‌تر می‌باشد (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱).

د. مشتقات اعتباری

با استفاده از مشتقات اعتباری، ریسک اعتباری از خود اعتبار جدا شده و به سرمایه‌گذارانی که خصوصیات ریسک‌پذیری آن‌ها متأثر از ریسک نکول است، فروخته می‌شود (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

مشتقات اعتباری به ابزارهای مالی گفته می‌شود که به منظور انتقال ریسک اعتباری از یک طرف قرارداد به طرف دیگر، بدون انتقال دارایی پایه استفاده می‌شود. ساده‌ترین نوع انتقال ریسک اعتباری در مشتقات اعتباری، سوآپ نکول اعتباری است که از اجزای زیر تشکیل شده است: ۱. صادرکننده ابزار بدهی؛ ۲. خریدار سوآپ نکول اعتباری؛ ۳. فروشنده سوآپ نکول اعتباری؛ ۴. صرف سوآپ و ۵. رویداد اعتباری. استفاده از این نوع مشتقه اعتباری در جهت کاهش ریسک اعتباری در قالب قراردادی با ماهیت جدید در بانکداری اسلامی بلااشکال است (ر.ک: موسویان و موسوی بیوکی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵-۱۲۳).

۲-۱-۲. ریسک بازار

ریسک بازار، ریسک از دست دادن ارزش اقسام خریداری شده یا اندوخته شده

توسط یک بانک اسلامی به منظور فروش آن‌ها در آینده است. بانک‌های متعارف معمولاً در جریان مدیریت خزانه، اوراق بهادار و اسناد بازرگانی خریداری می‌کنند که پایه و اساس هردو بهره است.

به هر حال در بازار امروز، غالباً بانک‌های اسلامی در کوتاه‌مدت از صکوک در اداره نقدینگی‌شان استفاده می‌کنند. افزون بر آن، تمام بانک‌ها ممکن است دارایی‌های دیگری از قبیل سهام عام، کالاها، تجهیزات، ملک و اموال غیر منقول را در تسویه وام‌های نکول شده به دست آورند. قوانین و مقررات معمولاً بانک‌ها را به خرج کردن اینگونه دارایی‌ها در یک دوره زمانی مشخص ملزم می‌کند. از این گذشته، برخی کشورها از جمله در ۶ کشور حاشیه خلیج فارس GCC، بانک‌ها در یک محدودیت بالای در دفتر معاملاتی‌شان اجازه دارند، درصد دارایی خالص را برای به دست آوردن مستغلات و سایر دارایی‌ها اختصاص دهند. تمام اینگونه دارایی‌ها همچنین در معرض ریسک بازار هستند (Monzer KAhf, page 303).

ریسک بازار از نااطمینانی نسبت به دریافتی‌های مربوط به پرتفولیوی تجاری موسسه مالی به وجود می‌آید که منشأ آن نوسانات دارایی‌های مالی، نرخ‌های بهره، نوسانات بازار و نقدینگی بازار گفته شده است؛ بنابراین نکات زیر در مورد ریسک بازار قابل توجه است (قاسمی ارمکی و بحر العلوم، ۱۳۸۵، ص ۵۱۰-۵۱۱):

ریسک بازار با ارقام مربوط به ترازنامه بانک از قبیل اوراق قرضه، کالاها، نرخ ارز و سهام در ارتباط است؛

ریسک بازار برای مؤسسات که معاملات تجاری گسترده دارند نقش جدی دارد؛

ریسک بازار به لحاظ زمانی، معاملاتی کوتاه‌مدت از ۱ روز تا بیشتر را در بر می‌گیرد.

از آنجا که تغییرات قیمت‌ها در بازارهای مختلف منشأ ریسک‌های مختلف بازار است، ریسک بازار را به ریسک قیمت سهام، ریسک نرخ بهره، ریسک نرخ ارز و ریسک قیمت کالا تقسیم می‌نمایند. در نتیجه امکان وقوع ریسک بازار در

فعالیت‌های بانکی و تجاری بانک‌ها وجود دارد (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۳۷).

تکنیک‌های کاهش ریسک بازار

به صورت کلی، بانکداری متعارف به منظور کاهش ریسک بازار از تکنیک‌های مانند تحلیل شکاف، مشتقات در قالب تاخت نرخ بهره و مشتقات اعتباری استفاده می‌کنند^۱ که بانکداری اسلامی تنها از تکنیک تحلیل شکاف می‌تواند بهره‌مند شود؛ زیرا محاسبه و پیش‌بینی ریسک بازار می‌تواند خیلی ساده توسط ارزیابی صکوک و سایر دارایی‌ها در دفتر معامله یک بانک اسلامی یا متعارف بر طبق بازار واقعی که تعیین‌کننده قیمت در پایان هر روز است، انجام شود. دارایی‌های از قبیل صکوک و اوراق بهادار دارای قیمت‌های واقعی بازار است که با این قیمت، مقدار ریسک یک بانک که با آن مواجه است، تعیین می‌شود. مضاف بر این، به قیمت‌گذاری برونی زمان می‌توان متوسل شد که تعدیل‌کننده بازارها برای یک دارایی وجود نداشته باشد (Monzer KAhf, page 303-304).

ریسک بازار از تغییرات و نوسانات عوامل بازار مانند نرخ ارز، نرخ بهره، قیمت سهام و کالا ناشی می‌شود و بدون شک، فعالیت بانک‌های اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ لذا برای کاهش این نوع ریسک بانک‌های اسلامی باید به جای فعالیت سفته‌بازی و گردش وجوه نقد در بازار پول به بازارهای واقعی اقتصاد حرکت کنند؛ یعنی هر چه سهم فعالیت اقتصادی بانک به بخش واقعی اقتصاد بیشتر باشد به همان میزان از زیان‌های ناشی از ریسک بازار حفظ و بر کارایی آن افزوده می‌شود.

۳-۱-۲. ریسک عملیاتی

ریسک عملیاتی، ریسک زیان ناشی از عدم کفایت یا شکست فرآیندهای داخلی،

۱. برای اطلاع بیشتر از تکنیک‌های ذکر شده؛ ر.ک: (خان، طریق الله و احمد، حبیب، مترجم، موسوی بیوکی، محمد مهدی، ۱۳۸۷، مدیریت ریسک (بررسی عوامل بروز آن در صنعت خدمات مالی اسلامی)، تهران: دانشگاه امام صادق، اول، ص ۵۸-۷۵).

کارکنان، سیستم‌ها یا رویدادهای خارجی (قلی پور و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۴۳).
این نوع ریسک از خطای انسانی، کامپیوتری و برنامه‌ریزی حاصل می‌شود که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است (عرفانیان، ۱۳۸۶، ص ۹۷-۹۸).
ریسک عملیاتی می‌تواند از اشتباهات تکنیکی، انسانی و یا تصادفات ناشی شود.
این ریسک به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نتیجه عملکرد نادرست ناشی از فرآیند داخلی، نیروی انسانی، تکنولوژی و رویدادهای خارجی باعث زیان می‌شود (طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۳۹).

ریسک عملیاتی در یک بانک زمان رخ می‌دهد که روش فعالیت‌های آن، کسب سپرده‌ها، تهیه دارایی، نگهداری حساب‌ها و سایر ثبت و ضبط‌ها باشد. ریسک‌های عملیاتی گونه‌ها و اندازه‌های مختلف دارد؛ یعنی ریسک‌های عملیاتی ممکن است ناشی از عوامل انسانی اعم از داخلی یا خارجی باشد از قبیل کلاهبرداری، رشوه‌خواری و اقدامات آسیب‌زنی. ریسک‌های عملیاتی ممکن است ناشی از جریان‌ها و فعالیت‌های درونی مانند آموزش‌های ناقص و زمان‌دار یا عدم اقدام در زمان لازم و غیره باشد.

این نوع ریسک همچنین ممکن است از ناتوانی سیستم‌ها در اداره و عمل باشد مانند معیوب بودن سخت‌افزار کامپیوتر یا امنیت سیستم کامپیوتر که در معرض هکرهای خارجی است یا ناتوانی سیستم‌ها در پخش و انتقال دارایی ناشی شده باشد. در نهایت، ریسک عملیاتی همچنین ممکن است ناشی از عوامل خارجی و حوادث از قبیل ناتوانی برق، زلزله یا مضر بودن تغییر سیاست‌های دولت و قوانین و مقررات باشد.

بانک‌های اسلامی و متعارف متأثر از ریسک‌های عملیاتی است که به شدت در درجات یکسان تغییر اساسی و منحصربه‌فرد میان این دو نوع بانک را در ملاحظه به عوامل که ناشی از این نوع ریسک است می‌طلبد. تنها استثنای که ممکن است اندک تفاوتی را در پی داشته باشد؛ عملیات داخلی و سیستم‌های حسابداری است.

ممکن است یک استدلال این باشد که طبیعت قراردادهای مالی اسلامی به‌طور ضروری متفاوت از قراردادهای شناخته شده بانک‌های متعارف است، بانک‌های اسلامی در حقیقت مستلزم سیستم‌های حسابداری و عملیاتی متفاوت است. در واقع با این چنین سیستم‌های مبتدی و به‌طور کامل تست‌نشده برای یک دوره بلندمدت زمانی، ممکن است سیستم بیشتری باعث ریسک عملیاتی شود. (Monzer KAhf, page 304-305).

رتبه‌بندی ریسک عملیاتی در روش‌های متعدد تأمین مالی اسلامی

روش تأمین مالی	اجاره	مراجعه	مضاربه	مشارکت	سلم	استصناع	مشارکت نزولی
رتبه ریسک عملیاتی	۲,۹	۲,۹۳	۳,۰۸	۳,۱۸	۳,۲۵	۳,۲۹	۳,۴

(طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ۹۶-۹۷)

جدول بالا، نیز مانند جدول ریسک اعتباری دارای سه مرحله است: ۱. اجاره و مراجعه از ریسک عملیاتی کمتری برخوردار است؛ زیرا این قراردادها روی دارایی‌ها با درآمد ثابت متمرکزاند، لذا به دلیل عدم پیچیدگی از خطای انسانی، کامپیوتری و برنامه‌ریزی کمتری برخوردارند؛ ۲. مضاربه و مشارکت در مرحله دوم ریسک عملیاتی قرار دارند؛ یعنی این قراردادها از فرایند پیچیده‌تری نسبت به مرحله اول برخوردارند و لذا احتمال خطا ناشی از عوامل انسانی، فنی و سیستمی بیشتر است؛ ۳. سلم، استصناع و مشارکت نزولی در مرحله سوم قرار گرفته‌اند؛ زیرا این نوع قراردادها معمولاً افزون بر پیچیدگی بیشتر، از احتمال بیشتری در وقوع خطای ذکر شده برخوردارند.

الف. تکنیک‌های کاهش ریسک عملیاتی

پس از توضیحات پیرامون ریسک عملیاتی اینک به تکنیک‌های کاهش این نوع ریسک می‌پردازیم:

ریسک ناشی از عوامل انسانی

هرچه بانک از نیروی انسانی متخصص و نیز از سامانه‌های اطلاعاتی یکپارچه و همچنین از نظارت دقیق بر تمام عملیات بانکی برخوردار باشد، مسلماً فضای تقلب، فساد اداری، اختلاس و ... کمتر خواهد بود. از آنجا که بانکداری متعارف دارای تجربه بیشتر و در یک فضای اقتصادی شفاف رشد یافته است؛ بدون شک زیان ناشی از این نوع ریسک نیز کمتر است؛ اما بانکداری اسلامی به دلیل نوپا بودن آن و به دلیل خواستگاه بیشتر آن‌ها در کشورهای که از شفافیت اقتصادی کمتری برخوردارند، این نوع ریسک بیشتر است و کاهش آن مستلزم شفافیت اقتصادی، نظارت بیشتر و تقویت نیروهای انسانی متخصص و متعهد است. (ر.ک: طالبی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱).

ب. ریسک عملیاتی ناشی از جریان‌ها و فعالیت درونی

این نوع ریسک نیز در بانکداری متعارف به دلیل شفاف بودن عملکرد بانک و نظارت دقیق در عملیات بانکی کمتر است؛ یعنی بانکداری متعارف در عملیات تجهیز و تخصیص بر مبنای قرض مبتنی بر زیاده عمل می‌کند؛ لذا دارای پیچیدگی کمتر و به تبع آن از ریسک کمتری برخوردار است؛ اما بانکداری اسلامی به دلیل استفاده از عقود اسلامی در بخش تجهیز و تخصیص، عدم آگاهی و یا اندک بودن آشنایی کارمندان بانک با این نوع عقود باعث بیشتر بودن این چنین ریسک است. از این روی، استفاده از عقود مناسب و نظارت همراه آموزش می‌تواند در جهت کاهش این گونه ریسک، بانکداری اسلامی را یاری رساند.

ج. ریسک عملیاتی ناشی از ناتوانی سیستم‌ها در اداره و عمل

از آنجا که تکنولوژی یکی از شاخصه‌های مهم رشد اقتصادی محسوب می‌شود، بدون شک بانکداری متعارف نسبت به بانکداری اسلامی به دلیل دسترسی آسان و عدم محدودیت منابع می‌تواند از سیستم‌های به روز به‌منظور اهداف اقتصادی و خدماتی استفاده کند اما بانک‌های اسلامی به دلیل محدودیت منابع و عدم

دسترسی آسان در جهت استفاده از سیستم‌های پیشرفته و به روز دچار مشکل اند و این مشکل منجر به عدم روابط آن‌ها با سایر بانک‌ها در نقاط مختلف جهان شده است. کاهش این نوع ریسک مبتنی بر استفاده کارآ از سیستم‌های کامپیوتری و مانند آن در جهت مدیریت بخش‌های داخلی و بیرونی بانک است که معمولاً بانک‌های متعارف به دلیل امنیت بالای سیستم‌ها و به روز بودن آن خیلی کم در دام این گونه ریسک قرار می‌گیرند اما بانک‌های اسلامی با استفاده از تجارب بانکداری متعارف و تقویت سیستم‌های پر کاربرد می‌توانند این نوع ریسک را مهار و به حد اقل برسانند.

د. ریسک عملیاتی ناشی از تغییر سیاست‌های دولت

مدیران و کارگزاران بانک بایستی از ریسک‌های سیاسی از طریق آگاهان سیاسی و تحلیل شرایط مانند وضع موانع تجاری، لغو مجوزهای وارداتی، نقض قراردادها و ... مطلع باشند و اقدام در جهت کاهش این نوع ریسک نمایند (ویلیامز، هینز، ۱۳۸۵، ص ۴۶۲).

بدون شک یکی از عوامل مهم شوک‌ها و بحران‌های اقتصادی در کشورها، سیاست دولت، قوانین و مقررات است. به هر اندازه سیاست و قوانین شفاف و بر اساس استقبال از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و تعامل با دیگران تعریف شود؛ مسلماً به همان اندازه شاهد تقویت نهادهای اقتصادی از جمله بانک‌ها و به تبع آن کاهش این چنین ریسک خواهیم بود و در غیر این صورت، ریسک بیشتر و شرایط اقتصادی نا مطلوب را تجربه خواهیم کرد.

۴-۱-۲. ریسک نقدینگی

ریسک نقدینگی عبارت است از بی‌ثباتی درآمد خالص بانک به دلیل عدم توانایی بانک در افزایش سرمایه با هزینه مناسب، چه به دلیل ناتوانی در فروش مناسب دارایی‌ها (مشکل نقدشوندگی دارایی‌ها) و یا به دلیل استقراض به‌هنگام صدور ابزارهای مالی جدید (مشکل نقد شوندگی تأمین مالی). (طریق الله خان،

حبیب احمد، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸-۲۱۹).

سیستم بانک‌داری همواره با مشکل نقدینگی روبه‌رو است؛ زیرا از یک سو، افزون بر تأمین بیشتر منابع بانک از محل سپرده‌های کوتاه‌مدت، تسهیلات اعطایی بانک‌ها، دارایی‌هایی ایجاد می‌کند که از درجه نقدشوندگی کمتری برخوردار است. از سوی دیگر، وظیفه اصلی بانک این است که میان تعهدات مالی کوتاه‌مدت و سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت ایجاد توازن نماید. بنابراین کمبود مقدار نقدینگی، بانک را در معرض ریسک نقدینگی و حتی ورشکستگی قرار می‌دهد. علاوه بر آن، افزایش ذخایر احتیاطی افزون بر تخصیص ناکارآمد منابع، منجر به کاهش نرخ سوددهی بانک به مشتریان و از دست دادن بازار می‌شود (احمد پور، ۱۳۸۷، ص ۴۴-۴۵).

ممکن است نقدینگی در بانک‌های اسلامی و متعارف به دلایل زیر لازم و ضروری باشد (Monzer KAhf, page 316):

پاسخ به نیازهای مشتری به خاطر دارایی؛
فراهم نمودن نگهداری پول نقد به علاوه نگهداشتن نیازمندی سپرده با بانک مرکزی؛

داشتن فرصت پر منفعت سرمایه‌گذاری و
تطبیق برداشت سپرده.

بانک‌های اسلامی همانند بانک‌های متعارف در تأمین نقدینگی به دلایل زیر با مشکلات زیادی روبرویند (کاظمی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۳۹):

ارائه تسهیلات و سرمایه‌گذاری با سررسید نسبتاً بلند مدت؛
جذب منابع به صورت سپرده‌های کوتاه و میان مدت؛

نبود بازار ثانویه فعال (با قدرت نقل و انتقال بالا) برای وام‌ها و تسهیلات اعطایی؛
پایین بودن قدرت نقدشوندگی دارایی‌های مالی اسلامی (به دلیل پاره‌ای مسائل

فقهی و اجرایی)؛

ممنوعیت سرمایه‌گذاری با ابزارهای مبتنی بر بهره؛

صورت گرفتن معاملات اسلامی از طریق مبادله مالکیت دارایی حقیقی؛

نبود یک بازار سرمایه و پول مناسب.

رتبه‌بندی ریسک نقدینگی در روش‌های متعدد تأمین مالی اسلامی

روش تأمین مالی	مضاربه	مرابحه	مشارکت	استصناع	اجاره	سلم	مشارکت نزولی
رتبه ریسک نقدینگی	۲,۴۶	۲,۶۷	۲,۹۲	۳	۳,۱	۳,۲۰	۳,۳۳

(طریق الله خان، حبیب احمد، ۱۳۸۷، ۹۶-۹۷)

جدول بالا بیانگر میزان ریسک نقدینگی در ابزارهای تأمین مالی اسلامی است که مضاربه، مرابحه و مشارکت از ریسک نقدینگی کمتری برخوردارند و استصناع و اجاره ریسک نقدینگی بیشتر از قبل را دارند و سلم و مشارکت نزولی در بالاترین حد ریسک نقدینگی قرار دارند.

تکنیک‌های کاهش ریسک نقدینگی

از آنجاکه ریسک نقدینگی در صنعت بانکداری، ریسک بسیار خطرناک است و بانک‌ها در معرض آن قرار دارد؛ لذا مدیریت نقدینگی یک امر جدی و مهم خواهد بود که بانکداری متعارف و اسلامی به آن توجه ویژه دارند. مدیریت نقدینگی مدیریت جریان پول نقد در داخل و خارج است. گذشته از آن تدبیر لازم در هماهنگی بودن جریان داخلی و خارجی پول نقد به گونه‌ای باید باشد که یک بانک را به دور از هر خطر نگهدارد (Monzer KAhf, page 316).

مشکل نقدینگی، افزون بر متضرر ساختن مشتریان و نهادهای بانکی، منجر به سقوط نظام مالی یک کشور می‌شود. از این رو، بحث مدیریت نقدینگی مطرح است که مهم‌ترین ابزارهای آن در بانک‌های متعارف عبارتند از: گواهی سپرده، قرارداد بازخرید، استقراض از بانک مرکزی، اسناد خزانه، بازار بین بانکی، اوراق

تجاری شرکت‌ها، تأییدیه بانک، تبدیل دارایی‌های بانک به اوراق بهادار و استفاده از مشتقات اعتباری (ر.ک: موسویان و کاوند، ۱۳۸۹، ص ۴۱-۴۴).

مدیریت نقدینگی در بانک‌های مرسوم اسلامی دارای بیشترین اهمیت است. خصوصاً ممنوعیت بهره در استقراض و وام کوتاه‌مدت که ظاهراً در توده از بانک‌های اسلامی یافتنی است. از زمان شروع بانکداری اسلامی در سال ۱۹۷۰، بانکداران اسلامی و طالبان شریعت با روش‌ها و راهبردهای گوناگون برای مدیریت نقدینگی کوتاه‌مدت بحث نمودند. برخی بانک‌های اسلامی به رفتارهای ستیزه‌جو از قبیل فروش وام‌ها، مباحه کالاهای بین‌المللی و تورق به‌خصوص داد و ستدهای بین بانکی و خزانه‌داری متوسل می‌شوند. از سوی دیگر، مازاد نقدینگی جویای امنیت و مزیت بازار فروش کوتاه‌مدت به‌جای وجود وجوه معطل و بیکار است. چندین تمهیدات مورد پذیرش شریعت وجود دارد که با به‌کارگیری قراردادها و مهارت‌های فنی می‌توان نیازهای مدیریت نقدینگی یا مازاد را طراحی نمود. اکنون ضرورت ایجاب می‌کند که برخی بانکداران اسلامی و مشاوران شرعی‌شان این چنین پروژه‌ها و ابزارهای مانند تورق و سایر ابزارهای بحث‌انگیز را مهندسی نمایند یا ممکن است پروژه‌های بدون جواز نقدینگی یا بدون پشتوانه را مدیریت کنند. ما در این بخش، از ابزارهای زیر برای مدیریت کوتاه‌مدت نقدینگی که همگی موافق دلایل شرعی هستند و با اصول مسلم اساسی شریعت اسلام انجام می‌گیرند؛ بحث خواهیم (Monzer KAhf, page 317):

الف. خط اعتباری مباحه بین بانکی

طبق یک تعریف، فراهم کردن مباحه برای مشتریان از میان مباحه به دست آمده از سایر بانک‌ها یا بانک مرکزی یک توافق است. خط اعتباری مباحه ممکن است یک توافق طرفینی میان دو بانک اسلامی یا یک بانک اسلامی و یک بانک متعارف باشد که استفاده از مباحه را در تمام داد و ستدهای وجوه از میان این قرارداد می‌پذیرد. متناوباً، این قراردادها ممکن است یکجانبه باشد تا داد و ستد نقدینگی در یک بانک اسلامی از سوی یک بانک متعارف یا بانک مرکزی حمایت

شود. توافق خط اعتباری مباحه باید در توسعه هر معاملات قرار گیرد. این توافق باتوجه به شرایط عمومی صندوق از قبیل محدودیت اعتبار، روش شناسی، زمینه محاسبه سود توزیع شده و ضرورت وکالت برای اجرا تصمیم خواهد گرفت و می‌تواند برای درخواست دارایی مشتری در دو بانک اسلامی به کار گرفته شود و به‌عنوان یک جایگزین پول نقد در داخل مورد استفاده قرار گیرد.

ب. تعهد پرداخت بانک بر مبنای مباحه

تعهد پرداخت بانک بر مبنای مباحه شبیه به خط اعتباری مباحه است با این استثناء که به جای دو قرارداد مباحه (یکی میان دو بانک و دیگری میان ذی‌نفع بانک و مشتری)، یک مباحه میان صندوق بانک و مشتری بانک دیگر که با تعهد پرداخت توسط ذی‌نفع بانک حمایت می‌شود، وجود دارد. ذی‌نفع بانک برای مشتریانش دارایی توسط صندوق بانک بر مبنای قبول وکالت فراهم می‌کند. این تمهیدات ممکن است به صورت زیر تعریف شود: مصمم بودن صاحب توافق در پوشش یک اعتبار، وکالت به‌عنوان نتیجه مباحه، روش شناسی و محاسبه بر مبنای سود توزیع شده، سرمایه‌گذاری مباحه را تحت پوشش ذی‌نفع بانک و سپس اجرای شدن آن را توسط صندوق بانک فراهم می‌کند. ذی‌نفع بانک همچنین به‌منظور حمایت از بدهکاری مشتریانش تعهد پرداخت ایجاد می‌کند. مباحه بر مبنای تعهد پرداخت مانند خط اعتباری مباحه، می‌تواند برای پاسخ به درخواست سرمایه‌گذاری مشتریان ذی‌نفع بانک به کار رود، در حقیقت همچون مکمل ذخیره قانونی ذی‌نفع بانک، دسترسی به نقدینگی را در صورت نیاز فوری به نقدینه، پس انداز می‌نماید.

باید توجه داشت که مدیریت مباحه خط اعتباری و مباحه بر مبنای تعهد پرداخت می‌تواند برای درخواست سرمایه‌گذاری مشتریان در جهت مباحه، اجاره به شرط تملیک و تمام قراردادهای دیگری سرمایه‌گذاری که یک بانک اسلامی به خریداری کالاها، دارایی‌ها یا خدمات اقدام می‌کند؛ مورد استفاده قرار داد.

ج. مشارکت با متغیر اصلی

مشارکت بر اصل شرعی بنا شده است که ممکن است با سرمایه در دسترس تا زمانی معلوم و پایان یافتن توسط زمان محاسبه سود قرارداد شود. خاطر نشان می‌سازد که سیستم‌های محاسبه سود، بانک‌ها را در برآورد سود بر مبنای گزارش تفصیلی روزانه و هفتگی اجازه می‌دهد. مشارکت با متغیر اصلی می‌تواند برای هر دوره کوتاه‌مدت و سود ناشی از آن بر مبنای اعتبار روزانه یا هفتگی پیشنهاد شود. علاوه بر آن، سیستم‌های پیشرفته محاسبه، ابزارهای دقیق برای پیش بینی و تخمین دوره کوتاه‌مدت تهیه می‌کند بطوریکه ممکن است این برآورد نسبت به واقعیت خیلی دقیق و تنها عامل برای توزیع سود باشد.

بنابراین، مشارکت با متغیر اصلی عمده‌تاً یک توافقی میان دو بانک اسلامی روی دارایی خالصی از قبل شناخته شده دریافت کنندگان بانک است مشروط به اینکه میزان ترکیب برداشت دارایی بانک و حساب سپرده‌ها با محاسبه تاریخ سود بر مبنای روزانه، هفتگی یا ماهانه روشن باشد. مشارکت واقعی با متغیر اصلی، (ما ممکن است همچنین آن را خط اعتباری مشارکت یا اعتبار مشارکت بنامیم) پول نقد برای ذی‌نفع بانک در اسرع وقت تهیه می‌کند. این می‌تواند در پاسخ به هر مشتری سرمایه‌گذار یا نیازمند به پول نقد یا برداشت از سپرده و یا ذخایر قانونی پول به کار گرفته شود.

د. تضمینی کردن قراردادهای اجاره

اجاره نامه قراردادهای توسط قراردادهای سرمایه‌گذاری اجاره که بیانگر عایدی دارایی‌های مال الاجاره است تضمین می‌شود و فراتر از یک اسناد بهادار قرارداد اجاره نیست، آن‌ها را به اوراق بهادار با ارزش برابر نمایش و به بازار سرمایه (به صورت مزایده) به فروش می‌رساند. حتماً، وظیفه تضمینی کردن قراردادهای اجاره و توزیع بازدهی دوره توسط دارنده تأییدیه (صکوک) ممکن است با فروش توسط خود بانک اسلامی یا سپردن به شرکت خدماتی یا یک امانت‌دار نمایش داده شود.

این شکل تضمینی کردن ممکن است همچنین به عنوان یک راه تنزیل تعهد آینده مطرح گردد؛ زیرا قرارداد اجاره مستلزم تعهد خرید دارایی‌های استیجاری به علاوه تعهد پرداخت مبلغ اجاره آینده است.

از سوی دیگر، یک بسته قرارداد اجاره ممکن است در بدل پول نقد معاوضه شود که ارزش حال کل پیمان نامه‌ها و تعهدات را با سایر بانک‌های اسلامی یا متعارف یا با بانک مرکزی نمایش می‌دهد. به علاوه، پذیرش یک اجاره نامه اسناد بهادار به عنوان سپرده‌های ذخیره قانونی در بانک مرکزی در صورتی است که اسناد بهادار توسط حق بیمه مجاز یا ضمانت‌نامه یا مستاجران دارای وجود مستقل حمایت شود. در نهایت، باید توجه داشت که آکادمی فقه سازمان کنفرانس اسلامی OIC خصوصاً در بیست و یکمین جلسه در نوامبر ۲۰۱۳ در ریاض عربستان سعودی تصمیم گرفتند مبنی بر اینکه در این گونه اسناد بهادار اجاره، مراحله یا سایر قراردادهای سرمایه‌گذاری اسلامی بدون بدهی‌ها درج شوند.

ه. تضمینی کردن قراردادهای مشارکت و مضاربه

این شبیه به تضمینی کردن قراردادهای اجاره است؛ زیرا مشتری سرمایه‌گذار بر مبنای مشارکت و مضاربه در یک بسته مجاز دارایی‌ها، کالاها، خدمات و اخلاقیات نمایش داده می‌شود. یک تفاوت مهم میان اسناد بهادار قراردادهای اجاره و اسناد بهادار قراردادهای مشارکت و مضاربه است که بازدهی پایانی تا پرداخت بدهی قراردادهای معلوم نیست در حالی که بازدهی در اجاره از پیش تعیین شده و معمولاً ثابت و مقطوع است. همچنین ممکن است قراردادهای سرمایه‌گذاری مشارکت و مضاربه در دفتر بانکداری هر بانک اسلامی به سایر بانک‌های اسلامی یا متعارف یا به بانک مرکزی فروخته شود؛ در حقیقت آن‌ها دارای متغیر بازدهی به منظور معاوضه برای نقدینگی هستند.

و. سپرده‌های کوتاه‌مدت و یکباره مضاربه

نیازمندی به نقدینگی همچنین ممکن است به وسیله ایجاد توافقات میان

بانک‌های اسلامی یا از یک متعارف به یک بانک اسلامی یا بانک مرکزی به یک بانک اسلامی مشروط به سپرده‌های کوتاه‌مدت و یکباره مضاربه پاسخ داده شود. از آنجا که تمام بانک‌ها در سیستم‌های حسابداری و کامپیوتری کردن مشترک هستند؛ تاریخ دقیق سودهای سرمایه‌گذاری سپرده‌ها در بانک‌های اسلامی بر مبنای روزانه شناخته شده است. همچنین امکان برآورد سودآوری سپرده در سطح بالای از دقت در کوتاه‌مدت وجود دارد.

بنابراین، ابزار سپرده‌های مضاربه به‌عنوان نیاز، مستلزم فراهم آوردن قرارداد بزرگ میان دو بانک اسلامی یا یک بانک اسلامی و سرچشمه‌اش بانک متعارف است. نسبت سود توزیع‌شده در این سپرده‌ها در هر زمان مطابق به یک مجموعه قوانین و دید برابر در نرخ سودآوری محصول معین خواهد بود. همین‌طور قرارداد یدکی برای کوتاه‌مدت ممکن است میان بانک مرکزی و یک بانک اسلامی و سپرده‌های یکباره مضاربه در بانک اسلامی قرار داده شود به شرط توجه به سررسید و نسبت سود توزیع‌شده که ممکن است سیاست خارجی بانک مرکزی بطلبد.

نتیجه نسبت سود توزیع‌شده سپرده کوتاه‌مدت و یکباره در یک سطح بالای سودآوری ناشی از بانک مرکزی زمانی مشخص است که هدف کلی درخور نیاز به این چنین سپرده‌ها فشار آوردن یا جریمه کردن بانک اسلامی است و بر عکس، زمانی که در خارج اعتبار توزیع‌شده به‌آسانی توسط بانک اسلامی نمایش داده می‌شود، نسبت سود توزیع‌شده ممکن است در یک سطح کمتر تولید نسبت به سپرده سودآور رایج قرار بگیرد. مضاربه بر مبنای کوتاه‌مدت و یکباره میان سپرده‌های بانک‌های اسلامی و سپرده‌های مضاربه بانک مرکزی در بانک‌های اسلامی ممکن است وجود شرایط، حوادث غیرمنتظره یا ریسک‌های عجیب به‌عنوان یک وسیله نگهداری سپرده بانک را اجازه بدهد.

ز. گواهی سپرده‌های کوتاه‌مدت مضاربه

این تنها یک نوع ابزار پیشین است که تضمینی کردن را پذیرفت. سپرده‌های

کوتاه‌مدت و یکباره مضاربه در بانک‌های اسلامی ممکن است از طریق گواهی‌های با ارزش برابر ۱۰، ۵۰، ۱۰۰ میلیونی منتشر گردد. یکبار این سپرده‌های بانک اسلامی می‌تواند به صورت مزایده به سایر سرمایه‌گذاران در بازار پول قرار گیرد. گذشته از آن، نرخ سودآوری به‌علاوه نسبت سود توزیع‌شده هر کانال گواهی‌های سپرده باید معلوم و نسبت سود توزیع‌شده که ایجاد سودآوری می‌کند نیز اعلان گردد بطوریکه سرمایه‌گذاران بتوانند بازده مورد انتظارشان را ایجاد و این گواهی‌های سپرده را ارزیابی نمایند.

ح. تسپرده واحدهای دارایی

بانک مرکزی ممکن است یک دارایی متشکل از سپرده‌های مضاربه همراه با چندین بانک اسلامی ایجاد نماید. واحدهای این دارایی که دارای بازده روزانه است، در صفحه قابل مبادله منتشر می‌شود. واحدهای این دارایی زمانی از سود متنوع برخوردار است که مورد درخواست گروه‌های مختلف از بانک‌ها و بنگاه‌های سرمایه‌گذاری قرار گیرد. بانک‌های اسلامی و متعارف ممکن است واحدهای دارایی را برای مدیریت خزانةداری به کارگیرند و از آنجا که آن‌ها با بانک مرکزی در این چنین واحدهای دارایی شراکت دارند، همچنین می‌تواند برای ذخایر قانونی مورد استفاده قرار گیرد.

ط. سوآپ مرابحه / اجاره

داد و ستد دارایی‌های استیجاری قابل وصول برای مرابحه یک وسیله جایگزین بدهی‌ها برای دارایی‌های قابل مبادله و برعکس است. همچنین می‌تواند یک وسیله معاوضه متغیر درآمد توسط درآمد ثابت یا برای تغییر ساختار دارایی‌ها به‌منظور مدیریت ریسک باشد. سوآپ مرابحه یا اجاره در همه موارد به اداره ساختار دارایی‌ها و تسهیل در مدیریت نقدینگی کمک می‌کند.

سوآپ میان بانک‌های اسلامی بر مبنای دو روش می‌تواند عمل کند؛ تهیه آن توسط بانک مرکزی در جهت استفاده بدهی‌ها یا به دست آوردن دارایی‌های اجاره

از بانک‌های اسلامی. از سوی دیگر، وام‌های بانک‌های متعارف به علاوه اجاره قراردادهای متعارف طبق ضوابط شرعی انجام نمی‌گیرد در حالی که معامله آن‌ها در بانک‌های اسلامی پذیرفتنی است.

ی. گواهی‌های موجودی دارایی

تصور گواهی‌های موجودی دارایی بر مبنای سیاهه خرید کالا از منابع خارج از کشور یا اتحادیه‌های کارگری در یک شرکت به گونه‌ای است که به وسیله آن گواهی، افزون بر تعهد صورت دارایی و ذخیره آن در قالب وکالت، صورت موجودی را مالک نگه می‌دارد تا به توافق شرکت که مستلزم شناخت تفاوت بین هزینه و قیمت کالا و دیگر معیار معاملات مباحه است سامان بدهد. از آنجا که این گواهی‌ها کالاهای را در سیاهه دارایی نمایش می‌دهند، آن‌ها قابل مبادله و سود توزیع شده از فروش بر مبنای مباحه ایجاد می‌کنند. گواهی‌های صورت دارایی ممکن است ابزار کالا برای مدیریت نقدینگی باشد هرچند تنها شرکت‌های بزرگ در خرید کالا از منابع خارجی یا اتحادیه‌های کارگری و تضمین صورت‌های دارایی‌شان قادرند.

در نهایت باید توجه داشت که تصور سیاهه دارایی به وسیله مباحه توسط تمام شرکت‌های که با بانک‌های اسلامی معامله می‌کنند، ایجاد می‌شود. اما میزان بیشتر خرید از منابع خارجی یا اتحادیه‌های کارگری با سیاهه کالاهای صنعتی وارد می‌شود و کالاهای نهایی برای عمل انتقال توسط تنها شرکت‌های بزرگ صورت می‌گیرد. حمل کردن این جریان یک گام به جلو است و توسل به اوراق بهادار قابل فروش که با سیاهه منبع بیرونی نمایش داده می‌شود، یک ایده جدید را خاطر نشان می‌کند.

ک. معکوس مباحه (غیر پولی)

معکوس مباحه یک عمل است که توسط برخی بانک‌های اسلامی در یک روش تورق انجام می‌گیرد که به موجب آن یک بانک بر مبنای وکالت از طرف

یک بانک اسلامی یک کالای را مثلاً از بورس فلز لندن خریده و سپرده وجوه را توسط بانک اسلامی مورد استفاده قرار می‌دهد. سپس آن کالا را به همان میزان فلز به طور نسبی در کوتاه‌مدت مثلاً ۹۰ روز به خودش می‌فروشد. قطعاً خریدار یا سپرده‌گذار بانک به آن فلز نیازی ندارد؛ لذا آن را به‌طور مستقیم و بی‌واسطه با تمهیدات پیشین توسط کارگزار به پول نقد به بورس فلز لندن می‌فروشد. هنگام سررسید، سپرده را سپرده‌گذار بانک یا بانک اسلامی میزان نرخ بهره مثبت پایه را پرداخت می‌کند (تفاوت بین هزینه و قیمت کالا یا سود در بانک‌های بانک اسلامی گفته می‌شود). طبق قانون آکادمی فقه اسلامی این گونه معامله مسلماً داخل در ربا است.

معکوس مراحله می‌تواند به‌عنوان یک معامله خالص برای خریداری نیازهای دارایی یک بانک اسلامی در جهت استفاده مالک‌ش یا برای مشتریان مراحله و اجاره به کار رود. استفاده حقیقی معکوس مراحله در مدیریت نقدینگی مستلزم مدیریت قبلی میان یک بانک اسلامی، یک بانک بزرگ و یک شرکت سهامی بزرگ است که بانک‌ها با خرید نیازهای شرکت سهامی دیگری (دومی) توسط سپرده‌های بانک اسلامی تأمین بودجه می‌نمایند. طبق یافته‌های قبلی ما در این بخش، تفاوت اصلی میان معکوس مراحله و خط اعتباری مراحله این است که معکوس مراحله تنها یک توافق برای یک معامله در یک زمان است.

ل. مراحله کوتاه‌مدت دولت

هیأت فرمان‌روا در داخل کشورهایشان به صفر شدن ریسک اعتبار توجه دارند. این به تضمین اسناد که از سوی حکومت محلی برای فروش اعتباری که در دوره کوتاه‌مدت عرضه شده کمک می‌کند و توسط حکومت که به‌طور طبیعی یگانه مصرف‌کننده در هر کشور است، مصرف می‌شود. تضمین اسناد در کوتاه‌مدت از سوی حکومت ممکن است همچنین برای اعتبار مالی خدمات که مورد مصرف حکومت است به کار رود از قبیل منابع انسانی به شرطی که تمهیدات کامل برای سایر نیروی کار شایسته و مزایای شغلی اختصاص یابد. توجه به ماهیت تضمین

اسناد بدهی غیرقابل مبادله می‌طلبد که این مزایای کوتاه‌مدت مبتنی بر تضمین اسناد حکومت به اضافه وجود یک ابزار مهم برای مدیریت کوتاه‌مدت نقدینگی، می‌تواند به‌عنوان ذخیره نیازمندی‌ها در بانک مرکزی مورد استفاده قرار گیرد.

۲-۲. ریسک‌های مخصوص بانک‌های اسلامی

هرچند بانک‌های اسلامی و متعارف در درجات و عناصر متفاوت قرار دارند اما در ریسک اعتباری، ریسک بازار، ریسک عملیاتی و ریسک نقدینگی مشترک هستند، پس از بررسی ریسک‌های مشترک بانک‌داری اسلامی و متعارف و بیان تکنیک‌های کاهش ریسک‌ها اینک به بررسی ریسک‌های ویژه بانک‌داری اسلامی می‌پردازیم (Monzer KAhf, page 305-311):

۱-۲-۲. ریسک مالکیت

از آنجا که مالیه اسلامی متکی به قراردادی است بر اساس اعتبار یا دارایی پایه، مستلزم مالک بودن دارایی‌ها، کالاها و یا خدمات قبل از عرضه شدن آن‌ها به مشتریان است. در اینجا همواره یک ریسک وجود دارد که ناشی از مالکیت است. در گفتگوهای عمومی، ریسک مالکیت افزون بر ریسک تنزل قیمت و ناتوانی صاحب ملک هنگامی تصفیه، شامل ریسک ویرانی یا زیان و عیوب ناپیدا که ممکن است از قبل نزد صاحب ملک وجود داشته نیز هست.

خوشبختانه در بانک‌های اسلامی، ریسک‌های قیمت و نقدینگی معمولاً زمانی اجتناب‌پذیر هستند که تاحدی دارایی بر مبنای ترکیب مختلف قراردادهای فروش و اجاره عرضه گردد؛ این قراردادها همیشه متضمن تعهدات مطمئن از سوی مشتریان است به این صورت که اقلام خریداری‌شده توسط بانک اسلامی طی یک معامله در قبال پرداخت مبالغ قطعی در تاریخ‌های معین آینده تحویل داده می‌شود. به هر حال، ریسک مالکیت، دارای دو عنصر اساسی است که عبارتند از ویرانی یا زیان و عیوب ناپیدا، تنها راه اجتناب‌ناپذیر در دوری از آن، در هر صورت مالک نبودن یک دارایی است؛ بنابراین، ریسک مالکیت یک شرط ضروری در مالیه

اسلامی است و می‌توان توسط یکی از دو مهارت‌ها کاهش داد:
کم شدن یا حداقل شدن دوره مالکیت در اثر یک تحویل سریع به مشتری؛ با
این عمل ریسک مالکیت به بعد انتقال می‌یابد و
بیمه دارایی‌های بانک طی یک قرارداد بیمه اسلامی.

از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری مشارکت و مضاربه نیز شامل ریسک مالکیت است
اما بانک اسلامی در دوری از ریسک قیمت و نقدینگی توانایی نخواهد داشت،
این نکته است که سرمایه‌گذاری مشارکت و مضاربه را خیلی مخاطره آمیز می‌کند
تا حدی که آن‌ها را نامطلوب ساخته و به ندرت توسط بانک‌های اسلامی پیشنهاد
می‌شود.

۲-۲-۲. ریسک بدهی معوقه

ریسک بدهی معوقه تمام دریافتی‌های یک بانک اسلامی را متأثر می‌سازد؛ خواه
ناشی از قرارداد فروش باشد یا قراردادهای اجاره. این ریسک در بانک‌های اسلامی
وجود دارد؛ زیرا آن‌ها از مشتری به دلیل حرمت ربا هیچ اضافه بازده را در مورد
بدهی معوقه مطالبه نمی‌توانند.

تنها مهارت کاهش این ریسک که ممکن است فقط اندازه آن را تقلیل داد اما
نه به‌طور کلی از آن فرار کرد، عبارت است از استفاده مؤثر منع عمل جریمه‌ها.
خلق وام در قراردادهای مالیه اسلامی همواره متضمن یک شرط جریمه بدهی
معوقه است. شرط یک جریمه در مالیه اسلامی ممکن است مانند جریمه‌ها در
مالیه متعارف باشد اما یقیناً با اهداف متفاوت. در بانکداری متعارف، جریمه برای
دو هدف به‌کار می‌رود: منع از بدهی معوقه و هم جبران خسارت سود از دست‌رفته
برای دوره بدهی معوقه به‌علاوه هر اضافه مخارج متحمل شده.

در بانک‌های اسلامی، جریمه نباید برای هر جبران خسارت سود از دست‌رفته
به کار گرفته شود. جریمه تنها در بازدارندگی و جبران خسارت هزینه‌های واقعی
قابل برگشت ناشی از بدهی معوقه محصور و محدود شده است. افزایش تأثیر

بخشی بازدارندگی یک جریمه، ممکن است بانک‌های اسلامی را در میزان افزایش آن مایل کند اما تأملات رقابت‌پذیری ممکن است یک بانک اسلامی را در عدم توانایی در افزایش جریمه بالاتر از سطح عملی توسط رقبایش محدود نماید.

۲-۲-۳. ریسک فرصت

این ریسک زمانی اثرگذار است که بانک‌های اسلامی قراردادهای مورد نیازی را به کارگیرند که مستلزم تعیین حتمی بازده باشد. روش‌های سرمایه‌گذاری مراحله، موازی سلم، موازی استصناع و تا حدودی اجاره، قراردادهای هستند که نیازمند قیمت و کرایه از پیش تعیین شده هستند. منظور این است که در قراردادهای فروش، باید یک قیمت که ظاهراً پوشش‌دهنده سود بانکی است؛ تعیین شود. هر افزایش در بازده بازار، بانک را در معرض ریسک ناتوانی در گرفتن بالاترین سود فرصت‌های جدید قرار می‌دهد.

اجاره همچنین یک معیار برای فروش دارایی است و نرخ اجاره نیز برای دوره کامل قرارداد باید از پیش تعیین شده باشد؛ اما به دلیل حق استفاده از عین و نماءات در یک تابع زمانی، بانک اسلامی ممکن است ریسک فرصت را بتواند با استفاده از تمدید اجاره در یک دوره کوتاه یا تکرار آن در فاصله‌ای سه یا شش ماه با ترجیح تغییر نرخ اجاره در هر تمدید، کاهش دهد. به هر حال، به دلیل ترجیح گردش نقدینگی از سوی بانک‌های اسلامی، سهم بیشتر معاملات سرمایه‌گذاری بانک‌های اسلامی متضمن یک سقف مشخص از سود است که مواجهه با ریسک فرصت آن‌ها را افزایش می‌دهد.

۲-۲-۴. ریسک وعده عملی نشده

گرفتن پیمان یا تعهد از مشتریان قبل از خریداری دارایی‌ها، کالاها و خدمات که ایجاد دارایی می‌کند، برای بانک‌های اسلامی یک ضرورت است؛ زیرا ریسک کوتاهی مشتریان در انجام تعهدات‌شان برای بانک‌های اسلامی روشن است. ریسک وعده عملی نشده یک نوع خاصی از ریسک قصور و کوتاهی گروه از مشتریان

در عدم پرداخت یک بدهی است. شریعت به‌طور ویژه در باره وفای به عهد صراحت دارد، پیامبر اعظم کوتاهی در وفای به عهد را به‌عنوان یکی از سه نشانه منافق پنداشته است. بنابراین، قوانین شرع هر هزینه‌ای ناشی از قصور مشتری در وفای به عهدش را مطالبه می‌کند. بانک‌های اسلامی در تلاش‌اند تا این ریسک را توسط یکی از دو روش زیر کاهش دهد:

تاحدی امکان، بانک‌ها یک حق انتخاب به بازگشت کالاها برای عرضه‌کننده و لغو خریداری آن‌ها بدون هر جریمه یا مطالبه را اضافه می‌کنند؛

گرفتن یک تضمین سپرده از مشتری به اندازه که جبران کند هر هزینه و جریمه که بر بانک تحمیل شده و ناشی از قصور مشتری در وفای به عهدش باشد.

این نوع ریسک را به دلایل زیر نمی‌توان در بانکداری اسلامی پذیرفت:

بانک‌ها با نگاه سودآوری به معاملات توجه دارند؛ لذا هیچ وقت یک بانک حاضر به معامله با کسی بدون وثیقه و تضمین معادل معامله انجام شده نمی‌شود؛ آیه وفا و حدیث ذکر شده بیشتر جنبه اخلاقی دارد؛ لذا در عملیات بانکی نمی‌توان به آن تمسک جست؛ زیرا قول، عهد بیشتر زبانی است و در صورت شکایت به مقام ذیربط هیچ‌گونه ترتیب اثر نخواهد داد.

۵-۲-۲. ریسک اطمینان شرعی

ریسک اطمینان شرعی که از نوع ریسک عملیاتی است، یک شکل منحصر به فرد بانکداری اسلامی است؛ زیرا علت وجودی بانک‌های اسلامی رعایت شریعت‌شان است. ریسک اطمینان شرعی در صورت رخ می‌دهد که مشتریان و یا سهام‌داران در تبعیت کامل یک بانک اسلامی از اصول شناخته‌شده‌اش شک و تردید کنند. شک و تردید آن‌ها ممکن است به دلیل مشکوک بودن نظریه‌های شرعی باشد که توسط مشاوران شرعی هر بانک اسلامی منتشر می‌شود یا به‌وسیله هر اتهام یا اخباری است که صداقت شخصی را در گرفتن راهنمایی‌های شرعی بانکداری اسلامی متاثر می‌سازد؛ بنابراین، کاهش این نوع ریسک عملیاتی مبتنی بر

رعایت موارد زیر است:

مشاوران شرعی بانک‌ها از سوی یک نهاد معتبر اسلامی تعیین شوند؛ مشاوران تنها به بیان احکام که از سوی نهاد پیش گفته صادر می‌گردد، بپردازند؛ مشاوران موظف هستند در صورت مشاهده هر گونه عملکرد منافعی آموزه‌های دینی از سوی بانک یا هر اتهام و اخباری واهی مرتبط را در اسرع وقت به نهاد معتبر اسلامی گزارش تا مورد بررسی و پیگرد قرار گیرد.

۶-۲-۲. ریسک شفافیت

عدم دسترسی یا دسترسی محدود به وضعیت مالی و عملکرد بانک‌های اسلامی باعث شده است که این نوع ریسک به وجود آید. این نوع ریسک از موارد زیر ناشی می‌شود: ۱. استفاده از روش‌های غیر استاندارد برای گزارش‌دهی قراردادهای مالی اسلامی؛ ۲. نبود معیار واحد گزارش‌دهی میان بانک‌ها (طالبی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). ریسک شفافیت زمانی کاهش و یا به صفر میل می‌کند که موارد زیر رعایت شود (طالبی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶):

تمام بانک‌ها دارای استانداردهای یکسانی باشند؛

علاوه بر ایجاد هماهنگی میان رویه‌های افشا و استانداردهای حسابداری، تمایز میان افشای اطلاعات به منظور کمک به صاحبان سرمایه و افشای اطلاعات بازار محور نیز تقویت شود؛

سازوکار افشا افزون بر شفاف و جامع بودن، بر افشای وضعیت ریسک، ترکیب ریسک و بازده و نظارت داخلی متمرکز باشد.

۳-۲. مهارت‌های قابل استفاده در کاهش ریسک بانک‌های اسلامی

در ریسک اعتبار بانک‌های اسلامی همانند بانک‌های متعارف به تمام مهارت‌های کاهش آن به طور کامل دسترسی دارند. مهارت‌های کاهش که ایجاد اطمینان می‌نمایند عبارتند از: وثیقه‌ها، حق تصرفات، رهن و گرو‌ها، ضمانت نامه‌های فردی و بانکداری و ... سرمایه‌گذاری اجاره یک تضمین دیگری تحت عنوان

دارایی اجاره‌ای که توسط بانک اسلامی برای یک دوره کامل اجاره نگهداری می‌شود، پیشنهاد می‌شود. بانک‌های اسلامی همچنین مطالبات خود را با مؤسسات بیمه اسلامی می‌توانند بیمه کنند. علاوه بر این، از آنجا که قراردادهای مالی اسلامی بر تعهدات و وعده‌ها متکی است؛ بانک‌های اسلامی همچنین به سه جریان دیگر کاهش مانند حاشیه سود، حق انتخاب در لغو خریداری از عرضه‌کننده و عربون متوسل می‌شوند (Monzer KAhf, page 312-313).

به هر حال، بانک‌های اسلامی ممکن است همچنین به جریان‌های بیشتر کاهش ریسک به خصوص در قراردادهای مالی اسلامی متوسل شوند. در قراردادهای مالی که بدهی برای طرف حساب ایجاد نمی‌کند، ممکن است به ضمانت یک شخص ثالث متوسل شوند. ضمانت یک شخص ثالث، یک ضمانت اساسی و حداقل نرخ بازدهی است که توسط یک شخص ثالث مستقل که ذی‌نفع در قرارداد نیست، پیشنهاد شده است.

این مورد در سرمایه‌گذاری مشارکت، مضاربه و وکالت به کار می‌رود؛ زیرا طبیعت این قراردادها با هیچ یک از ضمانت طرف حساب، وثیقه یا قول ضمانت اصولی یا بازده سازگار نیست. به علاوه، سرمایه‌گذاری بر مبنای سهم درآمد فروش ناخالص ناشی از مزارعه، خود یک قرارداد با ریسک کمتر در مقایسه با سرمایه‌گذاری مضاربه، مشارکت یا وکالت است. درآمد فروش ناخالص هر پروژه که مستلزم تأمین سرمایه با مقدار بازده اضافه نیز هست؛ به احتمال زیاد ممکن است منفی یا صفر باشد.

همچنین برخی بانک‌های اسلامی زمانی که وجوه را در سایر بانک‌ها اعم از اسلامی یا متعارف سپرده‌گذاری می‌کنند، مفهوم معکوس مباحه را به کار می‌گیرند که با تهیه سپرده بانک، تأمین وام سپرده‌گذاران می‌کند. معکوس مباحه زمانی هست که سپرده‌گذار بر مبنای مباحه روی خدمات و کالاهای خریداری شده یک بانک سرمایه‌گذاری نماید خواه به قصد استفاده خود بانک باشد یا مشتریان بانک. بدیهی است، معکوس مباحه همچنین در ترتیب تورق می‌تواند

به کار رود؛ یک کالای را که خودش نمی‌خواهد، خریداری و آن را به بانک اسلامی به اعتبار می‌فروشد که بلافاصله از فروش آن نقدینگی تحت وام بزرگتر ایجاد می‌نماید. این بر مبنای توافق میان دوطرف است که طبق بیشتر از یک حکم آکادمی فقه این مورد غیرمجاز و ربای خالص است. همچنین ممکن است هجینگ برای دارایی‌ها در دفتر تجاری یا برای دیون یک بانک اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. هجینگ یک جریان درونی در ارتباط با یک پیمان‌نامه واقعی است که برآیند آن دارایی و تعهد در معرض ریسک بالقوه است. یک موازی سلم یا قول به خرید یک جریان هجینگ در قرارداد دارایی سلم است، همینطور است یک موازی استصناع. به هر حال، برآیند هجینگ یک دارایی یا تعهد از میان گزینه‌های واقعی یا قول‌های متقابل است که ایجاد یک فروش قرارداد می‌کند که همچنین ممکن است تعهدنامه باشد البته با این شرط که ضرورت حمایت از ایجاد دارایی یا تعهد وجود داشته باشد (Monzer KAhf, page 312-313).

۴-۲. اصول جامع مدیریت ریسک سیستم مالی بانکی اسلامی

سیستم مالی بانکی اسلامی رهنمودهای استاندارد خود را به منظور مدیریت ریسک در دسامبر ۲۰۰۵ منتشر کرد که در آن اصول مهم سیستم مدیریت ریسک فراگیر برای بانک‌های اسلامی مطرح شده است. اصل شماره یک، به مولفه‌های بنیادی مدیریت ریسک از قبیل تعیین، اندازه‌گیری، نظارت، گزارش، کاهش و کنترل تمام ریسک‌های بالقوه می‌پردازد. این اصل پیشنهاد می‌کند که در مدیریت ریسک باید یک کسی را یا یک مقام عالی‌رتبه ریاست را به عنوان عضو اجرایی گماشت تا به تفصیل مشخصات و فرایند مدیریت را روشن سازد.

اصل شماره دو، با ریسک اعتبار سروکار دارد و یک فرایند تشخیص ریسک و سنجش را پیشنهاد می‌کند، پیوسته به بررسی عوارض ریسک اعتبار و طراحی مهارت‌های تابع شریعت به منظور کاهش ریسک اعتبار که خواستگاه هر نوع قرارداد مالی اسلامی است، می‌پردازد.

اصل شماره سه، از میان قراردادهای شرعی که ایجاد بدهی نمی‌کند، با ریسک سهم متعارف سرمایه‌گذاری سروکار دارد؛ یعنی مشارکت، مضاربه، سهم محصول قرارداد تجسم یافته در مزارعه و سرمایه‌گذاری وکالت. این اصل، علاوه بر تعریف و تأسیس راه‌حل‌های بیرونی، به پیشنهاد تدوین یک استراتژی منسجم با نظارت دوره و روش‌شناسی ارزشیابی محاسبه سود برای مدیریت ریسک و برآورد سود قراردادهای دارایی خالص می‌پردازد. همین‌طور، اصول ۴، ۵، ۶ و ۷ به ترتیب با ریسک بازار، ریسک نقدینگی، ریسک نرخ بازده و ریسک مؤثر سروکار دارند که در روش‌ها و پیشنهادها مشابه هستند. (Monzer KAHf, page 314).

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با عنوان بررسی ریسک‌های مطرح در بانکداری اسلامی، در دو بخش مشترک و خاص مطرح گردید. در بخش مشترک ریسک‌های از قبیل ریسک عملیاتی، ریسک بازار، ریسک اعتباری و ریسک نقدینگی تبیین گردید. در بخش دوم ریسک‌های خاص بانکداری اسلامی مانند ریسک مالکیت، ریسک بدهی معوقه، ریسک فرصت از دست‌رفته، ریسک وعده عملی نشده، ریسک اعتماد به شریعت و ریسک شفافیت مطرح شد. افزون بر آن، مهارت‌های کاهش ریسک از قبیل وثیقه و ضمانت، داشتن حق تصرف در ملک تا زمانی تسویه، بیمه وام با یک شرکت بیمه اسلامی، خط اعتباری مرابحه بین بانکی و ... مورد توجه قرار گرفت. پس از بررسی موارد پیش گفته به این نتیجه می‌رسیم:

از میان ریسک‌های مطرح، نمی‌توان به ریسک وعده عملی نشده توجه جدی نمود؛ زیرا اولاً، بانک‌ها با نگاه سودآوری به معاملات توجه دارند؛ لذا هیچ وقت یک بانک حاضر به معامله با کسی بدون وثیقه و تضمین معادل معامله انجام شده نمی‌شود. ثانیاً، آیه وفا و حدیث ذکر شده بیشتر جنبه اخلاقی دارد؛ لذا در عملیات بانکی نمی‌توان به آن تمسک جست؛ زیرا قول و عهد بیشتر زبانی است و در صورت شکایت به مقام ذی‌ربط هیچ‌گونه ترتیب اثر نخواهد داد. ثالثاً، آنچه

در عملیات بانکی مهم است، وجود تعهد و تضمینی است که به صورت کتبی و ثبت‌شده باشد نه صرفاً بیان و تعهد زبانی که اگر مراد از ریسک وعده عملی نشده این مورد باشد، آنگاه می‌توان به‌عنوان یک نوع ریسک مطرح کرد.

همچنین به ریسک فرصت از دست‌رفته نیز به دلایل زیر نمی‌شود توجه نمود:

الف) این نوع ریسک ناشی از ریسک‌های مشترک میان بانک‌داری اسلامی و بانک‌داری متعارف است؛ لذا طرح آن به صورت مستقل لازم نیست.

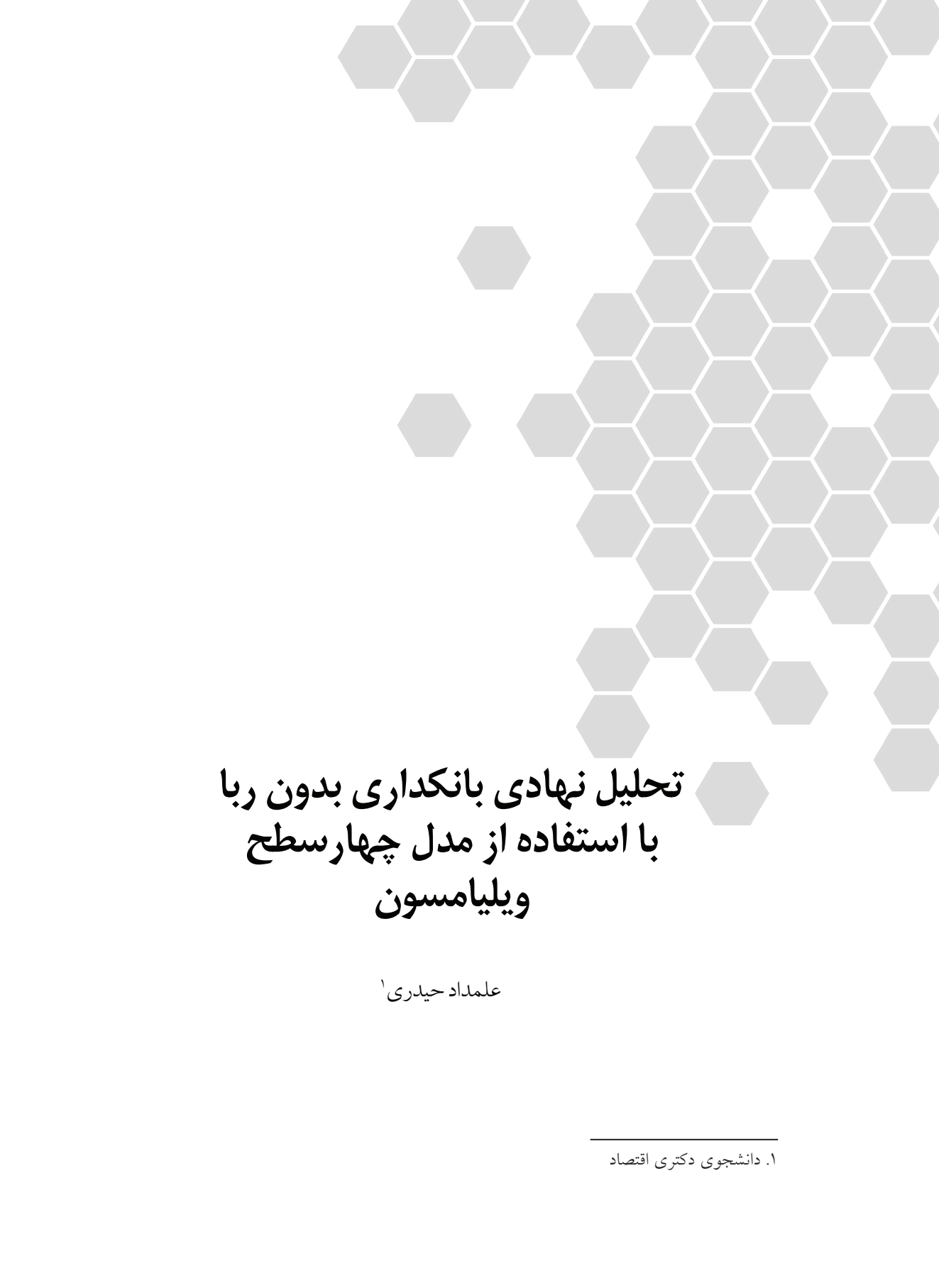
ب) بانک‌داری اسلامی تحت هر شرایط ناگزیر است از عقود اسلامی در تجهیز و تخصیص خود استفاده نماید؛ لذا استفاده بانک از عقود مبادله‌ای با نرخ سود ثابت هرچند بانک را از یک سو در صورت که معاملات با عقود مشارکتی با نرخ بازده بیشتر انجام گیرد از سود بیشتر باز می‌دارد اما از سوی دیگر، ممکن است بانک با این نوع معاملات مانع از تحمل ریسک بیشتر شود. بنابراین استفاده بهینه از عقود در بانک‌های اسلامی نه تنها منجر به ریسک ناشی از فرصت از دست رفته می‌شود، بلکه این نوع ریسک را به صفر میل می‌دهد.

برخی از تکنیک‌های ارائه شده کاهش ریسک مانند وثیقه، حق تصرف در ملک و جریمه تأخیر با روح بانک‌داری اسلامی در تضاداند. برخی دیگر هرچند با اهداف بانک‌داری اسلامی سازگار اما هزینه بر و غیرکارا هستند مانند خط اعتباری مرابحه، ایجاد هماهنگی میان رویه‌های افشا و استانداردهای یکسانی حسابداری ریسک شفافیت، ذخیره زیان وام، مشتقات اعتباری، تقویت سیستم حسابداری و فنی.

منابع

۱. آکیزیدیس، یونس، کومار خاندلوال، سونیل، مترجمان: صادقی شاهدانی، مهدی، محسنی، حسین، مدیریت ریسک در بانک‌داری و مالی اسلامی، ۱۳۹۴، تهران، دانشگاه امام صادق.
۲. احمدپور، هادی، نااطمینانی و استراتژی بهینه در مدیریت نقدینگی بانک‌ها، بانک و اقتصاد، ۱۳۸۷، ش ۹۵.
۳. اکبریان، رضا و دیانتی، محمد حسین، ۱۳۸۵، مدیریت ریسک در بانک‌داری بدون ربا، اقتصاد اسلامی، س ۶، ش ۲۴.
۴. خان، طریق الله و احمد، حبیب، مترجم، موسوی بیوکی، محمد مهدی، ۱۳۸۷، مدیریت ریسک (بررسی عوامل بروز آن در صنعت خدمات مالی اسلامی)، تهران: دانشگاه امام صادق، اول.
۵. راعی، رضا، سعیدی، علی، مبانی مهندسی مالی و مدیریت ریسک، ۱۳۸۵، تهران، سمت، چ دوم.
۶. عرفانیان، محمد، ۱۳۸۶، ریسک‌های عملیاتی در بانکها (مطالعه موردی بانک صنعت و معدن)، پژوهش‌ها و سیاستهای اقتصادی، ش ۴۱ و ۴۲.
۷. غفاری، هادی، ۱۳۹۲، ش، ریسک مالی از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، دوفصلنامه «پژوهش‌های مالیه اسلامی، سال اول، ش ۲.
۸. قاسمی ارمکی، علی و بحرالعلوم، محمد هادی، مجموعه مقالات هفدهمین همایش بانک‌داری اسلامی، تدوین سید محمد طیبیان، ۱۳۸۵، تهران: موسسه عالی آموزش بانک‌داری ایران، چاپ اول.
۹. قلی پور، آرین، ابراهیمی، الهام، مدیریت ریسک منابع انسانی، تهران، موسسه کتاب مهربان نشر، چا اول، ۱۳۹۴.
۱۰. کاظمی نژاد، فاطمه، تفاوت توزیع ریسک در دونظام بانک‌داری اسلامی و بانک‌داری متعارف، ۱۳۸۸، بانک و اقتصاد (ویژه هفته بانک‌داری)، ش ۱۰۱.
۱۱. موسویان، سید عباس، موسوی بیوکی، سید محمد مهدی، مدیریت ریسک

- اعتباری در بانک‌داری اسلامی از طریق سوآپ نکول اعتباری، ۱۳۸۸، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۹، ش ۳۳.
۱۲. موسویان، سید عباس، ۱۳۹۰ ش، طرح تحول نظام بانکی اصلاح قانون و الگوی عملیاتی بانک‌داری بدون ربا، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام، اول.
۱۳. مظلومی، نادر، ۱۳۷۵ ش، ماهیت ریسک در معاملات اعتباری، فصلنامه صنعت بیمه، ش ۴۲.
۱۴. مهدوی، اصغر آقا، موسوی، سید محمد مهدی، ۱۳۸۷، ریسک اعتباری در بانک‌داری اسلامی و امکان استفاده از تاخت نکول اعتباری جهت کنترل آن، جستارهای اقتصادی، س ۵، ش ۹.
۱۵. قاسمی ارمکی، علی و بحر العلوم، محمد هادی، مجموعه مقالات هفدهمین همایش بانک‌داری اسلامی، تدوین سید محمد طیبیان، ۱۳۸۵، تهران: موسسه عالی آموزش بانک‌داری ایران، چاپ اول.
۱۶. ویلیامز، سی آرتور، هینز، ریچارد، مترجمین: ونوس، داور، گودرزی، حجت الله، مدیریت ریسک، ۱۳۸۵، تهران، نگاه دانش، چاپ دوم.
17. Monzer KAhf, notes on islamic economics: Islamic finance and banking.



تحليل نهادی بانکداری بدون ربا با استفاده از مدل چهار سطح ویلیامسون

علمداد حیدری^۱

چکیده

اقتصاد نهادگرا که در راستای ضعفها و نارساییهای اقتصاد جریان اصلی شکل گرفت، پارادایم جدیدی را به علم اقتصاد عرضه می‌کند. با استفاده از چارچوب تحلیلی اقتصاد نهادگرا می‌توان از زاویه‌ای جدید به واقعیت نگاه کرد و از حقایق جدیدی پرده برداشت. از آنجایی که اولیور ویلیامسون جامع‌ترین دسته‌بندی را از اقتصاد نهادگرا ارائه کرده است در این تحقیق از مدل ویلیامسون استفاده گردیده است. بانکداری بدون ربا در راستای ممنوعیت ربا در اسلام و حذف نرخ بهره از نظام بانکی شکل گرفت؛ اما با گذشت چندین دهه آن هدف اصلی (حذف بهره از نظام بانکی) تا کنون محقق نشده است و تا تحقق آن نیز فاصله‌ای زیادی وجود دارد؛ زیرا بانکداری بدون ربا در عمل با بانکداری ربوی فرق چندانی ندارد.

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا بانکداری بدون ربا موفق به حذف بهره از نظام بانکی نشده است و در عمل شبیه بانکداری ربوی است؟ به نظر می‌رسد بستر فرهنگی یا محیط نهادی تأثیر زیادی در عملکرد سازمان‌ها و ساختارهای اجرایی دارد. بستر فرهنگی متشکل از فرهنگ، ایدئولوژی، باورها و ارزش‌ها کارایی حقوق مالکیت را تعیین می‌کند. حقوق مالکیت نیز کارایی ساختارهای اجرایی و راهبری را تعیین می‌کند. ممنوعیت ربا در اسلام به عنوان یک نهاد غیررسمی موجبات شکل‌گیری نهاد رسمی قانون عملیات بانکی بدون ربا را فراهم می‌کند و این قانون در قالب ساختار اجرایی بانکداری بدون ربا عملیاتی می‌شود. اما از آنجایی که نظام اقتصاد سرمایه‌داری بر مبنای نرخ بهره شکل گرفته است و نرخ بهره از نظام بانکی قابل حذف نیست؛ لذا عقود و قراردادهای اسلامی در قالب بانکداری ربوی قابل اجرا نیست و باید سازوکاری متناسب با ماهیت این قراردادها طراحی شود.

واژگان کلیدی: بانکداری بدون ربا، نرخ بهره، نرخ سود، نهادگرایی، مدل ویلیامسون.

مقدمه

واسطه‌های مالی براساس نیاز عرضه‌کنندگان و متقاضیان وجوه، از زمان‌های دور شکل گرفته و با گسترش جوامع گسترش یافته و پیچیده‌تر شده است. با پیشرفت جوامع و گسترش بخش پولی و اعتباری واسطه‌های مالی در حیات اقتصادی جوامع بشری نقش اساسی پیدا کرده‌اند. با شکل‌گیری بانکداری ربوی در کشورهای غربی و ورود این پدیده در جوامع اسلامی، با توجه به ممنوعیت ربا در اسلام، توجه متفکران اسلامی به این مسأله جلب شد.

در بین متفکران شیعه، شهید صدر شاید نخستین کسی بود که در این زمینه ورود کرد و به تدوین الگوی بانکداری بدون ربا پرداخت. اما در ایران بعد از تدوین قانون عملیات بانکی بدون ربا و عملیاتی شدن آن تا کنون متفکرین زیادی در زمینه چالش‌ها و نارسایی‌های آن به بحث و مناقشه پرداخته‌اند، اشکالات و کاستی‌های نظام بانکی موجود را تحلیل نموده و راه حل‌های نیز ارائه کرده‌اند. مقالات مذکور مستقیماً به بحث ما مربوط نمی‌شود چون چالش‌ها و اشکالات نظام بانکی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. به همین دلیل از ذکر آن‌ها خوداری می‌کنیم (ر. ک: اکبریان، رضا و حمید رفیعی، ۱۳۸۶؛ زمان‌زاده، حمید، ۱۳۸۹؛ سبحانی، حسن، ۱۳۷۴).

نوشته‌ی که به صورت مستقیم به بحث ما مربوط می‌شود، مقاله‌ای است تحت «عنوان شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر چالش‌های نظام بانکی ایران» که توسط محمد طالبی نگاشته شده است. ایشان در مقاله مذکور به برشماری عوامل مؤثر بر چالش‌های نظام بانکی ایران پرداخته است. در این مقاله با استفاده از مدل ویلیامسون، نشانه‌های بارز این چالش‌ها تبیین و علل و ریشه‌های آن‌ها در سطوح مختلف تشریح شده است. در این مقاله عوامل مؤثر بر چالش‌های نظام بانکی مورد تحلیل قرار گرفته است (طالبی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱-۱۶۶).

محمود متوسلی نیز در مقاله تحت عنوان «آسیب‌شناسی نظام بانکی از منظر نهادگرایان» به این بحث پرداخته است که بیشتر به بحث ما مربوط می‌شود

(متوسلی، ۱۳۸۵). ایشان معتقد است که نرخ بهره قراردادی، به عنوان مبنای از پیش مشخص و قابل درج در قراردادها، مبادلات را امکان پذیر می سازد و با حذف نرخ بهره قراردادی از نظام بانکی انگیزه برای مبادله کاهش و هزینه مبادلات افزایش پیدا می کند. اما در این مقاله از زاویه دیگری به مسأله پرداخته شده است.

طبق یافته این تحقیق بستر فرهنگی یا محیط نهادی تأثیر زیادی بر عملکرد سازمان ها و ساختارهای اجرایی دارد. بستر فرهنگی متشکل از فرهنگ، ایدئولوژی، باورها و ارزش ها کارایی حقوق مالکیت را تعیین می کند. حقوق مالکیت نیز کارایی ساختارهای اجرایی و راهبری را تعیین می کند. ممنوعیت ربا در اسلام به عنوان یک نهاد غیررسمی موجبات شکل گیری نهاد رسمی قانون عملیات بانکی بدون ربا را فراهم می کند و این قانون در قالب ساختار اجرایی بانکداری بدون ربا عملیاتی می شود. اما از آنجایی که نظام اقتصاد سرمایه داری بر مبنای نرخ بهره شکل گرفته است و نرخ بهره از نظام بانکی قابل حذف نیست، لذا عقود و قراردادهای اسلامی در قالب بانکداری ربوی قابل اجرا نیست و باید سازوکاری متناسب با ماهیت این قراردادها طراحی شود. سازوکار مورد نظر نیز توسط بعضی از محققین و اندیشمندان طراحی شده است که متشکل از ۱) بانک قرض الحسنه ۲) بانک سرمایه گذاری ۳) شرکت های لیزینگ می باشد (صمصامی و داودی ۱۳۸۹).

۱. تبیین ماهیت نهاد و ساختار تحلیلی اقتصاد نهادگرا

۱-۱. ماهیت نهاد

کلمه نهاد، مفهوم بسیار پیچیده‌ای دارد تا جایی که بعضی از نهادگرایان مثل کامنز^۱ ارائه تعریف دقیق از کلمه فوق را دشوار ارزیابی می کند (متوسلی، ۱۳۸۹، ص ۵۰۲). وبلن^۲ نهادها را آن دسته عادات تثبیت شده فکری می داند که در میان عموم انسان ها

۱. John R. commons

۲. Veblen Thorstein

مشترک است (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۰۹). میچل^۱ نهادها را عادات تثبیت شده فکری می‌داند که به‌عنوان هنجارهای هدایت‌گر سلوک از پذیرش عمومی برخوردار است. همیلتون^۲ نیز نهادها را شیوه‌ای رایج و مستمر کنش و تفکر می‌داند (مشهدی، ۱۳۹۶). در نهادگرایی قدیم عادات نقش محوری در تعریف نهاد بازی می‌کند و این یکی از تفاوت‌های کلیدی بین نهادگرایان قدیم و نهادگرایان جدید در تعریف نهاد تلقی می‌شود (وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱).

در نهادگرایی قدیم رابطه‌ای انسان و نهاد دوسویه است؛ یعنی همان‌گونه که نهادها عادات تثبیت شده فکری هستند، برسلاقی و خواسته‌های انسان نیز تأثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر نهادها در اثر کنش متقابل افراد شکل می‌گیرد یعنی در حقیقت مخلوق افراد هستند و از طرف دیگر کنش‌های افراد را نیز قالب می‌زنند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

تفکر نهادگرایی توسط متفکرین مثل وبلن شکل گرفت، بعد از مدتی به خاموشی گرایید و دوباره در قالب اقتصاد نهادگرایی جدید ظهور یافت. خصیصه‌ای اصلی که اقتصاد نهادگرایی جدید را از قدیم متمایز می‌کند همراهی آن با مکتب نئوکلاسیک است؛ به عبارت دیگر اقتصاد نهادی جدید نظریه‌ای بدیل برای مکتب نئوکلاسیک محسوب نمی‌شود بلکه در جهت اصلاح آن حرکت می‌کند. اقتصاد نهادی جدید توسط نسل جدیدی از اقتصاددانان مانند روناالدکوز^۳، الیور ویلیامسون^۴ و داکلاس نورث^۵ آغاز شد (متوسلی، ۱۳۹۰، ص ۳۲-۳۶).

یوهان اشتاین^۶ نهادها را به‌عنوان سیستم اعتقادی در باره وضعیتی که پدیده‌ها دارند و باید داشته باشند که به‌صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و تفکر و کنش

۱. Wesley Mitchell

۲. Walton H. Hamilton

۳. Ronald. Coase

۴. Olivere Williamson

۵. Douglass North

۶. Johan Stein

انسان‌ها را سازمان‌دهی می‌کند، تعریف کرده است (متوسلی، ۱۳۸۹، ص ۵۰۲-۵۱۰). نورث نهادها را به‌عنوان «قوانین بازی در جامعه» تعریف می‌کند. به اعتقاد ایشان نهادها الگوهای تعاملی هستند که بر روابط افراد حاکم بوده و آن‌ها را مقید می‌کند. قواعدی که مردم تحت آن قواعد در هر جامعه تعامل دارند شامل قوانین مکتوب، میثاق‌های اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی رفتاری و باورهای مشترک در باره جهان است. نهادها محدودیت‌های رفتاری افراد تنها به‌عنوان فرد نیست بلکه چگونگی شکل‌گیری باورها و نظرات افراد در باره این که چگونه سایر مردم رفتار خواهند کرد را هم ساختارمند می‌کند. افراد در یک فرهنگ مشترک، افکار مشترکی در باره چگونگی رفتار سایر مردم دارند و نهادها مدل‌های (ذهنی) در باره جهان و مردم اطراف ما هستند (نورث، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵-۱۰۶).

به اعتقاد نورث، اقتصاد عملاً یک نظریه‌ای انتخاب است و این انتخاب تا کنون محدود به انتخاب کالاها و عوامل تولید بوده است و در مکتب نئوکلاسیکی، اقتصاددانان توجه زیادی به بستری که این انتخاب در آن انجام می‌شود نداشته‌اند. تمرکز اقتصاد نهادگرایی، فهم عمیق این بستر (زمین بازی) است. بستری که خود ساخته‌ای فرآیند انتخاب و تصمیم‌انسان است. هدف اقتصاد نهادگرایی، تمرکز بر باورهای است که انسان‌ها برای توصیف محیط خود و نهادها (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و خلق محیط استفاده می‌کنند (طالبی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱-۱۶۶).

۱-۲. ساختار تحلیلی اقتصاد نهادگرا

اقتصاد نهادگرایی رویکرد جدیدی در علم اقتصاد است که از زاویه‌ای جدیدی به پدیده‌های اقتصادی می‌نگرد. رویکرد نهادگرایی در تقابل با کاستی‌ها و ضعف‌های اقتصاد جریان اصلی شکل می‌گیرد و بسیاری از فروض اساسی اقتصاد جریان اصلی را زیر سؤال می‌برد. اقتصاددانان نهادگرا در حوزه‌های مختلف اظهار نظر کرده‌اند که در یک دسته‌بندی جامع در چهار سطح تحلیلی توسط ویلیامسون دسته‌بندی گردیده است.

مدل ویلیامسون

گفته می‌شود جامع‌ترین دسته‌بندی در خصوص نهاد را الیور ویلیامسون، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹ ارائه داده است. وی اقتصاد نهادگرا را در چهار سطح تحلیل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد (متوسلی و نیکونسبتی، ۱۳۸۹) و تفاوت این چهار سطح را در افق تغییر آن‌ها، تقدم و تأخر آن‌ها نسبت به یکدیگر و تئوری‌های حاکم بر هر سطح می‌داند (ویلیامسون، ۱۳۸۱، ص ۳-۴۳).

چهار لایه تحلیلی ارائه شده در الگوی ویلیامسون عبارتند از لایه نظریه اجتماعی، لایه اقتصاد حقوق مالکیت- تئوری سیاسی اثباتی (p.p.T)، لایه اقتصاد هزینه‌ای مبادلاتی، لایه نظریه بنگاه- اقتصاد نئوکلاسیک می‌باشد (ویلیامسون، ۲۰۰۰، ص ۵۹۵-۶۱۳).

سطح اول، باورها و دستگاه معرفتی جامعه (نظیر فرهنگ، مذهب و روایت‌ها) را در بر می‌گیرد. افق تغییرات این سطح بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سال بوده و شیوه تغییر آن نیز خود به‌خودی و ناخودآگاه است. درواقع هیچ‌گونه برنامه‌ریزی قبلی یا تدوین قانونی توسط خردمندان و اشخاص مؤثر اجتماع در این سطح قابل تصور نیست. از سطح دوم به‌عنوان محیط نهادی یاد می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵).

افق تغییرات این سطح بین ۱۰ تا ۱۰۰ سال می‌باشد. خرد جمعی انسان‌ها به تدوین قوانین بازی در این سطح پرداخته و در قوانین رسمی، قراردادها یا تعهدات درون‌گروهی ظهور می‌یابد. به اعتقاد ویلیامسون، این سطح از نهادها نخستین سطح است که سیاست‌گذاری اقتصادی در آن موضوعیت دارد؛ زیرا هرگونه تغییر در قوانین کشور که به‌صورت برنامه‌ریزی‌شده و ذی‌نفعان صحنه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد در این لایه قرار دارد.

در سطح سوم نهادی آنچه اهمیت دارد ایجاد ساختار حاکمیتی است به‌گونه‌ای که از اجرای قواعد، اطمینان حاصل گردد. موارد نظیر آیین‌نامه‌های اجرایی، سازمان‌های رسمی که برای اطمینان از اجرای قوانین تأسیس شده‌اند و همچنین مکانیسم‌های تنبیهی، همگی مثال‌های از سطح سوم نهادی هستند. ارتباط بین سطح‌ها دوطرفه است بدین معنی که

سطح سوم دربردارنده تدوین اصول حاکمیتی برای اجرای قواعدی است که در سطح دوم تدوین شده است، اما بین سطح‌ها بازخورد نیز وجود دارد، به نحوی که در صورت مشاهده معضل در سطح سوم ممکن است اصلاحی در سطح دوم روی دهد.

سطح چهارم، لایه‌ای است که بازیگران با فرض ثابت انگاشتن قواعد و درجه‌ای که قواعد مورد قبول واقع می‌شوند، اقدام به تخصیص منابع می‌کنند. آنچه عمدتاً در علوم تصمیم‌گیری مورد مطالعه قرار می‌گیرد، در این سطح قرار دارد؛ در حالی که خود آن زائیده لایه‌های پیشین است (متوسلی، ۱۳۹۰، ص ۵۱-۷۷).

در اینجا وجه تمایز رویکرد نهادگرا با بهینه‌سازی متدوال روشن می‌گردد؛ زیرا پیش از آن که یک سیستم اقتصادی بخواهد تخصیص منابع بدهد و خود را بهینه سازد، ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهد که قواعد حاکم بر بازی، بستر را برای کارایی بالاتر آماده ساخته است یا خیر. نکته مهمی که این الگو بر آن تأکید دارد، در نظر گرفته شدن تأثیر روایت‌های گذشته‌ای جامعه (بنیان‌های فرهنگی، سنت‌ها و گفتمان‌ها، به عنوان نهادهای غیررسمی) در فرایند بازی نهادسازی در لایه‌ای دوم است. فرایند نهادسازی در لایه‌ای دوم، باید مبتنی بر گفتمان‌ها و روایت‌های مطرح در لایه‌ای اول صورت گیرد. در غیر این صورت محکوم به شکست است. چون در این صورت، سیاست‌ها و راهبردها توسط روایت‌ها زمین‌گیر خواهند شد (ویلیامسون ۲۰۰۰ ص ۵۹۵-۶۱۳).



در بالاترین سطح هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و غیره قرار دارند. مذهب تأثیر مهمی در این سطح دارد. برخی از اقتصاددانان تاریخی و سایر دانشمندان اجتماعی، سطح یک را تحلیل کرده‌اند درحالی‌که اقتصاددانان نهادگرای جدید با سطح دوم و سوم سروکار دارند و سطح یک را داده‌شده و مفروض می‌دانند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵، ص ۲۴۵).

۲. تحلیل نهادی بانکداری بدون ربا

۲-۱. تحلیل نهادی فرهنگ حاکم بر بانکداری بدون ربا

همانگونه که قبلاً متذکر شدیم عقاید، ایدئوژنی، فرهنگ و هنجارها بستر نهادی و زمین‌بازی را شکل می‌دهد؛ چنانکه نورث اظهار می‌دارد باورهای که افراد، گروه‌ها و جوامع دارند انتخاب‌ها را مشخص می‌کند. باورهای مذکور نتیجه‌ای یادگیری در طول زمان است که در طول زمان انباشته می‌شود و بین نسل‌ها به‌وسیله فرهنگ جوامع انتقال می‌یابد (متوسلی، ۱۳۹۳ ص ۷۰).

قبیله‌های که در محیط‌های فیزیکی متفاوتی تکامل می‌یابند زبان‌های مختلفی، با تجربیات متفاوت و مدل‌های ذهنی مختلفی برای توضیح جهان اطراف خود ایجاد می‌کنند. زبان و مدل‌های ذهنی محدودیت‌های غیررسمی را شکل می‌دهد که چارچوب نهادی قبیله‌ها را تعریف می‌کند و درون نسل‌ها به‌عنوان سنت‌ها، تابوها و اسطوره‌ها منتقل می‌شوند و تداوم فرهنگی را ایجاد می‌کنند (همان، ص ۷۷).

ساختار باورها به‌وسیله نهادها به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی تبدیل می‌شوند. ترکیبی از قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی و ویژگی اجرایی آن‌ها است که عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهد. با این‌که قواعد رسمی را می‌توان یک‌شبه تغییر داد اما معمولاً هنجارهای غیررسمی فقط به‌طور تدریجی تغییر می‌کنند. اقتصادهای که قواعد رسمی را از اقتصاد دیگری اتخاذ می‌کنند خصوصیات عملکردی بسیار متفاوتی نسبت به آن‌ها خواهند داشت زیرا هنجارهای غیررسمی و اجرایی متفاوتی دارند (همان، ص ۸۰).

بانکداری بدون ربا زیرمجموعه‌ای نظام مالی اسلامی و نظام مالی اسلامی زیرمجموعه نظام اقتصادی اسلامی و نظام اقتصادی اسلامی زیرمجموعه نظام اسلامی است. همچنین بانکداری ربوی زیرمجموعه نظام مالی ربوی و نظام مالی ربوی زیرمجموعه نظام اقتصادی سرمایه‌داری و نظام اقتصادی سرمایه‌داری زیرمجموعه نظام اجتماعی سرمایه‌داری است. چون جامعه اسلامی و جامعه غربی عقاید، ایدئولوژی و فرهنگ متفاوت دارند، لذا نظام‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوت و بسترهای فرهنگی متفاوتی دارند. بسترهای فرهنگی متفاوت نهاد‌های متفاوتی را ایجاد می‌کنند و نهادهای متفاوت، سازمان‌های متفاوتی را پشتیبانی می‌کنند.

در نظام معرفتی غربی در قرون وسطی به علت ضعف‌ها و کاستی‌های تعلیمات کلیسا تغییرات و تحولاتی پدید آمد که نتیجه آن خدا‌باوری طبیعی یا دئیسم بود. بر اساس تفکر دئیستی خداوند جهان را خلق نموده و به حال خودش واگذار کرده است و در تدبیر آن نقشی ندارد و انسان در زندگی این جهانی متکی بر عقل خودبنیاد است و نیاز به وحی ندارد، وحی در صورتی قابل پذیرش است که مطابق با عقل باشد (هادوی‌نیا، ۱۳۸۸).

مبانی فکری نظام سرمایه‌داری مبتنی بر اصول مثل لیبرالیسم، رقابت کامل و تعادل اقتصادی است. لیبرالیسم به معنی اصالت فرد و آزادی فردی است بر اساس این اعتقاد اجتماع متشکل از تک‌تک افراد است و چیزی تحت عنوان اجتماع وجود حقیقی ندارد؛ تنها افراد هستند که از وجود حقیقی برخوردار هستند. بر مبنای این تفکر چون افراد از وجود حقیقی دارند از حق و حقوق برخوردارند و مقدم داشته می‌شوند در نتیجه آزادی فردی مطرح می‌شود (همان).

جوامع بشری نیاز به پدیده‌های مشترکی که ماهیت اعتباری و قراردادی دارد مثل حکومت، ریاست، حقوق و ازدواج دارند. در حوزه اقتصاد نیز جوامع بشری عناصر اعتباری و مشترک مثل اصل مالکیت، اصل معاوضه اختیاری و انواع آن، تملیک بدون عوض و اقسام آن، پول به عنوان وسیله مبادله و سنجش و ذخیره ارزش، عقود مشارکت در تولید و سود، حق اشتغال، حق درآمد شغلی، ارث، ضمانت

و مالکیت عمومی منابع طبیعی، دارند. در واقع حیات عقلایی_ ارتکازات عقلایی جامعه انسانی_ می‌طلبد که در راستای شکل‌گیری روابط اجتماعی و استحکام و پایداری آن، این موضوعات اعتباری و قراردادی مورد پذیرش جوامع قرار بگیرد (آقا نظری، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۶۲).

برخی از موضوعات اعتباری که در جوامع گوناگون پذیرفته شده و بکار گرفته می‌شوند از نظر اسلامی ممنوع شده‌اند. الف) بهره: بهره به‌عنوان یک رابطه‌ای حقوقی و دارای ماهیت اعتباری که عنصر اصلی و ستون فقرات بازارهای پولی، سرمایه‌ای کشورهای گوناگون اسلامی و غیر اسلامی و محور اساسی شکل‌گیری بخش اعتباری نظام سرمایه‌داری می‌باشد، در اسلام با رابطه‌ای حقوقی دیگری تحت عنوان بازدهی یا سود سرمایه جایگزین گردیده است. با مطرح شدن سود سرمایه به‌عنوان رابطه‌ای حقوقی اعتباری جایگزین نرخ بهره نظام مالی و ترتیبات موجود در آن تغییر اساسی می‌کند. ب) ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی از قبیل قمار و انواع مختلف بردو باخت و دیگر کسب‌های غیر مشروع که در فقه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است (همان).

نهادها قوانین بازی در جامعه و یا قیود وضع شده از جانب نوع بشر است که روابط متقابل انسان‌ها را شکل می‌دهند. نهادها دامنه‌ای از ارزش‌ها، سنن، هنجارها، مذهب، ایدئولوژی، قوانین و مقررات و سازمان‌ها و سازوکارهای اجرایی و نظارتی را در برمی‌گیرند (نورث، ۱۳۷۷). حرمت ربا به‌عنوان ایدئولوژی برگرفته از اسلام و اعتقاد مذهبی، یکی از نهادهای غیررسمی مؤثر بر کارکرد نظام بانکی غیرربوی است که این اعتقاد در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا به‌صورت نهاد رسمی درآمده (متوسلی، ۱۳۸۵، رص ۹۳-۱۳۰) و باعث حذف نرخ بهره از نظام بانکی گردیده است؛ بنابراین مهم‌ترین نهاد غیررسمی (سنت، ارزش، ایدئولوژی و باورها) مؤثر بر نظام بانکی در ایران حرمت ربا در نظام اقتصادی است (همان).

از آنجایی که بهره عنصر اصلی و ستون فقرات بازارهای پولی اعتباری را تشکیل می‌دهد، لذا باید دید که حذف نرخ بهره از نظام بانکی چه اثراتی می‌تواند داشته

باشد؟ آیا نرخ سود سرمایه که در نظام بانکداری بدون ربا به عنوان جایگزین نرخ بهره مطرح شده است می تواند کارکردهای نرخ بهره را داشته باشد؟

کارکردهای نرخ بهره

در ادبیات مربوط به نرخ بهره مفاهیم مختلفی چون نرخ بهره بازار، نرخ بهره قراردادی، نرخ بهره طبیعی، نرخ بهره متوسط و نرخ بهره واقعی توسط اقتصاددانان مطرح شده و تحلیل های متفاوتی از کارکردهای هر کدام ارائه شده است (متوسلی، ۱۳۸۵؛ راجرز،^۱ ۱۹۸۹).

تحلیل های مربوط به نرخ بهره و کارکردهای آن را به دو گروه شامل تحلیل های واقعی (کلاسیکی) و تحلیل های پولی (کینزی) تقسیم می کند. گروه اول که طرفداران نظریه ای مقداری پول هستند، معتقدند که نرخ بهره توسط پس انداز و سرمایه گذاری تعیین می شود. در این نظریه نرخ بهره حاصل عمل مرکب منحنی بازدهی نهایی سرمایه و میل روان شناختی به پس انداز است. نرخ بهره عامل تعادلی است که بین تقاضا برای پس انداز - که ناشی از سرمایه گذاری جدید است و طبق نرخ بهره معینی تحقق می یابد - و عرضه پس انداز - که ناشی از میل روان شناختی جامعه به پس انداز در این نرخ است - تساوی برقرار می کند (غنی نژاد، ۱۳۷۶). ویکسل این نرخ را نرخ طبیعی بهره می نامد (لاین هوف وود،^۲ ۱۹۸۱).

در دیدگاه کلاسیک نرخ بهره در حقیقت نرخ بازدهی سرمایه است، اما کینز با ارائه فرضیه ای رجحان نقدینگی نگرش فوق را رد می کند. نگرش وی برای تبیین کارکرد نرخ بهره در نظام اقتصادی و عوامل تعیین کننده آن، نگرش مبتنی بر بازار پول است. در نظریه کینز، نرخ بهره با عرضه و تقاضای مقدار پول توضیح داده می شود و نه با مقدار عرضه و تقاضای سرمایه، به سخن دیگر، مفهوم پول نزد کینز جای مفهوم سرمایه در نظریه کلاسیک را می گیرد.

۱. Rogers.(1989)

۲. Leijonhufvud.(1981)

این جایگزینی که در واقع مهم‌ترین وجه تمایز دو نظریه در خصوص نرخ بهره را تشکیل می‌دهد، نتایج نظری بسیار مهمی را به دنبال دارد. کینز مفهوم رجحان نقدینگی را برای توضیح تقاضا برای پول نقد و علت وجودی نرخ بهره پیشنهاد می‌کند؛ زیرا نرخ بهره پاداش پس‌انداز یا پرهیز از مصرف به خودی خود نیست. وقتی کسی پس‌اندازهای خود را به صورت پول نقد انباشته می‌کند، هیچ بهره‌ای به دست نمی‌آورد، با این که مانند هر کس دیگری پس‌انداز کرده است.

تعریف نرخ بهره در نظریه کلاسیک چیزی درباره پاداش صرف نظر کردن از پول نقد برای مدت زمانی معین نمی‌گوید. نرخ بهره به خودی خود، چیزی نیست جز عکس رابطه موجود بین یک مبلغ پول و آنچه که در مقابل وانهادن و تصرف آزادانه (بلافاصله) این مبلغ برای مدتی معین، به عنوان یک طلب می‌توان به دست آورد. نظریه کلاسیک نرخ بهره را پاداش به تأخیر انداختن مصرف یا پس‌انداز می‌داند، اما کینز آن را پاداش صرف نظر کردن از نقدینگی یا به تأخیر انداختن قدرت خرید تلقی می‌کند؛ یعنی قیمتی است که میل به داشتن ثروت به صورت پول نقد را بیان می‌کند (غنی‌نژاد، ص ۹-۱۷۶).

در نظریات متفکران مسلمان بهره قراردادی پول-نه سرمایه- محور بحث قرار گرفته است و وجود بهره طبیعی را به طور مستقیم یا غیر مستقیم تأیید می‌کنند. موضوع تحلیل‌های حقوقی نیز بهره قراردادی در قرض با تعریف مشخص آن- است و از مجموعه مباحث فقهی و حقوقی که متفکران اسلامی ارائه کرده‌اند نمی‌توان مفهوم بهره طبیعی را منکر شد.^۱

باید متذکر شد که در صورت عدم پذیرش بهره طبیعی مفهوم سود تحقق عینی پیدا نمی‌کند چون سود در ارتباط با قیمت سرمایه تعیین می‌شود. پس نگاه متفکران اسلامی، در تبیین نظام اقتصادی مورد نظر بر نقش نرخ بهره طبیعی و بازار سرمایه استوار است و در مباحث مربوط به حذف نرخ بهره نزد متفکران اسلامی مباحث

۱. ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی (نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکران مسلمان)، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰، بهار و تابستان، ص ۱۴۹-۱۸۵

بر محور پول و حذف نرخ بهره قراردادی استوار بوده و بازار سرمایه به عنوان تعیین کننده نرخ بهره طبیعی در نظام اقتصادی تلقی می شود.

اگر بهره قراردادی پاداش صرف نظر نمودن از قدرت خرید نقدی باشد بازار پول اهمیت خود را در تعیین نرخ بهره از دست خواهد داد؛ زیرا بهره قراردادی به عنوان درصدی قطعی و از پیش تعیین شده و قابل درج در قراردادها باعث می شود تا عرضه و تقاضای پول شکل بگیرد؛ به عبارت دیگر حذف نرخ بهره قراردادی به عنوان درصد قطعی و از پیش تعیین شده از نظام بانکی به معنی رد فرضیه رجحان نقدینگی و حذف کارکردهای بازار پول و سیاست های پولی در تعیین نرخ بهره می باشد. نرخ بهره قراردادی به عنوان سازوکار آشکارسازی نرخ بهره طبیعی عمل می کند و در صورت نفی جنبه قراردادی آن چه سازوکاری برای آشکارسازی نرخ بهره طبیعی در اقتصاد وجود دارد (متوسلی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸).

در جواب باید گفت که نرخ بهره در دیدگاه کلاسیک ها عامل تعادلی است که بین تقاضا و عرضه پس انداز تساوی برقرار می کند و در دیدگاه کینز قیمتی است که بیان کننده میزان میل به داشتن ثروت به صورت پول نقد می باشد؛ به عبارت دیگر نرخ بهره در دیدگاه کلاسیک ها نرخ بازدهی سرمایه و در دیدگاه کینز قیمت پول است و دیدگاه متفکران اسلامی بیشتر به کلاسیک ها مشابهت دارد.

کلاسیک ها قائل به وجود بازار پول به عنوان یک بازار مستقل نبودند. آن ها بازار پول و کالا را دو روی یک سکه در نظر می گرفتند و معتقد بودند که نرخ بهره در بازار سرمایه تعیین می شود، در عین حال در مدل اقتصاد کلان کلاسیک پول و سیاست پولی وجود داشت ولی معتقد بودند که به دلیل قرار داشتن اقتصاد در شرایط اشتغال کامل سیاست پولی روی کالا و خدمات تأثیر ندارد و فقط باعث افزایش سطح عمومی قیمت ها می گردد.

گرچه بعداً اقتصاددانان مکتب کلاسیک عنوان کردند که سیاست پولی در کوتاه مدت می تواند باعث تغییر تولید شود. پس بنابراین حذف بازار پول به معنی

حذف سیاست‌های پولی نیست. اما بازار پول به مفهوم امروزی به نظریه کینز بعد از بحران ۱۹۳۰ بر می‌گردد.

کینز در توضیح علل بحران مذکور عنوان می‌کند که بازار پول به‌طور مستقل وجود دارد و نرخ بهره نیز در بازار پول تعیین می‌شود. گسترش بی‌رویه بازار پول، افزایش حجم مبادلات در این بازار نسبت به بازار کالا و تضعیف شدید ارتباط و هماهنگی بین این دو بازار موجبات ایجار بحران‌های بزرگی را در نظام اقتصادی سرمایه‌داری فراهم می‌کند. نظام سرمایه‌داری برای از بین بردن ریشه این بحرانها چاره‌ای جز بازتعریف نظام پولی و ایجاد ارتباط بین بازار پول و کالا ندارد و این امر شدنی نیست مگر با حذف ربا از نظام بانکی.

پس در یک اقتصاد بدون ربا بازار پول به مفهوم بازار پول در نظام سرمایه‌داری وجود ندارد. اما این به معنی حذف سیاست پولی نیست؛ زیرا در نظام سرمایه‌داری مکانیزم تأثیر گذاری پول بر بخش واقعی از دو طریق است: الف) بازار پول -----> نرخ بهره -----> بازار کالا (سرمایه‌گذاری و مصرف). ب) مستقیم بر بازار کالا. در یک اقتصاد بدون ربا بازار پول به مفهوم بازار پول در نظام سرمایه‌داری وجود ندارد. اما مکانی که عرضه‌کنندگان و تقاضا کنندگان وجوه را به هم مرتبط می‌کند وجود دارد. در این بازار از قراردادهای با نرخ ثابت قطعی و از پیش تعیین شده استفاده نمی‌شود و اثرگذاری بازار پول بر بازار کالا به‌طور مستقیم خواهد بود (صمصامی و داودی، ۱۳۸۹ ص ۱۶۰).

همانگونه که قبلاً متذکر شدیم نرخ بهره عنصر اصلی و ستون فقرات سیستم‌های پولی اعتباری محسوب می‌شود و از آنجایی که ممنوعیت ربا در اسلام به‌عنوان یک نهاد غیررسمی (سنت، ارزش ایدئولوژی و باورها) در قالب قانون عملیات بانکی بدون ربا باعث حذف نرخ بهره از نظام بانکی می‌گردد، در قسمت بعدی قانون عملیات بانکی بدون ربا را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در قسمت سوم میزان تحقق قانون عملیات بانکی بدون ربا را در عمل یا عملکرد بانکداری بدون ربا را بررسی خواهیم کرد.

۲-۲. تحلیل نهادهای قوانین حاکم بر بانکداری بدون ربا

نهاد غیررسمی تحت عنوان حرمت ربا که ریشه در اعتقادات مذهبی جامعه دارد توانسته است به شکل قید مؤثری بر تعریف قواعد رسمی عمل کند و در حال حاضر نهادهای رسمی حاکم بر بانکداری ایران بر اساس قاعده‌ای مذکور (حذف نرخ بهره از نظام بانکی) تعریف شده است.

مهم‌ترین اقدام عملی برای حذف بهره از سیستم بانکی، تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا و اجرای آن در نظام بانکی بوده است. این قانون که در واقع چارچوب نظام بانکداری بدون ربا در جمهوری اسلامی ایران را مشخص می‌کند در پنج فصل و ۲۷ ماده تدوین شده است. فصل اول قانون عملیات بانکی بدون ربا تحت عنوان «اهداف و وظایف نظام بانکی در جمهوری اسلامی ایران» به شرح زیر است:

۱. استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد و توسعه اقتصاد کشور.

۲. فعالیت در جهت تحقق اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت جمهوری اسلامی ایران با ابزارهای پولی و اعتباری.

۳. ایجاد تسهیلات لازم جهت گسترش تعاون عمومی و قرض الحسنه به منظور اجرای بند ۲ و ۹ اصل چهل و سوم قانون اساسی.

۴. حفظ ارزش پول و ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌ها و تسهیل مبادلات بازرگانی.

۵. تسهیل در امور پراخت‌ها و دریافت‌ها و مبادلات و معاملات و سایر خدماتی که به موجب قانون بر عهده نظام بانکی گذاشته شده است.^۱

بنابراین، استقرار نظام پولی اعتباری بر مبنای حق و عدل شالوده و هسته‌ای اصلی

۱. قانون عملیات بانکی بدون ربا، انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۲

نظام بانکی جدید را تشکیل می‌دهد. اما محمود متوسلی (۱۳۸۵) در مقاله که تحت عنوان آسیب‌شناسی نظام بانکی از منظر نهادگرایان نگاشته است اظهار می‌دارد که قانون اساسی کشور بانکداری را در زمره فعالیت‌های قراردادده که دولت مالک و اداره‌کننده آن است. ایشان معتقد است که اصول متعددی در قانون اساسی وجود دارد که نشان دهنده‌ای اولویت‌بخشی به عدالت در مقابل کارایی بوده و وظایف متعددی را در این راستا بر عهده دولت گذاشته است.

بر اساس نظریات اقتصادی، کارایی از طریق سازوکار رقابتی بازار و انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط بخش خصوصی و عدم دخالت دولت قابل تحقق است؛ درحالی‌که دیدگاه قانون‌گذار در اصل چهل و چهار قانون اساسی (جهانگیری، ۱۳۸۳) تقریباً عکس دیدگاه مطرح‌شده در علم اقتصاد در زمینه نقش دولت است. زیرا در دیدگاه‌های متعارف علم اقتصاد، بخش خصوصی مالکیت و اداره بخش مهمی از اقتصاد را برعهده دارد و دولت مکمل و زمینه‌ساز رشد و توسعه آن قلمداد می‌شود (رنانی، ۱۳۷۷ ص ۱۵۵-۱۹۳) اما در اصل چهل و چهار بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی برعهده دولت گذاشته شده و بخش خصوصی مکمل آن محسوب شده است (متوسلی، ۱۳۸۵ ص ۱۱۱-۱۱۲).

اما باید متذکر شد که اولاً عدالت در مقابل کارایی قرار ندارد؛ زیرا عدالت در بالاترین سطح تخصیص کارای منابع محقق می‌شود. همانگونه که از تعریف عدالت (العدل ما وضع شی فی موضعه) مشخص است عدالت در صورتی محقق می‌شود که کارایی محقق شود؛ اگر کارایی محقق نشود عدالت نیز محقق نخواهد شد.

ثانیاً، نکته مهمی که نهادگرایان بر آن تأکید دارند، در نظر گرفتن تأثیر نهادهای غیررسمی (ارزش‌ها، سنت‌ها، فرهنگ، باورها و ایدئولوژی) در فرایند نهادسازی سطح دوم یا تعریف حقوق مالکیت است. فرایند نهادسازی در سطح دوم یا تعریف حقوق مالکیت باید مبتنی بر نهادهای غیررسمی در سطح اول صورت بگیرد و الا کارایی لازم را نخواهد داشت (طالبی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸).

چنانکه نورث تصریح می‌کند که خصوصی‌سازی اکسیری برای حل مشکل عملکرد ضعیف اقتصاد نیست. ترکیبی از قواعد رسمی، و هنجارهای غیر رسمی و ویژگی‌های اجرایی آن‌ها است که عملکرد اقتصادی را شکل می‌دهد. با این‌که قواعد رسمی را می‌توان یک شبه تغییر داد، اما معمولاً هنجارهای غیررسمی فقط به‌طور تدریجی تغییر می‌کنند. هنجارها مبنای «مشروعیت» یک مجموعه از قواعد را فراهم می‌آورد. اقتصادهای که قواعد رسمی را از اقتصاد دیگری اتخاذ می‌کنند خصوصیات عمل‌کردی بسیار متفاوتی نسبت به آن‌ها خواهند داشت؛ زیرا هنجارهای غیر رسمی و اجرایی، متفاوتی دارند. این امر بر این نکته دلالت می‌کند که انتقال قواعد رسمی و سیاسی و اقتصادی از اقتصادهای بازاری غربی موفق به اقتصادهای جهان سوم و اروپای شرقی شرط کافی برای عملکرد اقتصادی خوب نیست (متوسلی، ۱۳۸۵، ص ۸۳).

این درحالی است که خصوصی‌سازی بانک‌ها در ایران مشکلات عدیده‌ای در پی داشته است. یکی از مشکلات اساسی نظام بانکی را که باعث رشد بیش از حد و افسار گسیختگی سود بانکی شده است، تعدد و تکثر بانک‌ها و رقابت در تجهیز منابع است که نتیجه تعدد و تکثر مؤسسات مالی، اعتباری و بانک‌های خصوصی می‌باشد.

هم‌چنین اضافه شدن تعداد بانک‌های خصوصی و آزادی عمل آن‌ها در جذب سپرده و پرداخت سودهای بالاتر، منجر به محدود کردن دسترسی بانک‌های دولتی به منابع سپرده‌ای و نیاز به نقدینگی و نهایتاً مازاد برداشت شده است. مشکل خلق پول نیز که یکی از مشکلات اساسی نظام بانکی است به تعدد و تکثر بانک‌ها و بانک‌های خصوصی بر می‌گردد.

مشکل دیگر این است که بانک‌های خصوصی دارای سهام‌داران معینی هستند که گاهی اوقات تا ۵۰ درصد سهام یک بانک را در اختیار دارد که عملاً تعیین هیات مدیره و مدیر عامل بانک به عهده سهام‌داران خواهد بود و این مسأله تصمیمات مدیران بانک را به سمت منافع عده‌ای معینی جهت می‌دهد. یکی دیگر

از مشکلات تعدد و تکثر نهادهای مالی است که تحت عناوین مختلف فعالیت می‌کنند و بی‌نظمی‌های متعددی را متوجه بازار پولی و نظام مالی کرده است (طالبی، ۱۳۹۵)، تاجایی که ۲۳ هزار و ۲۳۰ شعبه در قالب ۴۲ بانک و موسسه مالی در سراسر ایران فعالیت دارد که به ازای هر ۳۴۰۰ نفر ایرانی یک شعبه بانک، یا موسسه مالی-اعتباری در ایران وجود دارد. درحالی که در عربستان برای هر ۱۰۰ هزار نفر ۸/۸ و در سنگاپور برای هر هزار نفر ده شعبه بانک وجود دارد (مصباحی مقدم، ۱۳۹۸).

برنامه و سیاست‌های مربوط به خصوصی‌سازی که اجازه واگذاری فعالیت‌ها و شرکت‌های دولتی را به مردم داده است، به منزله ورود مردم و بخش خصوصی در کارهای بزرگ اقتصادی است. ورود به این فعالیت‌ها نیاز به سرمایه‌های بزرگ دارد که از عهده اشخاص و افراد خارج است و باید توسط بانک تأمین شود، ولی تأمین منابع سرمایه‌ای در این حد از طریق بانک‌ها برای بخش خصوصی مشکل ریسک عدم بازپرداخت را به همراه دارد.

ضمن این که عده‌ای از کار آفرینان و فعالان اقتصادی به مشتریان بدحساب بانک‌ها و عده‌ای به بدهکاران بزرگ نظام بانکی تبدیل شده‌اند و مسائل اجتماعی خاص به دنبال داشته است. فراهم نبودن زیرساخت‌های مدیریتی و کارشناسی در بانک‌ها، عدم وجود نظام اعتبارسنجی و بروکراسی شدید دولتی در سایر دستگاه‌ها علاوه بر بانک و عدم آمادگی اجتماعی و سیاسی برای شرایط پس از سیاست‌های اصل ۴۴، ورود سوء استفاده‌کنندگان به فعالیت‌های تجاری و خدماتی و ضعف مدیریت وزارتخانه‌های ذی‌ربط، منجر به شکل‌گیری مطالبات کلان بانکی شدند (طالبی، ۱۳۹۵).

پس می‌توان نتیجه گرفت که خصوصی‌سازی بستگی به بستر نهادی و حقوق مالکیت دارد. در اقتصادهای با نظام اقتصاد بازار خصوصی‌سازی می‌تواند نتایج موفقیت‌آمیزی در پی داشته باشد؛ اما در اقتصادهای متمرکز و دولتی که سازوکار قیمت درست عمل نمی‌کند خصوصی‌سازی نمی‌تواند نتایج موفقیت‌آمیزی در پی داشته باشد.

۲-۳. تحلیل نهادهای عملکرد بانکداری بدون

الف. تطابق تجهیز منابع با قانون عملیات بانکی بدون ربا

در نظام بانکی ربوی، سپرده‌گذار با قرار دادن وجوه خود نزد بانک، نرخ ثابت و از قبل تعیین شده‌ای را دریافت می‌کند. در این حالت نظام بانکی واسطه‌گری وجوه مالی را برعهده دارد. در قانون عملیات بانکی بدون ربا جهت اجتناب از این رویه، تعیین نرخ مشخصی از سوی بانک برای سپرده‌گذار ممنوع گردیده است. طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا به سپرده‌های قرض‌الحسنه (جاری و دیداری) سودی تعلق نمی‌گیرد و بانک‌ها مکلف به باز پرداخت اصل سپرده می‌باشند. سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت را بانک به‌عنوان وکیل می‌تواند در امور نظیر مشارکت، مضاربه، اجاره بشرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله مورد استفاده قرار دهد؛ بنابراین بانک وکیل مردم می‌شود تا با سپرده‌های ایشان فعالیت اقتصادی انجام دهد و بعد از برداشتن حق‌الزحمه خود، باقی‌مانده سود را بین سپرده‌گذاران تقسیم کند.

به رغم نبود قید واژه «مشاع» در قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانک از سپرده‌گذار وکالت می‌گیرد که منابع را به‌طور مشاع استفاده کند. با استفاده مشاعی از سپرده‌ها سود پرداختی به سپرده‌گذاران نیز به صورت علی‌الحساب (که اصلاً در قانون عملیات بانکی بدون ربا ذکر نشده) انجام می‌شود. بانک‌ها جهت جذب سپرده از ابتدا سودی را به‌عنوان «علی‌الحساب» تعیین می‌کنند و برای این که سود از پیش تعیین شده تلقی نشود، مقرر نموده‌اند تا در پایان هر سال سود واقعی حاصل از فعالیت‌های اقتصادی بانک را محاسبه کند و اگر بیش از سود علی‌الحساب باشد آن را به سپرده‌گذار بپردازد و در صورتی که کمتر از آن باشد بانک آن را به سپرده‌گذار ببخشد.

پرداخت سود علی‌الحساب که در عمل به صورت سود قطعی در آمده است و

عدم تسویه حساب لازم توسط بانک در پایان سال برای تعیین مقدار سود واقعی، برای سپرده‌گذاران سود ثابت و مطمئنی را به ارمغان آورده است. براین اساس سپرده‌گذار در این شرایط مانند فردی است که مقداری از وجوه مازاد خود را در اختیار بانک (به عنوان وکیل خود) قرار داده و در زمان‌های مشخص، متناسب با مقدار سپرده خود و مدت آن، سود دریافت می‌کند. در واقع سپرده‌گذار وکیل خود را مکلف کرده تا با استفاده مشاعی از وجوه او در زمان‌های مشخص به او مقداری اضافه‌ای بپردازد. این عمل حتی با نفس عقد وکالت نیز منافات دارد؛ بنابراین بانک که وکیل سپرده‌گذاران است برخلاف مقتضای عقد وکالت، اصل سپرده و سود مثبت علی الحساب را ضمانت می‌کند؛ در نتیجه سپرده‌گذار دقیقاً مانند یک سپرده‌گذار در بانک‌های ربوی رفتار می‌کند. او وجوه خود را برای مدتی معینی در نزد بانک می‌گذارد و اصل و بهره معینی که نامش «سود علی الحساب» است دریافت می‌کند (صمصامی و داودی، ۱۳۸۹، ص ۵۰-۵۱).

ب. تطابق تخصیص منابع با قانون عملیات بانکی بدون ربا

در نظام بانکداری ربوی متقاضیان وام وجوه مورد نیاز خود را با نرخ ثابتی (بهره) که از طرف بانک تعیین می‌شود دریافت می‌کنند و موظفند که اصل وام دریافتی را به اضافه بهره آن در موعد مقرر پرداخت کنند. در قانون عملیات بانکی بدون ربا جهت اجتناب از این رویه پرداخت وجوه و دریافت اصل به اضافه مبالغ اضافی ممنوع گردیده است (همان، ص ۵۲-۵۳).

اما در عمل هرچند شکل ظاهری قانون رعایت می‌شود ولی با روح قانون عملیات بانکی بدون ربا منافات دارد. به عنوان مثال بانک‌ها در ارائه تسهیلات در قالب عقود مبادله‌ای (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک) بسیار به ندرت دارایی‌های منقول و غیرمنقول و سایر کالاهای مورد نیاز متقاضی را خریداری و به مشتری به صورت اقساطی یا اجاره به شرط تملیک واگذار می‌نماید.

در اکثر قریب به اتفاق موارد وجه پرداختی در مقابل پیش خرید محصول و یا

ارائه خدمتی نیست. در قراردادهای فروش اقساطی مشتری با ارائه فاکتورهای مبنی بر خرید کالا، تسهیلات را به صورت نقدی دریافت می‌کند و در برخی موارد بانک، متقاضی را وکیل خرید می‌نماید و تسهیلات را مستقیماً به مشتری اعطا می‌نماید. درحالی‌که در مقابل این فاکتورها ممکن است کالا و یا اموالی نباشد و در مواردی نیز مشتریان با ارائه فاکتورهای صوری از بانک وجوه نقدی دریافت می‌کنند.

بنابراین هیچگونه تضمینی وجود ندارد که در ارائه تسهیلات در قالب این عقود کالا و یا اموالی مبادله شود، بلکه متقاضیان وجوه نقدی را از بانک دریافت نموده و در موعد مقرر به اضافه درصد از قبل تعیین شده به بانک بازپرداخت می‌کند. علت اصلی این مشکل نیز این است که بانک‌ها به‌طور مستقیم، آن‌گونه که در قانون عملیات بانکی بدون ربا تصریح شده است، خود را درگیر خرید و تهیه اموال و کالاهای مورد نیاز مشتریان نمی‌کنند.

در برخی قراردادهای اجاره به شرط تملیک، ملکی در اختیار بانک نیست تا اجاره بدهد، بدین ترتیب قرارداد صوری و ربوی منعقد می‌شود و وجه نقد (وام) در ازاء بازپرداخت اصل به اضافه درصدی مشخص به متقاضی پرداخت می‌شود. در عقد سلف نیز وجه نقد (وام) به متقاضی پرداخت می‌شود و وی موظف می‌شود در زمان مقرر اصل آن را به اضافه نرخ از قبل تعیین شده به بانک مسترد نماید و در واقعیت محصولی پیش خرید نمی‌شود تا بانک در زمان مقرر محصول را دریافت و آن را به فروش برساند (هدایتی، ۱۳۷۲ ص ۳۳).

کوز در جواب این سؤال که چرا با وجود سازوکار بازار، بنگاه شکل می‌گیرد، می‌گوید استفاده از سازوکار قیمت هزینه‌بر است. در اقتصاد جریان اصلی، هزینه اصلی، هزینه تولید است که توسط مکانیسم قیمت شناسایی می‌شود (متوسلی، ۱۳۹۰، ص ۹۰) اما کوز از هزینه مبادله پرده برمی‌دارد؛ هزینه مبادله هزینه‌ای است که به دلیل عدم تقارن اطلاعات، عدم اطمینان از اجرای مفاد قرارداد و یا به‌منظور کنترل و نظارت بر اعمال قراردادها شکل می‌گیرد (رنانی، ۱۳۷۶).

اقتصاددانان حقوق مالکیت، علت عدم کارایی منابع را استفاده عمومی از منابع می‌دانستند و برقراری حقوق مالکیت خصوصی را به عنوان راه حل مطرح می‌کردند (بردهان، ۲۰۰۰).^۱ بعضی از نهادگرایان استدلال کردند که حقوق مالکیت خصوصی مبتنی بر فروزی است که در کشورهای در حال توسعه چندان معتبر نیست (تیان، ۲۰۰۱).^۲

این مسأله توجه نهادگرایان جدید، نظیر نورث و ویلیامسون را به ساختارهای اعمال مدیریت و راهبری جلب می‌کند. در این تحلیل‌ها ساختارهای اعمال مدیریت و راهبری از زاویه مبادله و با تحلیل ابعاد آن بررسی می‌شود. با مشخص شدن ابعاد اساسی مبادله، ساختارهای سازماندهی و مبادلاتی مختلف (بنگاه، دولت و بازار...) از هم متمایز می‌شوند و تعیین می‌شود که کدام ساختار راهبری و اعمال مدیریت برای کدام نوع از مبادلات مناسب‌تر است (ویلیامسون، ۱۳۸۱ ص ۳-۴۱).

ساختارهای راهبری بنگاه دو حیطه اساسی را در هر سازمان اقتصادی پوشش می‌دهد. یکی اجرا و دیگری رعایت و نظارت بر اجرا است. محیط نهادی به همراه ویژگی‌های رفتاری افراد بر راهبری سازمان (اجرا و نظارت) اثر می‌گذارد. به اعتقاد نهادگرایان سازمان مطلوب ساختار راهبری‌اش را براساس ویژگی‌های مبادلات و با توجه به قیود محیط نهادی و ویژگی‌های رفتاری شکل می‌دهد تا بتواند با شرایط متغیر تطبیق و سازگاری داشته باشد (ویلیامسون، ۱۹۹۵).^۳

در نظام مالی زمانی که عرضه‌کننده، طی قرارداد، دارای مالی (جوه) را به متقاضی ارائه می‌کند، نیاز دارد تا از تعهد متقاضی به ایفاء قرارداد (بازپرداخت جوه در موعد مقرر) اطمینان حاصل کند. محمود متوسلی براین مبنا استدلال می‌کند که نرخ بهره قراردادی، به عنوان مبنای ازپیش مشخص و قابل درج در قراردادها مبادلات، عرضه و تقاضای جوه را امکان‌پذیر می‌سازد و با حذف نرخ

۱. Bardhan(2000)

۲. Tian(2001)

۳. Williamson(1995)

بهره قراردادی مبنای از پیش مشخصی وجود ندارد که عرضه‌کننده از تعهد متقاضی به ایفای قرارداد اطمینان حاصل کند؛ لذا مخاطرات ناشی از عدم اعمال و اجرای قراردادها افزایش یافته و این مسأله هزینه مبادلات را افزایش و انگیزه برای انجام مبادلات را کاهش می‌دهد (متوسلی، ۱۳۸۵).

در جواب باید گفت همانگونه که قبلاً متذکر شدیم محیط نهادی، ترکیبی از قواعد رسمی (قوانین رسمی، حقوق مالکیت) و غیررسمی (ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی و باورها) کارکرد ساختارهای اعمال مدیریت و راهبری را تعیین می‌کند. نرخ بهره در نظام بانکی ربوی در چارچوب قوانین رسمی و غیررسمی نظام سرمایه‌داری به عنوان مبنای از پیش مشخص و قابل درج در قراردادها عمل می‌کند؛ درحالی که نرخ سود در چارچوب قوانین رسمی و غیررسمی اسلامی تعریف می‌شود؛ بنابراین، نباید کارکردهای نرخ بهره را از آن انتظار داشت. اصلاً هدف از طراحی نرخ سود در چارچوب قوانین رسمی و غیررسمی اسلامی داشتن کارکردهای متفاوت است. نرخ سود اگر به عنوان درصد قطعی و از پیش تعیین شده و قابل درج در قراردادها عمل کند، دیگر نرخ سود نیست، بلکه نرخ بهره است. پس هزینه مبادله را نیز افزایش نمی‌دهد و انگیزه برای مبادله را نیز کاهش نخواهد داد؛ زیرا همانگونه که نرخ بهره در چارچوب قوانین رسمی و غیررسمی نظام بانکی ربوی کارایی دارد، نرخ سود نیز در چارچوب قوانین رسمی و غیررسمی نظام بانکی بدون ربا کارایی خواهد داشت.

از مطالبی که قبلاً ذکر کردیم این نتیجه به دست می‌آید که عملکرد نظام بانکی موجود هرچند ظاهراً مطابق قانون است ولی با روح قانون عملیات بانکی بدون ربا مطابقت ندارد و در عمل هدف اصلی قانون که حذف ربا از نظام بانکی است محقق نشده است. دلیل این مشکل عدم سنخیت ماهیت و عملیات بانکی مقرر در قانون بانکداری بدون ربا با ساختار و عملیات فعلی نظام بانکی می‌باشد.

به عبارت دیگر، نوع فعالیت‌های ذکر شده در قانون، اعم از تجهیز و ارائه تسهیلات از یک سنخ نیستند، اما مجری قانون یک سازوکار اجرایی را برای

قانون در نظر گرفته است؛ یعنی یک سازوکار اجرایی برای سه نوع فعالیت متفاوت مصرح در قانون در نظر گرفته شده است. براساس قانون، بانک‌ها می‌توانند منابع قرض‌الحسنه را جمع‌آوری و تسهیلات قرض‌الحسنه ارائه کنند؛ درحالی‌که بانک‌ها قسمت اعظم منابع قرض‌الحسنه را در تسهیلات غیر قرض‌الحسنه استفاده می‌کنند. این امر موجب می‌شود منابع پاک قرض‌الحسنه با ربا آلوده شود.

هم‌چنین مطابق قانون بانک‌ها می‌توانند اموال را بنابر نیاز متقاضی خریداری و به‌صورت اقساطی و اجاره به‌شرط تملیک به آن‌ها واگذار کنند. این نوع عملیات (لیزینگ) تناسب زیادی با ماهیت فعالیت بانکی ندارد لذا بانک‌ها خود را درگیر خرید اموال برای متقاضیان نمی‌کنند. متقاضیان با فاکتورهای (واقعی یا صوری) اقدام به اخذ وجوه می‌کنند و امکان تحقق معاملات ربوی در نظام بانکی پدید می‌آید. نوع سوم فعالیت‌های مصرح در قانون، تأمین منابع مالی به‌صورت مشارکت، مضاربه و سرمایه‌گذاری مستقیم است. بانک‌ها در عمل با متقاضیان تسهیلات مشارکت نمی‌کنند، قراردادهای نیز در بیشتر موارد به‌طور صوری منعقد می‌شود. بانک‌ها ریسک فعالیت‌ها را به‌عهده مشتریان واگذار می‌کنند و نرخ سود را در هنگام ارائه وجوه برای مشتری تعیین می‌کنند. درحقیقت، ساختار موجود نظام بانکی تناسب زیادی با مشارکت بانک‌ها و یا اعطای مضاربه واقعی ندارد (صمصامی و داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱-۱۱۲).

راه‌حلی که ارائه شده است الگوی مبتنی بر تفکیک فعالیت‌های ذکر شده در قانون و ارائه سه سازوکار اجرایی متفاوت برای آن‌ها است. در این الگو نیازهای مصرفی عمدتاً از طریق قرض‌الحسنه (و در مواردی از لیزینگ کالاهای خاص) و نیازهای سرمایه‌ای (سرمایه‌گذاری و سرمایه در گردش) با توجه به این‌که در چه سطحی از خرد، متوسط و بزرگ طبقه بندی شود، از طریق مشارکت خاص برای هر پروژه (قرض‌الحسنه، پذیره‌نویسی، انتشار سهام، اوراق اسلامی و سپرده‌های خاص) پاسخ داده می‌شود. در این الگو تمام نیازهای جامعه از دو طریق قرض‌الحسنه و مشارکت در سود و زیان پاسخ داده می‌شود و براساس آن سه سازوکار برای تأمین مالی پدید می‌آید (۱) بانک قرض‌الحسنه (۲) بانک سرمایه‌گذاری (۳) شرکت‌های لیزینگ (صمصامی و داودی، ص ۱۱۳).

نتیجه گیری

نهادهاگرایی چارچوب جدیدی را به علم اقتصاد معرفی می کند. با استفاده از چارچوب تحلیلی نهادگرایی می توان از زاویه ای جدیدی به واقعیت نگاه کرد و از حقایق جدیدی پرده برداشت. نهادها طیف وسیعی از فرهنگ، ایدئولوژی، ارزش ها، هنجارها، باورها، زبان، پول، قوانین رسمی، ساختارهای سازماندهی و راهبری را شامل می شود و به صورت قوانین رسمی و غیر رسمی در رفتارهای انسان ها تأثیر می گذارد. ویلیامسون در یک دسته بندی جامع نهادها را در چهار سطح دسته بندی می کند. سطح یک، فرهنگ، ایدئولوژی و باورها را دربر می گیرد. از این سطح که به عنوان بستر نهادی یا زمین بازی یاد می شود زمینه را برای سطح دوم فراهم می کند. حقوق مالکیت در صورتی کارایی لازم را خواهد داشت که توسط نهادهای غیررسمی پشتیبانی شود. ساختارهای سازماندهی و راهبری نیز مبتنی بر سطح یک و دو است و در صورتی کارایی لازم را دارد که توسط سطوح یک و دو پشتیبانی شود.

ممنوعیت ربا در اسلام به عنوان یک نهاد غیررسمی موجب تدوین قانون عملیات بانکی بدون ربا (به عنوان یک نهاد رسمی) و حذف نرخ بهره از نظام بانکی می گردد. اجرای این قانون در عمل موفقیت چندانی در پی نداشته است و باعث تحقق هدف این قانون یعنی حذف ربا از نظام بانکی نگردیده است. دلیل این امر عدم سازگاری ماهیت و ساختار سازوکار اجرایی است که این قانون در قالب آن عملیاتی گردیده است. ماهیت و ساختار بانکداری ربوی با ماهیت عقود اسلامی هیچ سنخیتی ندارد و این امر باعث صوری شدن معاملات گردیده است. راه حل نیز طراحی سازوکاری است که با ماهیت عقود اسلامی تناسب داشته باشد. الگوی مورد نظر نیز توسط بعضی محققان و اندیشمندان طراحی شده است که در قالب سه بانک بانک قرض الحسنه، بانک سرمایه گذاری و شرکت های لیزینگ عملیاتی می شود.

منابع

۱. اکبریان، رضا، رفیعی حمید، بانکداری اسلامی چالش‌های نظری- عملی و راهکارها، اقتصاد اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۶، ۱۳۸۶.
۲. جمعی از نویسندگان، نهادها و توسعه، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۳. ربا، بهره‌ر دادی و بهره طبیعی (نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکران مسلمان)، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰، بهار و تابستان.
۴. رنانی، محسن، بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران، تهران، سازمان برنامه و بودجه، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۵. رنانی، محسن، پوشش‌های درونی در ترکیب دولت و بازار (نظریه و تجربه)، مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران، دانشگاه علامه طباطبائی و سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۷.
۶. زمان‌زاده، حمید، طرح تحول نظام بانکی: از ریشه معضلات تا ارائه راهبرد اصلاحی، تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۳۰، سال هشتم، ۱۳۸۹.
۷. سبجانی، حسن، ارزیابی و تحلیل عملیات بانکی بدون ربا در نظام بانکی ایران، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی، شماره ۳، ۱۳۷۴.
۸. صمصامی، حسین و پرویز داودی، به‌سوی حذف ربا از نظام بانکی از نظریه تا عمل، انتشارات دانایی و توانایی، ۱۳۸۹.
۹. صیف، ولی‌الله، نظام بانکی ایران چالش‌ها و محدودیت‌ها، مجله حسابدار، شماره ۱۵۷، ۱۳۸۲.
۱۰. طالبی، محمد، شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر چالش‌های نظام بانکی ایران، نشریه علمی- پژوهشی و بهبود مدیریت، سال دهم، شماره ۳، پیاپی ۳۳، پاییز ۱۳۹۵.
۱۱. غنی‌نژاد، موسی، مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه، تهران، ۱۳۷۶.

۱۲. قانون عملیات بانکی بدون ربا، انتشارات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۲.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (قانون مصوب ۱۳۵۸ و اصلاحات و تغییرات و متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸)، تدوین منصور جهانگیری، نشر دوران، تهران، چاپ سی ام، ۱۳۸۳.
۱۴. متوسلی، محمود، سمیعی نصب، مصطفی و نیکو نسبته علی، نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۳.
۱۵. متوسلی، محمود، آسیب شناسی نظام بانکی ایران از منظر نهادگرایان، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵.
۱۶. متوسلی، محمود، اقتصاد نهادگرایی: پی شگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کرد، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹.
۱۷. وبلن، تورستن، نظریه طبقه مرفه، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی، ۱۳۸۳.
۱۸. متوسلی، محمود، تجدید حیات اقتصاد نهادهای، انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
۱۹. متوسلی، محمود، نیکو نسبته، علی و فرضی زاده، زهرا، اقتصاد نهادهای تهران دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
۲۰. متوسلی، محمود، سید غلام رضا جلالی نائینی، حمیدرضا نور علیزاده، یحیی میرزائی پری، تحلیل نهادهای بازار بیمه زندگی کشور ایران: با استفاده از مدل چهار سطح نهادهای ویلیامسون، پژوهشنامه بیمه، شماره ۳، ۱۳۹۰.
۲۱. محمود شهدی، احمد، معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا، فصلنامه پژوهشنامه اقتصاد (رویکرد اسلامی - ایرانی) شماره سیزدهم، ۱۳۹۲.
۲۲. مصباحی مقدم، غلامرضا، چالش های بانکداری بدون ربا در ایران (راهکارهای برون رفت)، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هیجدهم، شماره ۶۹ بهار، ۱۳۹۸.

۲۳. نظری، حسن آقا، تأثیر بخش اعتباری - قراردادی آموزه‌های اسلامی بر بخش واقعی اقتصاد به عنوان زمینه شکل گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی، دو فصلنامه - تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۹.

۲۴. نورث، داگلاس. سی، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.

۲۵. نورث، داگلاس سی، والیس جان و وینگاست باری، چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری، ترجمه جعفر خیر خواهان، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۵.

۲۶. ویلیامسون، الیور (۲۰۰۰)، اقتصاد نهادگرایی جدید؛ دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو، ترجمه محمود متوسلی، برنامه و بودجه شماره ۷۳، خرداد ۱۳۸۱.

۲۷. ویلیامسون، الیور، پژوهشنامه بیمه، (صنعت بیمه سابق)، سال بیست و ششم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۱۰۳.

۲۸. هادوی‌نیا، علی اصغر، دئیسیم و اصول نظام سرمایه‌داری، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۱، ۱۳۸۸.

۲۹. هدایتی، علی اصغر، نگرشی بر مسائل اساسی نظام بانکداری بدون ربا در تجربه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روند، شماره ۱۴ و ۱۵ پاییز و زمستان ۱۳۷۲.

30. North, Douglas C. (2005). Understanding the process of economic change, New Jersey: Princeton University Press.

31. Williamson, Oliver E. (2000). "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead". Journal of Economics Literature, Vol. 38, No.3, PP. 595-613

32. Williamson, O. E. (1995) " The Institutions and Governance of Economic

- Development and Reform”, Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics, 1994, World Bank Washington D. C., PP.171-197
33. Tian, G., (2001), A Theory of Ownership Arrangements and smooth Transition to a Free Market Economy, Journal of Institutional and Theoretical Economics, Vol. 157, NO. 2, PP.380-412
 34. Bardhan, p.,(2000) Understanding underdevelopment: Challenges for Institutional Economics from the point of view of poor Countries, Journal of Institutional Theoretical Economics, vol. 156 NO.1
 35. Rogers, C., (1989), Money, Interest and Capital: A Study in the Foundations of Monetary Theory, Cambridge University press.
 36. Leijonhufvud, A. (1981), The Wicksell Connection, Leijonhufvud, A. Information and Coordination, New York: Oxford University press.



رابطه بانک و بورس از نگاه اقتصاد غرب

علی حسین قاسمی^۱

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد، ایمیل: aghasemi718@gmail.com

چکیده

بازارهای مالی در جهان بر دو پایه استوار است، یکی بر اساس پایه پولی، دوم بر اساس اوراق بهادار؛ یعنی در این نظام‌ها یا بازار پول محوریت دارد و یا بازار سرمایه در مبادلات نقش اصلی را ایفا می‌کند. در ادبیات اقتصادی موجود بانک به منزله نماد بازار پول و بورس به منزله نماد بازار سرمایه معرفی می‌شود. لذا شناخت بازار پول بدون شناخت بانک و سازوکار حاکم بر آن ناممکن به نظر می‌رسد، شناخت بازار سرمایه نیز بدون شناخت بازار بورس، امکان‌پذیر نخواهد بود. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، به دنبال تبیین رابطه بین بانک و بورس از نگاه اقتصاد غرب بوده است. با توضیح و معرفی هریک از گزینه‌های بانک، بورس، و چگونگی رابطه‌ای بین آن‌ها از نگاه اقتصاد غرب، نشان داده است که این دو نهاد اقتصادی می‌تواند در بعضی موارد باهم در رقابت باشند و در موارد دیگر به عنوان مکمل همدیگر عمل می‌کنند و باعث رونق و شکوفایی بیشتر اقتصاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: بانک، بورس، بازار سرمایه، بازار پول

مقدمه

هر سیستم و نظام اقتصادی اهداف اقتصادی معینی دارد، مثل رسیدن به رفاه عمومی و توسعه اقتصادی، کنترل و مهار تورم؛ برای رسیدن به این اهداف، ضرورت دارد که رابطه بانک بهتر شناخته شود. امروزه نهادهای اقتصادی بانک و بورس، از اهمیت زیادی در جهان برخوردارند. نقش و کارکرد نظام بانکی در توسعه و پیشرفت اقتصاد جهان در زمینه‌های مختلف از جمله تأمین منابع مالی بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران، رونق مبادلات تجاری و کمک در اجرای سیاست‌های پولی و مالی بر هیچ کس پوشیده نیست. هم‌چنین بازار بورس نیز عملکردهای متفاوت دارد مانند تجهیز و تخصیص بهینه منابع، توزیع عادلانه درآمد، تقسیم مالکیت‌های بزرگ به مالکیت‌های کوچک، نزدیک و همسو کردن پس اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران. این دو نهاد اقتصادی در بعضی از کارکردها باهم وجه اشتراک دارند؛ مثل اینکه بانک و بورس به‌عنوان واسطه، پس‌اندازهای مردم را به‌سمت پروژه‌های سرمایه‌گذاری هدایت می‌کنند، از این‌رو، می‌توانند مکمل یا جایگزین یکدیگر باشند. نظام بانکی در نقش مکمل بازار بورس نیازهای مالی را تأمین می‌کند که تکمیل‌کننده فعالیت‌های بازار بورس است و هم‌چنین در نقش رقیب بازار بورس نیز به فعالیت‌هایی می‌پردازد که باعث رونق فعالیت‌های بازار سرمایه و بورس می‌شود و در مجموع رشد و توسعه اقتصادی را به دنبال خواهند داشت. در برخی از موارد بانک و بورس در عملکردشان باهم تمایز هم دارند؛ نظام بانکی وظیفه تأمین منابع مالی در کوتاه‌مدت را برعهده دارد، ولی بازار بورس وظیفه‌اش تأمین منابع مالی در بلندمدت است.

باتوجه به نقش اساسی که این دو نهاد پولی و مالی در رشد و شکوفایی اقتصاد دارند، ضروری به‌نظر می‌رسد که رابطه این‌ها مورد بررسی قرارگیرد، در این مقاله سعی شده است که نحوه‌ای ارتباط میان نهادهای پولی و مالی از نگاه اقتصاد غرب بیان گردد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. اقتصاد

برای مفهوم «اقتصاد» تعاریف مختلفی بیان شده است که به‌عنوان نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ارسطو: علم اقتصاد یعنی مدیریت خانه.
۲. آدام اسمیت: اقتصاد، علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل است.
۳. استوارت میل: اقتصاد، عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع.
۴. آلفرد مارشال: اقتصاد، عبارت است از مطالعه بشر در زندگی شغلی و حرفه‌ای.
۵. رابینز: اقتصاد، علمی است که رفتار بشری را به‌صورت رابطه بین منابع و عوامل تولید کمیاب که موارد استعمال مختلف دارند و هدف‌های مادی بشر که نامحدود هستند، مورد مطالعه قرار می‌دهد. (آقانظری، ۱۳۹۹، ۳۰-۳۱)

۱-۲. بانک

تعریف‌های گوناگونی برای بانک ارائه شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: بانک‌ها مؤسساتی هستند که به داد و ستد پول می‌پردازند. (بهنیا، بانک‌داری علمی، ص ۱)

بانک‌ها نظیر بازرگانانی هستند که کار اصلی آن‌ها وام گرفتن و وام دادن پول است، همان گونه که بازرگانان با خرید کالا و فروش آن به قیمت بالاتر سود می‌برند، بانک‌ها نیز با پذیرفتن سپرده و وام دادن با سود بیشتر، منفعت می‌کنند. (فرجی، ۱۳۹۰، ص ۶۶).

بانک یک موسسه خدماتی است که ضمن گردآوری سپرده‌ها یا تجهیز منابع از طریق اشخاص (حقیقی و حقوقی)، نسبت به اعطای تسهیلات یا تخصیص منابع در بخش‌های مختلف اقتصادی (بازرگانی، تولیدی، خدماتی)

با رعایت سیاست‌های پولی و اعتباری اقدام نموده و علاوه بر آن، موجبات تسهیل در دریافت‌ها و پرداخت‌ها و سایر خدماتی را فراهم می‌سازد که در چارچوب اساسنامه و قوانین و مقررات ناظر به خود برعهده دارد. (جمشیدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵)

از تعاریف یادشده می‌توان نتیجه گرفت که بانک عمدتاً یک مؤسسه مالی واسطه، میان عرضه کنندگان وجوه و متقاضیان آن است. این مؤسسه مالی وجوه خرد و کلان افراد را تحت عناوین گوناگون جذب کرده، ضمن ارائه خدمات بانکی به آنان، منابع جذب‌شده را در قالب وام، اعتبار و قراردادهای متنوع، به متقاضیان سرمایه برای فعالیت‌های صنعتی، تجاری و بعضاً مصرفی پرداخت می‌کند.

۱-۳. بورس

فرهنگ دهخدا بورس را این گونه معنی کرده است: بورس مأخوذ از فرانسه می‌باشد و بازاری است که داد و ستد و معامله در آن جا انجام می‌گیرد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۷، واژه بورس)

بازار بورس اسلامی، بازاری است که در آن فعالیت‌ها و قراردادهای مورد استفاده بر اصول اسلامی و شریعت اسلام مبتنی است. (موسویان، سروش، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

امروز بورس یک نهاد سازمان‌یافته و اساسی در بازار سرمایه محسوب می‌شود و درکنار سایر مؤسسات و سازمان‌ها، وظایف چندگانه‌ای را برعهده دارد که یکی از کارکردهای مهم آن، جمع‌آوری سرمایه‌ها و پس اندازهای کوچک برای تأمین سرمایه مورد نیاز فعالیت‌های اقتصادی است.

۲. اصول و مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری

فهم رابطه میان نظام بانکی و بازار بورس در اقتصاد مدرن غربی، مبتنی بر فهم مبانی و اصولی است که نظام اقتصاد مدرن بر آن‌ها استوار است. مهم‌ترین مبانی نظام اقتصادی سرمایه‌داری و غرب عبارتند از:

۱. آزادی اقتصادی

۲. مالکیت فردی

۳. دولت محدود

۴. حاکمیت نفع شخصی

۵. تجویز بهره

۶. حاکمیت مصرف‌کننده

۷. توزیع درآمد و ثروت.

مقصود از آزادی اقتصادی، داشتن حق اشتغال، انتخاب نوع شغل، محل، مدت و زمان اشتغال، حق مالکیت نسبت به درآمد و دارایی، حق افزودن بر دارایی از راه مبادلات و دادوستد بازرگانی، حق مصرف و بهره‌برداری از درآمد و دارایی مطابق میل و اراده مالک است. در این اقتصاد، افراد می‌توانند بر همه بخش‌ها و زوایای آن اعم از زمین، آب، معادن، صنایع، خدمات و... دست یابند و بخش دست‌نیافتنی توسط بخشی خصوصی در آن وجود ندارد.

خلاصه، نظام غرب برای فرد، انواع آزادی را از جمله آزادی شخصی، آزادی فکری، آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی قائل است؛ فرد می‌تواند در زندگی خصوصی خویش طبق اراده و خواسته‌های خود عمل کند و هیچ قید و بندی ندارد جز آن‌که مزاحم دیگران نباشد. فرد می‌تواند به هر چه می‌خواهد عقیده و ایمان داشته باشد، حتی اگر عقیده و ایمان او بسیار سخیف و خرافی و یا انحرافی باشد.

چنانکه یکی از متفکران معاصر در کتاب به‌نام «مقایسه‌ای بین سیستم‌های

اقتصادی» می‌نویسد: مکتب سرمایه‌داری مفاسد گوناگونی دارد، استثمار و استعمار ملت‌های ضعیف زائیده همین نظام است، و رباخواری و ثروت‌اندوزی، عیاشی و بی‌عفتی، هرزه‌گی و بی‌بندوباری در داخل جوامع غرب، ریشه در همین نظام دارد. سیستم سرمایه‌داری علاوه بر آن که انسان‌ها را به مادیگری و سودپرستی گرایش می‌دهد و از اخلاق و انسانیت دور می‌سازد، باعث «اختلاف طبقاتی» وحشتناکی می‌شود که بر قشر محروم و زیرین جامعه فشار روزافزونی دارد، و اگر دقت شود عامل اصلی پدید آمدن مکتب سوسیالیسم همین اختلاف طبقاتی ناشی از سیستم سرمایه‌داری بوده است، بنابر این سیستم سرمایه‌داری دو نقص بزرگ دارد:

الف- فراموش کردن جنبه‌ای معنوی انسان

ب- در نظر نگرفتن جنبه‌های اجتماعی انسان

آنچه در سرمایه‌داری مورد توجه است جنبه‌های مادی است، چنان‌که گویی سرمایه‌داری انسان را یک بعدی می‌داند و در این کار در واقع با سیستم پولشویسم شریک است، با این تفاوت که مکتب سرمایه‌داری بدون فلسفه‌بافی بُعد معنوی و بُعد اجتماعی انسان را کنار گذاشته است، ولی مکتب سوسیالیسم با برهم بافتن فلسفه‌ای ویژه خود ابعاد دیگر وجود انسان را نادیده انگاشته و استقلال و شخصیت فردی انسان‌ها را لگد مال کرده است. (مظاهری، ۱۳۵۹، ج ۱، ص ۱۰)

یکی از مبانی نظام اقتصادی غرب مالکیت فردی است. بر اساس این مبنا، مالکیت اغلب اموال به افراد واگذار می‌شود و برای دولت هیچ مالکیت تعریف شده‌ای در عرض مالکیت فردی بر عوامل تولید وجود ندارد. دولت تنها در صورت وجود ضرورت‌های اجتماعی و به‌صورت یک استثنا می‌تواند مالک عوامل تولید گردد. نظام سرمایه‌داری بر فردگرایی و فردمالکی بنیان نهاده شده است. بر اساس این مفهوم هر فردی مالک خود، زندگی و کار خویش است. افزون بر این استدلال می‌شود که مالکیت فردی به تشویق صرفه‌جویی و گردآوری ثروت انجامیده و انگیزه ابتکار و کوشش را که برای پیشرفت اقتصادی ضروری است،

فراهم می‌آورد. (میر معزی، ۱۳۸۹، ص ۲۷-۲۱)

اما در ارتباط با بهره باید گفت، بهره قیمتی است که در نظام سرمایه‌داری برای پول پرداخت می‌شود. در این نظام، پول کالایی با ارزش است که مصرف‌کنندگان حاضرند در مقابل قرض گرفتن پول، بهره بپردازند؛ چون با این پول می‌توانند کالاها و خدمات مورد نیاز خود را به‌دست آورند. آن‌ها بر اساس مالکیت فردی، استدلال می‌کنند که هر کس حق دارد مال خود را در هر طریق که مایل است به کارگیرد و برآن بیفزاید. بنابراین، اخذ بهره به‌عنوان یک طریق افزایش مال تجوین می‌شود.

استدلال دیگرشان این است که صاحب سرمایه هر لحظه می‌تواند سرمایه‌ای خود را مصرف کند یا آن را در فعالیت تولیدی به کارگیرد؛ ولی اکنون که پول خود را قرض داده و از این امکان محروم گشته است، باید پاداش آن را دریافت کند. بهره همان پاداش خدمات سرمایه‌وی است. اهمیت بهره در این نظام به حدی است که آن را نیروی محرک اقتصاد سرمایه‌داری می‌دانند و برکلیه‌ای متغیرهای کلان اقتصادی اثر می‌گذارد و تعیین‌کننده‌ای آن‌هاست. (همان، ص ۴۰)

نفع شخصی مادی یکی دیگر از مبانی نظام غرب به حساب می‌آید که در این نظام نفع شخصی برای کارفرما به‌معنای بیشینه کردن سود و برای مصرف‌کننده به‌معنای بیشینه کردن مطلوبیت ناشی از خرج کردن مقدار کار مشخص و برای صاحب منبع تولیدی به‌معنای دریافت بالاترین قیمت ممکن به‌هنگام فروش یا دریافت بیش‌ترین اجاره‌بها به‌هنگام اجاره دادن آن است. نظام غرب پی‌گیری نفع شخصی را در فعالیت‌های اقتصادی یک ارزش تلقی کرده و آن را انگیزه اساسی فعالیت‌های اقتصادی به‌حساب می‌آورد. (مظاهری، ۱۳۵۹، ص ۱۲)

۳. چگونگی ارتباط نظام بانکی و بازار بورس در اقتصاد غرب

در اقتصاد غرب، نظام بانکی زیرمجموعه‌ای از بازارهای مالی و در کنار بازار بورس مطرح است. مطابق آموزه‌های اقتصاد غرب، این دو نهاد به‌طور اصولی،

نه به منزله رقیب منفی، بلکه به مثابه مکمل یکدیگر در راستای تأمین نیازهای مالی بنگاه‌ها و دولت باید عمل کنند؛ در غیر این صورت، اگر این دو نهاد اقتصادی به رقابت ناسالم بپردازند، ورود منابع می‌تواند به گونه‌ای نادرست به سمت یک بازار سوق یابند و سرانجام بخش مالی اقتصاد، کارایی خود را در تجهیز منابع از دست خواهد داد.

حالا ببینیم این دو نهاد اقتصادی چگونه باهم ارتباط دارند. در اقتصاد متعارف، نظام بانکی و بازار بورس به روش‌های زیر با یکدیگر می‌تواند ارتباط داشته باشند:

۱-۳. پذیرهنویسی و خرید و فروش اوراق بهادار توسط بانک‌ها در بورس

پذیرهنویسی، عبارت است از فرآیندی که یک مؤسسه یا شخص تعهد می‌کند که تا کل وجه اوراق بهادار صادرشده توسط یک شرکت (ناشر) را پرداخت نماید. (فنائی، بی‌تا، ص ۸۰).

فرایند واگذاری این اوراق به متقاضیان از طریق بازاربورس به این شکل است که پس از بررسی دارایی‌های سیستم بانکی، ارزش و قیمت بانک به صورت اوراق سهام به بازار بورس در معرض فروش قرار می‌گیرد و خریداران و متقاضیان می‌توانند این اوراق را به قیمت اعلان‌شده از بازار بورس تهیه نمایند. (نظرپور، و موسویان، سید عباس، ۱۳۹۳)

بنابراین، بانک‌ها در نظام اقتصاد غرب، اقدام به خرید و فروش اوراق بهادار موجود در بازار بورس و پذیرهنویسی می‌نمایند و با ورود به بازار بورس، به تأمین مالی خود می‌پردازند؛ که این اقدام‌ها خود یک نوع ارتباط بین بانک‌ها و بازار بورس را نشان می‌دهد.

۲-۳. تبدیل دارایی‌ها به اوراق بهادار

«تبدیل دارایی‌ها به اوراق بهادار» در دهه ۱۹۸۰ م. در آمریکا متولد شد و بر نقش واسطه‌های مالی تأثیر قابل مشاهده‌ای را گذاشت و به عنوان یک نوآوری در بازارهای سایر کشورها از جمله اروپا و آمریکا لاتین و ژاپن نفوذ کرد. (میر

مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹)

به طوری کلی، فرایند تبدیل دارایی‌ها به اوراق بهادار در نظام ربوی به این صورت است که مؤسسه و یا شرکت که نیاز به تأمین مالی دارد، به تأسیس شرکت واسط (spv) اقدام می‌کند. شرکت واسط برای این که وجوه مورد نیاز برای خرید دارایی‌ها را فراهم کند، اقدام به انتشار اوراق سهام با حمایت و پشتوانه دارایی می‌کند و آن را به سرمایه‌گذاران تقدیم و عرضه می‌نماید و وجوهی را که از محل فروش این اوراق سهام به دست آورده است، جهت خرید دارایی‌های مالی به بانک پرداخت می‌کند. سرمایه‌گذارانی که اوراق بدهی با پشتوانه دارایی را خریده‌اند، از محل جریان‌های نقدی حاصل از دارایی‌های مالی (وام‌ها) بازدهی کسب می‌کنند. (سروش، ۱۳۸۷ ص ۱۷۰)

در تبدیل دارایی‌های بانکی به اوراق بهادار نیز به همین ترتیب عمل می‌شود و بانک پس از شناسایی مشتری، به او وام می‌دهد و در سررسیدهای مقرر اقساط خود را دریافت می‌کند. در مرحله بعد بانک جهت تأمین مالی، مطالبه‌ها و درخواست‌های خود را به شرکت واسط می‌فروشد و وجه آن را مطابق با قوانین و مقررات از واسط دریافت می‌کند. واسط نیز اوراق بهاداری مبتنی بر این مطالبه‌ها منتشر می‌سازد و از این راه ضمن تأمین مالی، سود حاصل از این فعالیت را در قالب کارمزدهای معینی دریافت می‌کند.

در نظام ربوی، هر دارایی با هرگونه درآمدی مثل اوراق بهادار، مطالبه‌های ناشی از وام‌های تجاری، حساب‌های دریافتی، رهنی مسکن و رهنی بازرگانی و مطالبه درخواست‌های مربوط به اجاره‌بها، قابل تعویض به اوراق بهادار است، و هر چه ریسک دارایی کم‌تر باشد امکان فروش بیشتر و بهتری دارد؛ لذا، پیش از بحران مالی آمریکا در سال ۲۰۰۸ م، وام‌های رهنی مسکن، بهترین گزینه به حساب می‌آمد. (حشمتی مولایی، بی‌تا، ص ۶-۸)

از این جهت، اوراق رهنی بهترین ابزارها و وسیله‌های است که بانک‌ها و

مؤسسات مالی آمریکا آن را بعد از جنگ جهانی دوم منتشر کردند، این کار وقتی انجام گرفت که تقاضا برای خرید خانه خیلی زیاد شده بود؛ لذا دولت آمریکا با پشتوانه وام‌های رهنی، پاسخ‌گویی درخواست‌های خرید خانه شدند، و با این کار، به تأمین مالی خویش از بازار بورس پرداختند و این خود یک نوع ارتباط مستقیم بین بانک‌ها و بازار بورس محسوب می‌گردد.

۳-۳. فرآیند تبدیل سرسید

بنگاه‌های اقتصادی که سرمایه‌ای مازاد در اختیار دارند، معمولاً دوست دارند به وجوهشان هر وقت خواستند دسترسی داشته باشند و آن را در اسرع وقت برداشت نمایند، در حالی که واحدهای اقتصادی که با کمبود وجه و سرمایه مواجه هستند، تمام فکر و ذکرشان این است که برای خود سرمایه تهیه نمایند و آن را در بلندمدت مورد استفاده قرار دهند نه در کوتاه‌مدت چون آن‌ها نمی‌توانند در کوتاه‌مدت، آن را پس دهند.

تبدیل سرسید چیست؟ روند تبدیل تعهدات کوتاه‌مدت به دارایی‌های بلندمدت‌تر را «تبدیل سرسید» می‌نامند. توضیح بیشترش این است که: واسطه‌های مالی مانند بانک‌های تجاری، وجوه سپرده‌گذاری را برای مدت کوتاهی معمولاً کمتر از یک سال پذیرش می‌کند و این «تعهدات» را به دارایی‌های بلندمدت تری مانند «وام» تبدیل و تعویض می‌سازند. (نظریور، میثم حقیقی و سماک امانی، محمدرضا، ۱۳۹۳، ص ۹۶).

براین اساس، وجود بانک‌های تجاری به‌عنوان واسطه مالی، به گونه‌ای است که انتقال وجوه را افزایش می‌دهند و از هزینه تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در اقتصاد می‌کاهند. از این رو، متقاضیان وجوه بلندمدت، می‌توانند علاوه بر تأمین مالی وجوه بلندمدت مورد نیاز خود از بازار بورس، از طریق خدمات «تبدیل سرسید» بانک‌های تجاری نیز برای این کار استفاده کنند.

۴-۳. سرمایه‌گذاری مستقیم بانک‌ها در بازار بورس

بانک‌های تجاری در اقتصاد غرب، در شرایط خاص مثل مواردی که تقاضا برای قرض و وام گرفتن موجود نباشد، منابع مالی خود را به سمت و سوی سرمایه‌گذاری در بازارهای حقیقی (بورس) هدایت می‌کنند. آن‌ها در ابتدا، وجوه و منابع اضافی خویش را به خریدن اوراق قرضه اختصاص می‌دهند؛ چون اوراق قرضه ماهیت‌شان شبیه به اعتبارات است، بانک‌ها می‌توانند تا سررسید اوراق قرضه شکبیا و صبور باشند، علاوه بر اصل قرض، بهره آن را نیز دریافت کنند. (موسویان، بانک‌داری اسلامی، ص ۲۶).

بانک‌های تجاری به این طریق وارد بازار بورس می‌شوند و به تأمین مالی خود از این بازار می‌پردازند، پس یکی از راه‌های تعامل بانک‌ها با بازار بورس سرمایه‌گذاری مستقیم بانک‌ها با بازار سرمایه می‌باشد.

۵-۳. انتشار اوراق بهادار در نظام بانکی، توسط بورس

شرکت‌های بزرگ دارای رتبه اعتباری بسیار مطلوب، می‌توانند مستقیماً از نظام بانکی تأمین مالی کنند. دو مورد از مهم‌ترین ابزارهای بازار پول که شرکت‌های بزرگ فعال در بازار بورس از طریق آن‌ها به تأمین مالی خود از بازار پول می‌پردازند، عبارتند از: اوراق تجاری و پذیرش‌های بانکی. (جردن وراس، وستر فیلد، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۷۲)

الف. اوراق تجاری: اسناد عادی هستند که موجب تسهیل معاملات و رونق امر تجارت می‌شوند، برخی اسناد عادی، مانند چک و سفته، جایگزین وجه نقد هستند که اوراق تجاری نامیده می‌شوند، برخی اسناد عادی، مانند سهام، اوراق قرضه و اسناد خزانه، در بورس اوراق بهادار قابل معامله‌اند برخی اسناد عادی نیز نشانگر حق مالکیت در مورد یک کالای معین است.

اوراق تجاری، اوراق کوتاه‌مدت و بدون وثیقه‌ای هستند که به وسیله شرکت‌های بزرگ و معروف که از بنیه مالی بالایی برخوردارند منتشر می‌شوند و سررسید آن‌ها

۳۰-۹۰ روز است و گاهی، سررسید این اوراق به ۳۶۵ روز هم می‌رسد ارزش اسمی این اوراق حدود ۱۰۰،۰۰۰ دلار یا بیشتر است. این اوراق، همانند اوراق قرضه توسط مؤسسات رتبه‌بندی، رتبه‌بندی می‌شوند، از آن‌جا که شرکت‌های بزرگ و فعال بورسی، معمولاً این اوراق را به نشر می‌رساند و بانکی خاص را بوثیقه آن قرار می‌دهند، نرخ بهره که شرکت‌ها از طریق این اوراق به دست می‌آورند، تقریباً ۱ درصد کمتر از نرخ بهره وام بانکی است. (جردن وراس، وستر فیلد، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۷۳)

ب. پذیرش بانکی: نوع خاصی از اوراق تجاری است. مثلاً زمانی که بانک بخواهد اوراق یک شرکت را تصحیح و تأیید نماید، در مقابل تضمین اصل اوراق و بهره آن، کارمزد و دست‌مزد دریافت می‌کند. میزان این کار مزدهای ضمانت، از ۰/۲ درصد تا ۰/۷۵ درصد متغیرند. (همان. ص ۴۷۵)

در واقع، پذیرش بانکی که دستور پرداخت مبلغ معینی به حامل آن در تاریخ معینی است، از جمله قدیمی‌ترین و کوچک‌ترین (از نظر حجم و مبلغ) ابزارهای بازار پول به شمار می‌رود. این ابزار به منظور تأمین مالی کالایی که هنوز از فروشنده به خریدار منتقل نشده است، استفاده می‌شود. این اوراق توسط یک شرکت تجاری و در وجه یک بانک کشیده می‌شود و وقتی که بانک مزبور آن را مهر کند (پذیرد) به عنوان پذیرش بانکی شناخته می‌شود. پذیرش بانکی، از بازار ثانویه بسیار مناسبی برخوردار است و دلالتان بانک‌های مرکزی خارجی و بانک‌های داخلی از مهم‌ترین فعالان آن هستند.

شرکت‌های بزرگ فعال در بازار بورس می‌توانند از طریق انتشار این دو ابزار پولی، ضمن ورود به بازار پول و ایجاد تنوع در ابزارهای قابل معامله این بازار، به تأمین مالی خود از این بازار بپردازند؛ چون خریداران اصلی اوراق تجاری و تأییدیه‌های بانکی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، شرکت‌های بیمه و بانک‌ها می‌باشند و این کار باعث ارتباط بین بانک‌ها و بازار بورس می‌گردد.

نتیجه گیری

امروزه دو نهاد بانک و بورس در اقتصاد جهانی، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ نقش نظام بانکی در زمینه تأمین منابع مالی، عبارتند از: تجهیز و تخصیص بهینه منابع، رونق مبادلات تجاری، کمک در اجرای سیاست‌های پولی و مالی.

اما نقش بازار بورس عبارت است از تجهیز و تخصیص بهینه منابع، توزیع عادلانه درآمد و تقسیم مالکیت‌های بزرگ به مالکیت‌های کوچک، حاکمیت سازوکار قیمت‌های تعادلی در معاملات و رقابتی شدن بازار پول و سرمایه، نزدیک و همسو کردن پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران است.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که این دو نهاد اقتصادی در حوزه کاری‌شان باهم وجوه اشتراک و افتراق دارند، اما برخی از موارد اختلاف عبارتند از:

۱. درجه اطمینان در بازپرداخت اصل و بهره وجوه در بانک‌ها بسیار زیاد است؛ به عبارت دیگر، میزان ریسک در این نهاد خیلی پایین است؛
۲. درجه نقدینگی در بازار پول بسیار بالاست؛ به گونه‌ای که اوراق بهادار موجود در این بازار، بدون کاهش ارزش می‌توانند به سرعت نقد شوند؛
۳. بازده سالانه اوراق بهادار در بازار پول، متناسب با ریسک آن‌ها اغلب کمتر از بازده و ریسک اوراق بهادار در بازار بورس است؛
۴. سرعت مبادلات در بازار پول بسیار زیاد است؛
۵. بازار پول، برخلاف بازار بورس، در محل معینی تشکیل نمی‌شود.

اما برخی از وجوه اشتراک بانک و بورس عبارتند از این‌که هر دو تا نقش واسطه‌گری را بازی می‌کنند و پس‌اندازهای مردم را به سمت پروژه‌های سرمایه‌گذاری هدایت می‌نمایند، از این رو می‌توانند مکمل یا جای‌گزین یکدیگر باشند، به این جهت که نظام بانکی در نقش تکمیل‌کننده نهاد بورس نیازها و احتیاجات مالی را برآورده می‌کند که در واقع اکمال‌کننده فعالیت‌های بازار بورس است، در اقتصاد اسلامی بانک و بورس نقش واسطه‌گری را ایفا می‌کند.

یکی از راه‌های ارتباط متقابل بانک‌ها و بازار بورس، این است که بانک‌های کشورهای اسلامی، می‌توانند اوراق قرض الحسنه پس انداز که گواهی قرض الحسنه بدون ربا است منتشر کنند و دارنده اوراق قرض الحسنه می‌تواند اوراق مزبور را پیش از سررسید، در بازار بورس به عنوان بازار ثانوی اوراق و با همان قیمت به شخص یا اشخاص دیگر واگذار کند و اصل مبلغ سپرده خود را از بازار ثانوی به دست آورد. علاوه بر فراهم کردن زمینه مکمل بودن عملیات این دو بازار، زمینه ارتباط نظام بانکی با بازار بورس را نیز فراهم می‌کند.

مسئله تجهیز منابع سرمایه‌ای و چگونگی هدایت آن به سمت کاراترین فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و در نهایت توسعه بازار فعال و پویا که بتواند به بهترین وجه ممکن رابطه میان پس اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را فراهم کند، از مبانی پایه‌ای هر اقتصاد رو به رشد و توسعه محسوب می‌شود؛ زیرا یکی از لوازم توسعه بازارهای مالی، «توسعه و تحول نهادها و ابزارهای مالی» است. از این رو، باید یک سیستم فعال مالی و قابل انعطاف طراحی کرد؛ به گونه‌ای که بتواند مسیر گردش منابع مالی را هدایت کند و پلی میان پس اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران ایجاد کند؛ با توجه به اینکه پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه توسعه ابزارهای تأمین مالی در بازارهای مالی اسلامی صورت گرفته است؛ ولی هنوز تأمین مالی بانک‌ها از بازار سرمایه با کمبودهای زیادی مواجه است؛ زیرا تا کنون شیوه‌های بسیار متنوع و گوناگونی برای تأمین مالی طرح‌ها در بازارهای مالی در سرتاسر جهان ابداع و به کار گرفته شده است. ولی همواره کشورهای اسلامی این دغدغه را داشته‌اند که آیا تأمین مالی از طریق این شیوه با فقه و شریعت اسلامی سازگاری دارد یا اینکه این ابزارها نیز نظیر ابزارهای اقتصاد غرب (مثل اوراق قرضه ربوی) در تضاد با فقه و شریعت اسلامی هستند؟

منابع

۱. ابوذر سروش، «اوراق مشارکت رهنی ابزاری نوین در تأمین مالی بانکها» فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۲۹، ۱۳۸۷.
۲. آقائری، حسن، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ششم، ۱۳۹۹.
۳. جمشیدی، سعید، بانکداری اسلامی: اصول و قواعد سپرده‌ها، تسهیلات اعطایی و ابزارهای مشتقه تأمین مالی، رشت، گپ، دوم، ۱۳۹۱.
۴. جردن وراس، وستر فیلد، مدیریت مالی نوین، مترجمان، علی جهانبخشی و مجتبی شوری، تهران، سمت، ۱۳۹۵.
۵. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، ج ۷، تهران، روزنه، دوم، ۱۳۷۷.
۶. حسین حشمتی مولایی، «عملیات بازارهای ثانویه و دیدگاه اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات همایش چالش‌های بازارهای مالی ایران و دیدگاه اقتصاد اسلامی.
۷. سید مجتبی فنائی، خودآموز بورس، تهران، انتشارات بورس وابسته به شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس، چهارم.
۸. سید احمد میرمطهری، «بازار سرمایه و ابزارهای جدید تأمین مالی»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات دوازدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران، انتشارات مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۰.
۹. فرجی، یوسف، پول، ارز و بانکداری، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، پانزدهم، ۱۳۹۰.
۱۰. موسویان، سید عباس، سروش، ابوذر، آشنایی با بازار اسلامی سرمایه (بورس)، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳.
۱۱. مظاهری، حسین، مقایسه‌های بین سیستم‌های اقتصادی، ج ۱، بی‌جا، مؤسسه در راه حق، ۱۳۵۹.

۱۲. میرمعزی، سیدحسن، نظام اقتصادی اسلام: مبانی مکتبی، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
۱۳. نظریور، محمد تقی و موسویان، سید عباس، «بانکداری بدون ربا از نظریه تا تجربه»، ۱۳۹۳.
۱۴. نظریور، میثم حقیقی، سماک امانی، محمدرضا، «ارتباط متقابل بانکداری اسلامی و بازار سرمایه»، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۳.



ماهیت فقهی عقد ضمان و ضمانت نامه های بانکی

سید محمدنقی موسوی^۱

چکیده

ضمانت‌نامه‌های بانکی، یکی از اسناد مهم بانکی است که در روان‌سازی معاملات اقتصادی مؤثر است و بخش‌های مختلف اقتصادی را در داخل و خارج به هم پیوند می‌زند. به دلیل مبهم بودن ماهیت شرعی ضمانت‌نامه‌ها و جنجال ماهوی در تحقیقات موجود در رابطه با ضمانت‌نامه‌ها، بر آن شدیم تا در نوشتار حاضر، به رفع این ابهام پردازیم. نوشتار پیش‌رو با بررسی وسیع مبنایی، فقهی و قانونی دریافت که ضمان، عقد لازم به معنای ضم ذمه‌به‌ذمه است به گونه‌ای که با تحقق ضمان، ذمه مضمون‌عنه بری نمی‌گردد؛ بلکه ضامن در کنار مضمون‌عنه به عنوان بدهکار تازه اضافه می‌گردد. با پذیرش این مبنا واضح است که می‌توان پذیرفت ضمانت‌نامه‌های بانکی مصداق عقد ضمان به معنای اشتغال طولی دو ذمه مضمون‌عنه و ضامن به صورت علی‌البدل است که اگر مضمون‌عنه توان پرداخت نداشت، طلبکار از ضامن طلبش را وصول خواهد کرد. با توجه به منطبق قانون مدنی این دیدگاه نه تنها منع قانونی ندارد که مصالح جامعه را به راحتی برآورده ساخته و حل و فصل می‌کند و اشکالات دیدگاه‌های دیگر را نیز به راحتی مرتفع می‌کند. سعی شده است با روش توصیفی و تحلیلی محتوی با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای ضمن تبیین مشروح ماهیت شرعی عقود ضمان، کفالت و حواله و و جوه اختلاف و اشتراک آن‌ها با ضمانت‌نامه‌ها و ویژگی‌های آن‌ها این فرضیه اثبات شده است که «ضمانت‌نامه‌های بانکی، ماهیت ضمان ذم ذمه‌به‌ذمه» دارد.

واژگان کلیدی: ضمان، حواله، کفالت، وثیقه، ضمانت‌نامه‌های بانکی.

مقدمه

در دنیای اجتماعی، نیازهای متفاوت، روابط مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را پدید می‌آورد و در دنیای نیازهای متقابل اقتصادی، معاملات مختلفی شکل می‌گیرد. برای اینکه این روابط اقتصادی پایدار و برقرار بماند نیازمند یک فضای امن است که در آن بستانکار برای دریافت طلب خود با احتمال کوتاهی کردن بدهکار در پرداخت بدهی و نیز خطر اعسار وی مواجه نشود. در پاره موارد نیز بدهکار با دست زدن به معاملات واقعی یا صوری و یا به قصد فرار از پرداخت بدهی، اموال خود را از دسترس بستانکاران دور می‌سازد و اقدامات تعقیبی آنان را برای دریافت طلب با ناکامی روبه‌رو می‌کند. بستانکاران غالباً برای دوری از این خطرات وثایقی از بدهکاران می‌گیرند.

افزون بر این، اشخاصی که وثیقه ارائه کنند بهتر می‌توانند وام بگیرند. وثایق بدهی، به وثایق عینی و شخصی تقسیم می‌شود. وثیقه عینی یا رهن، تعیین مالی برای استیفای طلب از محل فروش آن است اما وثیقه شخصی پذیرش تعهد پرداخت از سوی ضامن است. (زنگباری، ۱۳۸۵، ص ۵۶-۵۷).

باید توجه داشت که تضمین شخصی، یک وثیقه کامل نیست؛ زیرا ضامن نیز در معرض اعسار قرار می‌گیرد، به همین دلیل، ماده ۶۹۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد که «مضمون‌له می‌تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند. به هر حال، ضمان را نیز همانند رهن، باید از وثایق بدهی دانست» (همان).

نکته اساسی از دید این مقاله این است که برداشت‌های موجود پیرامون ضمانت‌نامه‌های بانکی در تحقیقات دیگر با اشکالاتی همراه است که ناشی از برداشت‌ها در مورد ماهیت آن است، لذا جهت رفع این ایرادات، تلاش شده است که به این سؤال پاسخ داده شود:

آیا ضمانت‌نامه‌های بانکی ماهیت عقدی دارد یا ایقاعی؟

در صورت عقد بودن آیا از خاصیت نقل ذمه‌به‌ذمه برخوردار است یا ضم

ذمه به ذمه؟

جهت یافتن پاسخ برای پرسش های یادشده سه محور مبنای فقهی و قانونی ضمان، ضمانت نامه های بانکی و ماهیت فقهی و قانونی آن ها مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

پیشینه تحقیق

پیشینه ضمان و ضمانت نامه های بانکی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت است. به عنوان مثال، مجید غمامی در نوشته ای تحت عنوان «بحثی در قواعد حاکم بر ضمانت نامه های بانکی» می نویسد: «به رغم جنبه توثیقی ضمانت نامه ها باید آن را تعهد ابتدایی و مستقل به شمار آورد، تعهدی که کمترین شباهت را با ضمان دارد» (غمامی، ص ۱۱۳).

مرتضی شهبازی نیا در «ماهیت حقوقی ضمانت نامه های بانکی بین المللی و مقایسه آن با نهادهای سنتی» می نویسد: «ضمانت نامه بانکی متفاوت از ضمان عقدی است و باید آن را قرارداد غیرمعین به حساب آورد که طرفین آن بانک و ذی نفع هستند. در حقوق ایران این قرارداد را می توان از نوع قراردادهای خصوصی موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی به حساب آورد (شهبازی نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱).

بهروز اخلاقی در مقاله ای با عنوان «بحثی پیرامون ضمانت نامه های بانکی» بیان می کند که «ایقاعات و عقود معین مدنی به ویژه عقد ضمان، ظروف و قالب های برازنده ای برای انواع مختلف ضمانت نامه های بانکی نیستند» (اخلاقی، ص ۱۸۴). هر عقد یا قراردادی را که نتوان در زمره عقود به شمار آورد، در صورتی که مخالف مقررات صریح قوانین نباشد می توان در شمار عقود بی نام یا قراردادهای خصوصی دانست؛ این معنی می تواند در ضمانت نامه های بانکی مصداق داشته باشد (اخلاقی، ص ۱۸۵).

مقالات دیگری نیز در این زمینه منتشر شده اند. تفاوت نوشتار حاضر با دیگر مقالات در این است که اولاً این مقاله، مبنای فقهی و حقوقی ضمانت نامه ها

را بررسی کرده است؛ ثانیاً، مبتنی بر این مبانی هویت واقعی ضمانت‌نامه‌ها را به گونه‌ای مشخص کرده است که مجموع ضمانت‌نامه‌ها را آن‌طور که در بانک‌ها وجود دارد و استفاده می‌گردد، تحت پوشش قرار می‌دهد.

۱. مبانی فقهی و قانونی ضمان

۱-۱. ماهیت ضمان

ضمان از قراردادهای معین و شناخته‌شده فقهی و حقوقی است که جهت بررسی مبانی فقهی آن و نتیجه‌گیری صحیح، به تعریف آن نیازمندیم.

ضمان در لغت، به معنای ذیل به کار رفته است: قبول کردن، پذیرفتن، برعهده گرفتن، ملتزم شدن به اینکه هرگاه کسی به عهده خود وفا نکرد، از عهده خسارت برآید (معین، ۱۳۸۵، ص ۶۵۵).

در اصطلاح فقهی و قانونی، «ضمان تعهد به مال ثابت در ذمه شخصی برای دیگری است که از طرف ضامن احتیاج به ایجاب... و از طرف مضمون‌له احتیاج به قبول دارد و رضایت مضمون‌عنه لازم نیست» (امام خمینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵).

ماده ۶۸۴ قانون مدنی نیز با تأسی به فقه شیعه اثنا عشری، مقرر می‌دارد که: «عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد. متعهد را ضامن، طلبکار را مضمون‌له، بدهکار را مضمون‌عنه یا مدیون اصلی می‌گویند» (هدایتی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۲۵۰؛ زنگباری، همان، ص ۹۸).

نکته اساسی که زمینه وسیع بهره‌گیری از عقد ضمان را در حوزه‌های مختلف اقتصادی فراهم می‌کند این است که از منظر فقهی «مالی که موضوع ضمانت واقع می‌شود می‌تواند عین، منفعت و یا عمل معین باشد» (هدایتی، همان، ص ۲۵۰).

به‌طور کلی دو دیدگاه در مورد ماهیت ضمان بین فقهاء مطرح است:

الف. ایقاع بودن ضمان

برخی از فقها برخلاف نظر مشهور، ضمان را ماهیتاً ایقاع می‌دانند و معتقدند که «در انعقاد ضمان رضای مضمون‌له ضروری نیست» (شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱۴) و

آن را نوعی «اثبات حق برای طلبکار» و یا نوعی «وفای دین» دانسته اند که نیاز به رضایت طلبکار ندارد و براین اساس، نظر بر عقد نبودن ضمان داده اند. طرفداران نظریه ایقاع بودن ضمان، گذشته از اخبار و تشبیه ضمان به وفای دین، چنین استدلال می کنند که در اثر ضمان ملک جدیدی برای مضمون له ایجاد نمی شود که نیاز به قبولی او باشد بلکه ضمان در حکم دادن وثیقه است که به سود طلبکار به وجود می آید (اخلاقی، ص ۱۶۳).

ب. عقد بودن ضمان

مشهور فقهاء ضمان را عقد می دانند. به نظر می رسد اختیار نظر مشهور به صواب نزدیک تر باشد و نظریه ایقاع تمام نباشد؛ زیرا شخصیت اصلی که باید به حق خود برسد مضمون له است و این مهم با لازم بودن و عقد بودن ضمان قابل حصول است نه ایقاع و صرف اثبات حق منجر به ادای آن نمی شود. هیچ نیازی نیست که حتماً ملک جدیدی به وجود آید بلکه پذیرش اداکننده دین و اعتبار آن به مضمون له و رضایت او وابسته است. حال با توجه به انتخاب نظر مشهور که ضمان را عقد می دانند، مباحث بیشتری در گستره عقد ضمان قابل طرح است.

۱-۲. شرعیت و لزوم عقد ضمان

با رجوع به منابع فقهی و قانون مدنی درمی یابیم که عقد ضمان، یک عقد شرعی و لازم است و نیاز به ایجاب و قبول دارد.

علامه حلی فرموده است: چون ضمان از عقود لازم است، پس هرچه در عقود لازم دیگر شرط است، طبق ادله شرعی در آن نیز شرط است (مصطفوی، فقه معاملات، ص ۴۳۷).

سید یزدی می فرماید: در آن (ضمان) اموری شرط است (مصطفوی، همان، ص ۴۳۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸، ص ۳۹۹).

۱. ایجاب از ناحیه ضامن (به هر لفظی و فعلی دال بر ایجاب)

۲. قبول از طرف مضمون له (به هر لفظ یا فعل دال بر رضا)؛ پس ضمان

از عقود است که به ایجاب و قبول احتیاج دارد و ضمان از ناحیه ضامن و مضمون‌له لازم است و فسخ آن جایز نیست (طباطبایی یزدی، همان، ص ۴۱۲). ضمان از طرف ضامن لازم است بعد از وقوع عقد نمی‌تواند مطلقاً فسخ کند و همین‌طور از طرف مضمون‌له، مگر اینکه مضمون‌له نداند که ضامن در حین عقد معسر بوده است که در این صورت حق رجوع به مضمون‌عنه را دارد (امام خمینی، همان، ص ۲۶).

در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز ماده ۷۰۱ به لزوم عقد ضمان اختصاص یافته است «ضمان، عقدی است لازم و ضامن یا مضمون‌له نمی‌تواند آن را فسخ کنند؛ مگر در صورت اعسار ضامن؛ به‌طوری که در ماده ۶۹۰ مقرر است؛ یا در صورت بودن حق فسخ نسبت به دین (مضمون‌به) و یا در صورت تخلف از مقررات عقدی».

۳-۱. دیدگاه‌های فقهی و قانونی در مورد عقد ضمان

با مراجعه به متون فقهی درمی‌یابیم که در بین فقهای اسلام، در مورد عقد ضمان دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. دیدگاه اول، دیدگاه ضم ذمه‌به‌ذمه است؛ به این معنا که با وقوع عقد ضمان، ذمه بدهکار بری نمی‌شود؛ بلکه ضامن نیز به‌عنوان یک بدهکار تازه به بدهکار اصلی ضمیمه می‌گردد. منتهی طلبکار حق ندارد در آن واحد، طلب خود را از هر دو وصول کند؛ بلکه در صورتی که پس از رجوع به مضمون‌عنه نتواند طلب خود را وصول کند می‌تواند از ضامن وصول کند. البته عده دیگر معتقدند طلبکار در آن واحد می‌تواند به هر دو مراجعه کند. دیدگاه دوم؛ دیدگاه نقل ذمه‌به‌ذمه است؛ به این معنی که بر اثر عقد ضمان، بدهی از ذمه بدهکار به ذمه ضامن منتقل گشته و ذمه بدهکار بری می‌گردد.

الف. نظرات ضم ذمه‌به‌ذمه

نظریه ضم ذمه‌به‌ذمه، عمدتاً به فقهای اهل سنت منتسب است. بنا بر نظر مشهور فقهای اهل سنت و حقوق اروپا ذمه ضامن ضمیمه مدیون اصلی می‌شود

«زنگباری، همان، ص ۵۷ و اباذری فومشی، ۱۳۸۶، ص ۱۳».

مالک می گوید برای طلبکار جایز نیست طلب خود را از ضامن طلب کند، مگر در صورت تعذر از مضمون عنه یا با غیبتش یا با افلاشش یا با جحودش (شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱۵). شافعی و باقی فقها گفته اند که مضمون له مخیر است به هر کدام مراجعه کنند و ضمان دین را از ذمه مضمون عنه به ذمه ضامن منتقل نمی کند (شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱۴).

ابن قدامه در مقنع می نویسد: «ضمان، ضم ذمه ضامن به ذمه مضمون عنه، در التزام حق است و حق در ذمه هردو با هم ثابت می شود و صاحب حق می تواند از هر کدام که بخواهد؛ چه در حال حیات یا در صورت مرگ، مطالبه حق کند و مضمون عنه به صرف ضمان قبل از قبض بری نمی شود؛ بلکه حق، ضمن بقائش در ذمه مضمون عنه، در ذمه ضامن نیز ثابت می شود» (ابن قدامه و شمس الدین ابی الفرج، جزء ۱۳، ص ۵ و ۶ و ۸).

عبارت فوق تصریح می کند این قید وجود ندارد که طلبکار پس از رد مضمون عنه باید به ضامن رجوع کند بلکه می تواند به هریک که مایل باشد مراجعه کند.

دلایل نظریه ضم ذمه به ذمه

صاحبان نظریه ضم ذمه به ذمه بر حقانیت دیدگاه شان، دلایل ذیل را اقامه می کنند.

۱. ضمان، مشتق از ضمم بوده و حرف نون جزء اصلی کلمه نبوده و اضافی است، بنابراین عقد ضمان ضم ذمه به ذمه می باشد (اباذری فومشی، همان، ص ۱۳).
۲. عقود و معاملات، تابع قصود است و اگر عقد ضمان، بتواند مدیون اصلی را بری و ذمه ضامن را مشغول کند؛ بین وضعیت فعلی و قبلی طلبکار فرقی ایجاد نشده است [زیرا تنهاکاری که صورت گرفته است این است که فقط بدهی آر مضمون عنه به ضامن منتقل شده است]؛ چون در این حالت نیز طلبکار، همانند حالت قبل از ضمانت، طلب بدون وثیقه دارد و از کجا معلوم که مالدار بودن

ضامن تا استیفای طلب باقی می‌ماند. پس قصد طرفین ضم ذمه‌به‌ذمه است (اباذری فومشی، همان، ص ۱۳ و ۱۴). این استدلال غیرقابل خدشه به نظر می‌رسد؛ ضمن این که ثمره اصلی ضمانت را نیز تثبیت می‌کند.

ب. نظریات نقل ذمه‌به‌ذمه

این دیدگاه عمدتاً به فقهای شیعه تعلق دارد. فقهای امامیه و تعداد کمی از فقهای اولیه اهل سنت معتقدند ضمان عقدی است که موجب نقل ذمه بدهکار به ذمه ضامن می‌گردد. یعنی بر اثر عقد ضمان، ذمه بدهکار بری و ذمه ضامن در مقابل بستانکار مشغول می‌شود. «زنگباری، همان، ص ۵۸». شیخ طوسی می‌فرماید: هرگاه ضمان صحیح واقع شود در این صورت دین از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن منتقل می‌شود و مضمون‌له فقط می‌تواند از ضامن طلب کند (شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱۴).

صاحب جواهر (ره) می‌فرماید: ضمان، نزد ما [فقهای امامیه] همانطور که اکثراً اظهار کرده‌اند مشتق از ضمن است، زیرا با عقد ضمان مال از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن منتقل می‌شود، پس نون اصلی [یعنی جزء کلمه] است (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۶، ص ۱۱۳؛ مصطفوی، همان، ص ۴۳۶).

جناب علامه فرموده‌اند: ضمان، نزد ما ناقل مال از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن است و مضمون‌له فقط از ضامن طلب می‌کند نه از مضمون‌عنه (همان، ص ۱۲۸؛ مصطفوی، همان، ص ۴۴۷).

سید یزدی فرموده است: «وقتی ضمان با تمام شرایط صحت واقع شد، حق از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن منتقل می‌شود و ذمه مضمون‌عنه به اجماع و نصوص تبرئه می‌شود، برخلاف جمهور که ضمان را ضم ذمه‌به‌ذمه می‌داند و ممکن است که به دلیل عمومات، حکم به صحت ضمان به معنای ضم ذمه‌به‌ذمه شود» (طباطبایی یزدی، همان، ص ۴۱۱).

امام خمینی می‌فرماید: «هرگاه ضمان جامع شرائط محقق شود، حق از ذمه

مضمون عنه به ذمه ضامن منتقل می شود و ذمه مضمون عنه بری می شود، پس هرگاه مضمون له ذمه ضامن را ابراء کند هر دو ذمه (ضامن و مضمون عنه) تبرئه می شود، یکی با ضمان و دیگری با ابراء و اگر مضمون عنه را ابراء کند، لغو خواهد بود» (امام خمینی، همان، ص ۲۶).

ماده ۶۹۸ قانون مدنی بیان می دارد: «بعد از اینکه عقد ضمان به طور صحیح واقع شد، ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود». بنابراین، فقه شیعه نظریه نقل ذمه به ذمه را پذیرفته است و اصل کلی در عقد ضمان در قانون مدنی این است که با وقوع ضمان، دین از ذمه بدهکار به ذمه ضامن منتقل می شود (هدایتی، همان، ص ۲۵۱؛ زنگباری، همان، ص ۵۸؛ بهمند و همکاران، همان، ص ۴۲۴).

ضمان به معنای نقل ذمه به ذمه «عین عقدی است که قانون مدنی آلمان علاوه بر عقد ضمان معمول اروپا و در عرض آن پذیرفته و ایجاد کرده است و این عقد را عقد قبول دین می گوید» (اباذری فومشی، همان، ص ۱۴).

دلایل نظریه نقل ذمه به ذمه

طرفداران نظریه نقل ذمه به ذمه، دلایل طرفداران ضم ذمه به ذمه را چنین رد می کنند:

اولاً همانطور که صاحب جواهر فرموده اند: ضمان مشتق از ضمن است دلیل آن وجود نون در تمام تصاریف آن است؛ و نیز سید یزدی (ره) می فرماید: «ضمان مشتق از ضمن است زیرا که ضمان موجب می شود تا ذمه ضامن متضمن مالی شود که از طرف مضمون له بر عهده مضمون عنه آمده است، پس نون در آن اصلی (جزء کلمه) است؛ چنانکه سایر مشتقات ضمان از ماضی و مستقبل نیز بر آن دلالت می کند؛ اما بنا بر دیدگاه اشتقاق از ضم، نون زائده خواهد بود و این دیدگاه واضح الفساد است؛ زیرا با سایر مشتقاتش منافات دارد» (طباطبایی یزدی، همان، ص ۳۹۹).

در مقنع همراه با شرح کبیر و انصاف، نیز ضمن بیان دیدگاه های مختلف اهل

سنت در مورد اشتقاق و مبدأ ضمان، دیدگاه‌های برخی از علمای اهل سنت را می‌آورند که ضمان را مشتق از ضمن می‌دانند؛ از جمله اینکه «در فائق گفته است که اشتقاق ضمان از ضمن، ارجح است و نیز ابن عقیل گفته است که نزد من ثابت است که ضمان مأخوذ از ضمن است؛ پس ذمه ضامن در ضمن ذمه مضمون‌عنه قرار می‌گیرد پس ضمان یک وثیقه زیادی است» (ابن قدامه، همان، ص ۶). گرچه در مورد اشتقاق ضمان علمای اهل سنت اختلاف دارند اما نزد آنها ضمان به معنای ضم ذمه به ذمه است.

ثانیاً، تصور دو اشتغال ذمه در آن واحد محال است پس در مقابل دائن یا باید ذمه ضامن مشغول باشد یا ذمه مدیون اصلی (اباذری فومشی، همان، ص ۱۴).

ج. نظریه برگزیده

در گزینش یکی از دو دیدگاه باید گفت: حقیقت این است که روابط اجتماعی، قراردادی بوده و تابع مصالح جامعه است و با توجه به زمان و مکان، قابل تغییر است؛ و نیز دلایلی که طرفین بر احقاق نظرشان و رد نظر دیگری ارائه می‌کنند از حقانیت شرعی بر خوردار نبوده؛ بلکه یک استدلال صرف است. از طرف دیگر دلیلی ندارد که اشتغال دو ذمه را محال بدانیم؛ بلکه هردو ذمه، به بدهی طلبکار مشغول است و اگر هر کدام از ضامن یا بدهکار، بدهی را ادا کرد، ذمه هردو بری می‌گردد؛ همانطور که اگر طلبکار یکی را ابراء کند؛ هردو بری می‌شود؛ پس بر عهده طرفین است که در حال انعقاد عقد ضمان، نقل ذمه یا ضم ذمه را بپذیرند. بنابراین، پذیرفتن دیدگاه ضم ذمه به ذمه منع شرعی نداشته بلکه همانطور که سید یزدی فرمود مورد تأیید عموماً است و نیز برای رفع موانع اقتصادی و بانکی کارگشایتر است. لذا جهت حل مشکلات، قانون تجارت، ضمان ضم ذمه به ذمه را پذیرفته است. چنانکه ماده ۴۰۲ قانون تجارت بیان می‌دارد: «مضمون‌له وقتی حق دارد از ضامن مطالبه نماید که به دوا به مدیون اصلی رجوع کند و در صورت عدم وصول طلب به ضامن رجوع کند».

البته ماده ۴۰۳، ضمان ضم ذمه به ذمه را به صورت تضامنی پذیرفته است «در کلیه مواردی که به موجب قوانین یا موافق قراردادهای خصوصی، ضمانت تضامنی باشد، طلبکار می تواند به ضامن و مدیون اصلی مجتمعاً رجوع کرده یا پس از رجوع به یکی از آنها و عدم وصول طلب خود، برای تمام یا بقیه طلب به دیگری رجوع نماید» (بهمند، همان، ص ۴۲۶؛ هدایتی، همان، ص ۲۵۱؛ زنگباری، همان، ص ۵۸).

برات دهنده و کسی که برات را قبول کرده است و ظهرنویسها در مقابل دارنده برات مسؤولیت تضامنی دارند، چنانکه مواد ۴۰۳ و ۴۰۴ نیز مؤید پذیرش مسؤولیت تضامنی پشت نویسان است (بهمند، همان، ص ۴۲۶؛ هدایتی، همان، ص ۲۵۱).

در ضمان تضامنی بستانکار می تواند به ضامن و بدهکار هردو با هم رجوع کند. امروزه بانکها، ضمان تضامنی را به ضامن در قرارداد ضمان تحمیل می کنند (زنگباری، همان، ص ۵۸).

۴-۱. رابطه ضمان با عقود دیگر

آنچه که رابطه همپوشانی و افتراق عقد ضمان را با عقود دیگر مشخص می کند، درک مفاهیم و وسعت دامنه این عقود است که برای رسیدن به این هدف، به رجوع به تعاریف این عقود نیازمندیم.

در این رابطه، سید یزدی می فرماید: برای ضمان دو اطلاق (استعمال) وجود دارد؛ ضمان، در معنی عام به معنای تعهد به مال یا نفس می شود که ضمان در این معنا، شامل حواله و کفالت نیز می گردد و دیگری اطلاق به معنای اخص که فقط تعهد به مال است و شامل کفالت نمی گردد و مقصود از بحث ضمان در کتاب ضمان، ضمان به معنای دومی است (مصطفوی، همان، ص ۴۳۶؛ طباطبایی یزدی، همان، ۳۹۹).

صاحب جواهر، در بیان رابطه ضمان با حواله و کفالت، ضمن تبیین معنی اعم و اخص برای ضمان، می فرماید: «ضمان به معنای تعهد بالنفس، کفالت و تعهد به مال از ناحیه کسی که بر عهده او مالی نیست، ضمان به معنای اخص و تعهد به

مال از ناحیه کسی که بر عهده او مال باشد حواله است» (نجفی، همان، ص ۱۱۳).

الف. رابطه ضمان با حواله

حواله در لغت به معنای سپردن، چیزی که به عهده دیگری محول شود و پول یا جنسی که به موجب نوشته‌ای به شخصی واگذار شود تا از دیگری دریافت دارد (معین، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۳۷۷).

امام خمینی در تعریف حواله از منظر فقهی می‌فرماید: «حقیقت حواله تحویل ما فی ذمه مدیون به ذمه غیر اوست که قوام آن به سه شخص است؛ محیل یعنی مدیون، محتال یعنی دائن و محال علیه یعنی کسی که بدهی بر عهده او حواله می‌شود و حواله عقدی است که به ایجاب از ناحیه محیل و قبول از ناحیه محتال دارد و محال علیه طرف عقد نیست؛ هر چند به قبول او قائل شدیم» (امام خمینی، همان، ص ۳۱).

صاحب عروه نیز ضمن ابراز این عبارت که حواله نزد علما، تحویل مال از ذمه‌ای به ذمه‌ای دیگر است، اولویت دو تعریف زیر را برای حواله بیان می‌کند (طباطبایی یزدی، همان، ص ۴۵۱):

الف - احواله المدیون دائنه الی غیره. (بدهکار طلبکارش را به غیرش حواله دهد).

ب - احواله المدیون دینه من ذمه الی ذمه غیره. (مدیون بدهی‌اش را از ذمه‌اش به ذمه دیگری حواله کند).

در مقنع نیز آمده است که «حواله به اجماع و سنت ثابت است و اهل علم بر جواز حواله اجماع کرده‌اند و اشتقاق حواله از تحویل حق از ذمه‌ای به ذمه دیگری است» (ابن قدامه، همان، ص ۸۹)

تعریف حواله در ماده ۷۲۴ قانون مدنی آمده است «حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالث منتقل می‌گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال و شخص ثالث را محال علیه گویند.»

پس به‌طور کلی حواله به معنای انتقال بدهی از عهده بدهکار به عهده شخص

سوم است بنابراین، هرگاه حواله محقق شد ذمه محیل بری می شود ولو محتال بری نکند.

همانطور که از تعاریف عقود ضمان و حواله بر می آید می توان وجه اشتراک دو عقد را در انتقال بار تعهد مدیون بر دوش دیگری (ضامن در ضمان و محال علیه در حواله) جستجو کرد؛ و به نظر می رسد که فرق عمده آن دو این است که در ضمان، بنابر دیدگاه نقل ذمه به ذمه، بر اثر عقد ضمان، ضامن (ایجاب کننده) ذمه خود را مشغول و ذمه مضمون عنه را تبرئه می کند و بنا بر دیدگاه ضم ذمه به ذمه، ذمه ضامن به ذمه مدیون اصلی ضمیمه می شود ولی در عقد حواله، محیل (ایجاب کننده) ذمه محال علیه را مشغول و ذمه خود را (پس از قبول محال علیه) بری می کند.

ب. رابطه عقد ضمان با کفالت

کفالت در لغت ضامن کسی شدن، کفیل شدن، ضمانت و عهده دار اجرای امری به عوض کسی گردیدن می باشد (معین، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۰۰).

امام خمینی در تعریف اصطلاحی کفالت از دیدگاه فقه می فرماید: «عقد کفالت این است که انسان احضار فردی را برای شخصی تعهد کند که بر عهده آن فرد برای آن شخص حقی است و عقدی است که بین کفیل و مکفول له که صاحب حق است واقع می شود و ایجاب از طرف اولی و قبول از ناحیه دوم صورت می گیرد» (امام خمینی، همان، ص ۳۴).

ماده ۷۳۴ قانون مدنی مقرر می دارد که: «کفالت عقدی است که به موجب آن احد الطرفین در مقابل دیگری احضار شخص ثالثی را (مدیون) تعهد می کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند».

در کفالت نیز شخص ثالث، مدیون را در برابر طلبکار، ضمانت می نماید. مهم ترین فرق در این است که در کفالت، موضوع ضمانت دین مدیون نیست بلکه تعهد او احضار نفس مکفول است و دین همچنان بر عهده مکفول باقی

می‌ماند. هرچند در صورت عدم احضار مکفول باید دینش را بپردازد، به همین دلیل، طرفین می‌توانند مال دیگری را غیر از دین مکفول، وجه التزام معین نمایند (اباذری فومشی، همان، ص ۱۳۲).

۱-۵. شرایط عقد ضمان

الف. شرایط صحت عقد ضمان

فقها برای صحت ضمان اموری را شرط می‌دانند که عبارتند از:

تنجیز

قرارداد ضمان نمی‌تواند معلق به شرطی باشد، پس اگر بگوید: «اگر مدیون تا فلان مدت یا اصلاً بدهی خود را نپردازد، من ضامن هستم»، این ضمانت باطل است. (امام خمینی، همان، ص ۲۵)

ثبوت دین

بدهی که در قرارداد ضمان، ضمانت می‌شود باید قبل از قرارداد ضمان، بر عهده مضمون‌عنه ثابت باشد. چه مستقر باشد مثل قرض و عوضین در بیع بدون خیار یا متزلزل باشد مثل عوضین در بیع خیار. پس اگر ضامن بگوید «به فلانی قرض بده یا نسیه بفروش من ضامن هستم»، صحیح نیست. (امام خمینی، همان، ص ۲۵)

تعیین مضمون‌له و مضمون‌عنه

باید دین، مضمون‌له و مضمون‌عنه مشخص باشند؛ یعنی ابهام و تردید نداشته باشند، پس ضمانت یکی از دو دین و لو برای شخص معین صحیح نیست. (امام خمینی، همان، ص ۲۶)

ایجاب و قبول

ایجاب از ناحیه ضامن و قبول از ناحیه مضمون‌له. (امام خمینی، همان، ص ۲۶)

۱-۶. آثار عقد ضمان

عقد ضمان دارای آثار خاصی است که در فقه و قانون مدنی نیز آمده است:

۱. مهم‌ترین اثر عقد ضمان این است که ذمه مضمون‌عنه بری و ذمه ضامن به

مضمون له مشغول می شود و دین از مضمون عنه به عهده ضامن منتقل می شود (امام خمینی، همان، ص ۲۶). البته این اثر و برخی دیگر از آثار بر ضمان به معنای نقل ذمه به ذمه منطبق است ولی در ضمان ذمه به ذمه و تضامنی ذمه مضمون عنه به عنوان بدهکار جدید ضمیمه می شود که این قوی تر به نظر می رسد.

۲. عقد ضمان عقد لازم است و ضامن یا مضمون له نمی تواند آن را فسخ کند مگر در موارد خاص (امام خمینی، همان).

۳. هر گاه مضمون له ضامن را ابراء کند، ضامن و مضمون عنه هردو بری می شود؛ یکی به ابراء و دیگری به ضمان و اگر ذمه مضمون عنه را ابرا کند لغو است (امام خمینی، همان).

۴. ضامن فقط بعد از اداء دین حق رجوع به مضمون عنه را دارد نه به صرف عقد (امام خمینی، همان).

۵. رهنی که از ناحیه مضمون عنه بابت دین نزد مضمون له است، با ضمانت آزاد می شود چه ضامن آزادی آن را شرط کند یا شرط نکند (امام خمینی، همان).

۲. ضمانت نامه های بانکی

یکی از وظایف مهم بانکها صدور ضمانت نامه بانکی برای مشتریان، جهت تسهیل امور اقتصادی و بازرگانی در صحنه داخلی و خارجی می باشد. طبق تعریف «ضمانت نامه بانکی، گونه ای تضمین قراردادی است که در برابر زیان ناشی از ناتوانی و یا خودداری متعهد از انجام تعهداتش، طرف دیگر را پشتیبانی می کند» (صیادی نیک، بهرام خیبری، ۱۳۸۹، ص ۳).

ضمانت نامه، قراردادی یا سندی است که به موجب آن صادرکننده (ضامن) حسب درخواست متقاضی (مضمون عنه) در مقابل ذی نفع (مضمون له) تعهد می کند بدون هیچ گونه قید و شرطی عندالمطالبه یا در سررسید معین، مبلغ معینی وجه نقد از بابت موضوع خاصی که مربوط به مضمون عنه است، به ذی نفع یا به حواله کرد

او پرداخت نماید (اخلاقی، همان، ص ۱۵۶)

بانک‌ها می‌توانند در هر مورد که منع قانونی نداشته باشند، نسبت به صدور ضمانت‌نامه اقدام کنند البته بانکها در قبال دریافت وثایق ذمه‌ای (سفته و برات) یا وثایق عینی (کالا، مستغلات، اوراق بهادار و غیره) ضامن مشتریان خود می‌شود که اگر مشتری (مضمون‌عنه یا مدیون اصلی) طبق تعهدات و شرایط مندرج در قرارداد ایفای تعهد نکرد معادل وجه‌الضمان ذکر شده در ضمانت‌نامه، بدون نیاز به اقامه دلیل و اثبات مدعا به محض اولین مطالبه کتبی یا درخواست ذی‌نفع (مضمون‌له) بپردازد، حتی بانک نمی‌تواند پرداخت وجه را موکول به پرداخت مدیون اصلی کند (بهمن‌د، همان، ص ۲۶؛ هدایتی، همان، ص ۲۵۱).

به طور کلی ضمانت‌نامه‌ها بنا به درخواست اشخاص حقیقی یا حقوقی به‌صورت غیرقابل انتقال و به هدف تخصیص منابع و کسب سود و ایجاد فضای امن و تسهیل امور اقتصادی صادر می‌شود.

۲-۱. انواع ضمانت‌نامه‌های بانکی

مهم‌ترین ضمانت‌نامه‌هایی را که بانک‌ها صادر می‌نمایند عبارتند از:

الف. ضمانت‌نامه جهت شرکت در مناقصه و مزایده

مؤسسه‌های حقوقی اعم از دولتی و خصوصی، جهت اجرای طرح‌ها و خرید لوازم و اموال خود با کمترین هزینه و فروش لوازم و اموال مازاد بر احتیاج خود با بیشترین قیمت از طریق داوطلبان شرکت در مناقصه یا مزایده انجام می‌دهند. به‌منظور جلوگیری از انصراف داوطلبان در قبول مناقصه یا مزایده از آنان ضمانت‌نامه بانکی مطالبه می‌کنند. پس از اعلام اسامی برندگان فقط ضمانت‌نامه صادره به نام شخص برنده مورد استفاده قرار می‌گیرد و بقیه ضمانت‌نامه‌ها ابطال می‌شود.

ب. ضمانت‌نامه حسن انجام کار

این ضمانت‌نامه‌ها برای تضمین انجام صحیح و به‌موقع تعهدات پیمان‌کار (ضمانت‌خواه) در مقابل کارفرما (ذی‌نفع) طبق مفاد قرارداد منعقد شده بین آن‌ها از

طرف بانک صادر می شود.

ج. ضمانت نامه پیش پرداخت

معمولاً پس از امضای قرارداد اصلی بین کارفرما و پیمان کار (برنده مناقصه) مبلغی به عنوان پیش پرداخت برای شروع کار از سوی کارفرما به پیمان کار داده می شود و در مقابل ضمانت نامه بانکی معادل وجه پرداخت شده از مجری طرح مطالبه می شود.

د. ضمانت نامه حسن انجام تعهد

این نوع ضمانت نامه به درخواست متقاضی (پیمان کار) و به نفع کارفرما برای تضمین انجام صحیح و به موقع تعهدات مضمون عه (پیمان کار) در مقابل مضمون له (کارفرما) جهت انعقاد قرارداد صادر می گردد؛ و مبلغ آن در حال حاضر ۲۵٪ مبلغ پیمان است.

ه. ضمانت نامه ترخیص کالا از گمرک

صاحبان کالاهای وارداتی برای ترخیص کالای خود در صورتی که نتوانند حقوق گمرکی مربوطه را نقداً بپردازند و یا در تعیین میزان آن بین صاحب کالا و مقامات گمرکی اختلاف نظر باشد و تا زمان حل اختلاف در مراجع قضایی و گمرکی، صاحب کالا به منظور جلوگیری از متروکه شدن آن و یا رفع نیازهای جامعه و فروش سریع کالا به منظور ترخیص آن از گمرک مبادرت به تهیه ضمانت نامه بانکی به مبلغ مورد ادعای گمرک خواهد نمود تا پس از تسویه بدهی نسبت به ابطال ضمانت نامه اقدام کند. (زنگباری، همان، ص ۱۰۰؛ بهمند، همان، ص ۴۲۸؛ هدایتی، همان، ص ۲۵۱).

و. ضمانت نامه تعهد پرداخت

این نوع ضمانت نامه ها به منظور پرداخت دیونی در سررسید معین از طرف بانکها صادر می گردد؛ مثلاً بانکها می توانند پرداخت وجوه برائات یا سفته ها یا پرداخت مالیات ها را تضمین کنند (زنگباری، همان؛ بهمند، همان، ص ۴۲۹).

۲-۲. تضمین ضمانت‌نامه‌های بانکی (ضمانت‌نامه متقابل یا ضمانت‌نامه در قبال ضمانت‌نامه‌های بانک‌های خارجی)

گاه تعهد بانک صادرکننده ضمانت‌نامه به نوبه خود از یک تضمین دیگر بر خوردار می‌گردد. تضمین ضمانت‌نامه که گاه از آن به ضمانت‌نامه متقابل تعبیر می‌شود در قراردادهای بین‌المللی به کار گرفته شده است. در صورتی که یک شخص خارجی (اعم از حقیقی یا حقوقی) یا نماینده وی در ایران بخواهد تعهداتی را طی قراردادی به عهده بگیرد، طرف ایرانی از وی انواع ضمانت‌نامه‌های بانکی مورد نیاز را مطالبه خواهد کرد، بنابراین، بانک ایرانی در صورتی برای یک پیمان‌کار خارجی ضمانت‌نامه صادر می‌کند که یک بانک خارجی معتبر و شناخته شده که با بانک ایرانی در ارتباط است ضمانت‌نامه‌ای با ارزش خارجی به نفع بانک ایرانی صادر کند (زنگباری، همان، ص ۱۰۲؛ کاشانی، ۱۳۷۷، ص ۵۴).

الف. ضمانت‌نامه‌های ارزی در قبال برآوات وصولی اسنادی

فروشنده‌گان خارجی که اجناس خود را به صورت نسیه یا اقساطی از طریق برآوات وصولی به فروش می‌رسانند، برای حصول اطمینان از وصول به موقع اسناد و پرداخت وجه برآواتی که توسط خریدار مورد قبول واقع شده، از خریدار مطالبه ضمانت‌نامه بانکی می‌نمایند (همان، ص ۶۹).

ب. ضمانت‌نامه استرداد کسور وجه‌الضمان

در اجرای پروژه‌ها، معمولاً به استناد قرارداد اصلی، کارفرما مکلف است به تناسب پیشرفت کار و براساس صورت وضعیت ارائه شده در مقاطع مشخص که در واقع اقلام هزینه‌های انجام شده است، وجوهی را به پیمان‌کار پرداخت کند و نیز کارفرما در هر مرحله پرداخت درصد مشخصی از آن را به منظور اطمینان از حسن اجرای تعهدات کسر و نگهداری می‌کند تا در صورت تحویل قطعی و نبود نواقص آن را به پیمان‌کار مسترد کند.

پس از این که کار پروژه به پایان رسید و طرح به طور موقت تحویل کارفرما

شد، ممکن است کارفرما علاوه بر مطالبه ضمانت‌نامه حسن اجرای تعهدات ناشی از قرارداد، از پیمان‌کار یک فقره ضمانت‌نامه استرداد کسورات انجام شده را مطالبه کند تا بتواند وجوه انباشته شده از محل کسوراتی که در هر مرحله پرداخت، نگهداری کرده است به پیمان‌کار پرداخت کند. این گونه ضمانت‌نامه‌ها را ضمانت‌نامه استرداد کسور وجه‌الضمان می‌گویند.

ج. ضمانت‌نامه‌های متفرقه

علاوه بر ضمانت‌نامه‌های فوق انواع دیگری ضمانت‌نامه برای مقاصد مختلف وجود دارند؛ مانند ضمانت‌نامه تعهد خدمت، ضمانت‌نامه متهمین در مقابل دادگاه‌ها و یا ضمانت‌نامه مشمولین خدمت وظیفه برای خروج از کشور (زنگباری، همان، ص ۱۰۰؛ بهمند، همان، ص ۴۲۹).

۲-۳. ویژگی‌های ضمانت‌نامه‌های بانکی

الف. شرایط صحت ضمانت‌نامه بانکی

در ضمانت‌نامه بانکی علاوه بر شرایط مقرر قانونی، موضوع ضمانت‌نامه، نام مضمون‌له و مضمون‌عنه، مدت اعتبار ضمانت‌نامه و مبلغ ضمانت‌نامه باید صریحاً قید شود (بهمند، همان، ص ۴۳۳).

ب. کاهش مبلغ ضمانت‌نامه

در صورتی که مضمون‌له تمایل به کاهش مبلغ ضمانت‌نامه صادرشده را داشته باشد مورد تقاضا را کتبی از ضامن (بانک) درخواست می‌کند و بانک نسبت به صدور اسناد تقلیل اقدام می‌کند و مراتب را به ذی‌نفع (مضمون‌له) و همچنین ضمانت‌خواه (مضمون‌عنه) اطلاع می‌دهد (همان).

ج. حد مجاز بانک برای صدور ضمانت‌نامه

جمع تعهدات هر یک از مشتریان بانک ناشی از ظهرنویسی و صدور ضمانت‌نامه‌های صادره نباید از ۲۵٪ مجموع سرمایه و اندوخته‌های بانک تجاوز کند مشروط بر اینکه جمع تعهدات هر مشتری از ضمانت‌نامه و ظهرنویسی و وام

و اعتبار از ۳۰٪ مجموع سرمایه و اندوخته‌های بانک تجاوز نکند (همان).

د. پرداخت وجه‌الضمان

چنانچه ذی‌نفع در موعد مقرر با اظهارنامه کتبی مبنی بر عدم انجام تعهد مضمون‌عنه وجه‌الضمان را مطالبه کند بانک با دریافت عین ضمانت‌نامه مبلغ ضمانت‌نامه را از محل سپرده ضمانت‌نامه‌ها (در مورد وثایق نقدی) و از حساب بدهکاران (در مورد وثایق غیر نقدی) پرداخت می‌کند (همان).

ه. استقلال ضمانت‌نامه بانکی

ضمانت‌نامه بانکی دارای استقلال است و تعهد بانک ارتباطی به قرارداد پایه که ضمانت‌نامه در زمینه تعهدات ناشی از آن صادر شده است ندارد و تعهد بانک یک ضمان مستقل است در نتیجه بانک نمی‌تواند به ایراداتی که بدهکار اصلی می‌توانسته است در برابر بستانکار به آن‌ها استناد کند. از جهت مبلغ نیز ضمانت‌نامه بانکی تابع سقف دین اصلی نیست و از این جهت با مقررات ضمان عقدی یکسان نیست.

همچنین بانک صادرکننده ضمانت‌نامه نمی‌تواند به استناد اینکه میزان تعهد پیمان‌کار کمتر است و یا چون بخشی از آن انجام شده است، درخواست کاهش یافتن میزان و مبلغ ضمانت‌نامه را بکنند و اصولاً ضمانت‌نامه بانکی به دلیل استقلال آن از قرارداد پایه، بانک را موظف به تعهدی بالاتر از حدود و ماهیت تعهد مورد تضمین می‌کند (کاشانی، همان، ص ۵۴؛ زنگباری، همان، ص ۱۰۱).

ز. سررسید ضمانت‌نامه‌های بانکی

ضمانت‌نامه‌های بانکی برای مدت معین صادر می‌شود که خاتمه مدت، سررسید ضمانت‌نامه محسوب می‌شود، اگر در سررسید، تقاضای تمدید به عمل نیاید و یا درخواست پرداخت وجه آن نشود، تعهدات بانک ساقط شده و ضمانت‌نامه باطل می‌گردد.

اگر ضمانت‌نامه عندالمطالبه باشد تا قبل از سررسید، مضمون‌له می‌تواند

تقاضای پرداخت وجه آن را بنماید و در این صورت بانک مکلف به پرداخت است، لکن اگر شرط پرداخت عندالمطالبه نشده باشد وجه ضمانت نامه توسط بانک در سررسید پرداخت خواهد شد مشروط بر اینکه قبل از آن مطالبه صورت گرفته باشد (موسویان، جزوه فقه معاملات بانکی، ص ۶۹).

۲-۴. ابطال ضمانت نامه های بانکی

ابطال ضمانت نامه در حالت های ذیل به عمل می آید:

۱. انقضاء سررسید ضمانت نامه و عدم درخواست تمدید آن توسط مضمون له.
۲. ارائه لاشه ضمانت نامه به انضمام نامه کتبی مضمون له مبنی بر ابطال.
۳. پس از ابطال، موضوع کتباً به اطلاع طرفین ضمانت نامه رسیده و سپرده نقدی و وثایق آن به مشتری مسترد می گردد (هدایتی، همان، ۲۶۰).

۲-۵. تمدید ضمانت نامه بانکی

با سپری شدن مدت ضمانت نامه، اعتبار آن و تعهد بانک نیز از بین می رود. در صورتی که در روزهای پایانی عملیات مبنای ضمانت نامه حل و فصل نشده باشد و ذی نفع تمایل به دادن مهلت بیشتری به طرف قرارداد یا متعهد داشته باشد در این صورت ذی نفع از بانک درخواست تمدید کند و یا آنکه طرف قرارداد به منظور جلوگیری از درخواست پرداخت، موافقت بانک را با تمدید مهلت به دست آورد یا در پاره های موارد، ذی نفع از طریق یک فرمول به بانک اختیار می دهد که یا تمدید کند یا وجه آن را پرداخت کند (زنگباری، همان، ص ۱۰۲).

۲-۶. تضمین ضمانت نامه های بانکی

بانک ها برای جلوگیری از خطرات احتمالی صدور ضمانت نامه های بانکی و وصول وجه آن از مضمون عنه (در صورت پرداخت وجه به مضمون له) از مضمون عنه وثایق و تضمینات کافی اخذ می نمایند.

۳. ماهیت فقهی و حقوقی ضمانت نامه های بانکی

به تبع دیدگاه های فقهی و حقوقی در مورد ماهیت ضمان، بحث در تعیین

ماهیت ضمانت‌نامه‌های بانکی نیز در دو مرحله قابل طرح است. در مرحله اول این بحث مطرح است که اصلاً ضمانت‌نامه‌های بانکی ماهیت عقدی دارند یا ایقاعی؟ دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد: دیدگاه اول «تعهد بانک را ماهیتاً تعهد یک طرفه یا ایقاع می‌داند و معتقد است که الزام‌آور بودن تعهد مذکور صرفاً از اعلام بانک مبنی بر متعهد کردن خود در مقابل ذی‌نفع نشأت می‌گیرد» (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲)؛ یعنی «در صدور ضمانت‌نامه، بانک ضامن به صورت یک‌جانبه در مقابل مضمون‌له پرداخت مبلغ معینی وجه نقد را از بابت موضوع خاصی به عهده می‌گیرد. در صدور ضمانت‌نامه رضای مضمون‌له شرط نیست و تعهد ضامن به تنهایی او را ملتزم می‌سازد». (اخلاقی همان، ص ۱۶۳).

به‌علاوه «میان نوشته‌های حقوقی کشور بلژیک دیدگاه غالب است و رویه قضایی این کشور نیز آن را تأیید کرده است و برخی نویسندگان حقوقی در هلند نیز از آن حمایت کرده است». (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳).

مبنای نظریه طرفداران ایقاعی بودن ضمانت‌نامه‌های بانکی دیدگاه برخی از فقها است که برخلاف قول مشهور در انعقاد ضمان رضای مضمون‌له را لازم نمی‌دانند و ضمان را همانند پرداخت بدهی دیگری به حساب می‌آورند که نیاز به رضایت ندارد و از این رو ضمان را ایقاع دانسته‌اند. (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۹) و نیز نحوه صدور ضمانت‌نامه‌های بانکی و آثار ناشی از آن در ارتباط با ضامن، مضمون‌عنه و مضمون‌له که تا حدودی با این نظر همراهی می‌کند منجر به ابراز این دیدگاه شده است.

دیدگاه دیگر، ضمانت‌نامه‌ها را عقد و قرارداد می‌داند. برخی معتقد است که «ضمانت‌نامه‌های بانکی ماهیت قراردادی دارند صدور آنها به تقاضای متعهد اصلی یا مضمون‌عنه و بر مبنای قراردادی است که میان او و بانک منعقد می‌گردد». (غمامی، همان، ص ۱۲۸).

بخشی دیگر از دکت‌ترین بین‌المللی، تعهد بانک به موجب ضمانت‌نامه را تعهد

ناشی از قرارداد اجماعی می‌داند که با ایجاب و قبول محقق می‌شود. مطابق این دیدگاه صدور ضمانت‌نامه صرفاً به منزله ایجاب از ناحیه بانک است که برای الزام‌آور شدن باید قبول ذی‌نفع نیز بدان ملحق شود. رویه قضایی و دکترین آلمان، معتقد به دیدگاه قراردادی بودن ضمانت‌نامه است. رویه قضایی فرانسه نیز دیدگاه قراردادی را پذیرفته است. در حقوق انگلیس هم تعهد بانک یک تعهد ناشی از ایجاب و قبول به حساب می‌آید. (شهبازی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳) پس از پذیرش ماهیت عقدی برای ضمانت‌نامه‌های بانکی توسط اکثریت، در بین آنان، در تعیین نوع عقد اختلاف ایجاد شده است. «برخی آن را مصداق «ضمان عقدی» موجود در قانون مدنی، پاره‌ای «قرارداد مستقل» و گروهی آن را «تعهد به نفع شخص ثالث» و یا یک «تعهد تبعی» معرفی می‌کنند». (اخلاقی، همان، ص ۱۶۲).

طرفداران نظریه ضمان عقدی چنین استدلال می‌کنند که «ضمانت‌نامه اعم از بانکی و غیر بانکی سندی است حاکی از قرارداد ضمان؛ به این معنی که این سند معرف و دلیل وجود قراردادی است که قبلاً منعقد شده و پیرو انعقاد آن، سند ضمانت‌نامه صدور یافته است. این نظر بسیاری از مشکلات نظری و عملی وارد بر نظریه ایقاع بودن ضمانت‌نامه‌ها را رفع می‌کند و ضمانت‌نامه‌های بانکی را بدون توجه به انواع آنها مشمول آثار واحکام ضمان عقدی مذکور در قانون مدنی می‌سازد. از این تحلیل چنین بر می‌آید که اوصاف عقد ضمان علی القاعده باید شامل ضمانت‌نامه‌های بانکی شود». (اخلاقی، همان، ص ۱۶۵).

اما مخالفین، این دیدگاه را نپسندیده و چنین رد می‌کنند. «شبهات این قرارداد با ضمان عقدی باعث شده است که برخی دادگاه‌ها آن را تابع قواعد ضمان بدانند لیکن باید دانست که این تشبیه چندان دقیق نیست از دیدگاه غالب حقوق‌دانان ضمانت‌نامه بانکی را نباید با ضمان عقدی مقایسه کرد؛ زیرا در اکثر موارد ضمانت از دینی است که سبب آن به وجود نیامده است». (غمامی، همان، ص ۱۲۸)

سید عباس موسویان در این مورد می‌نویسد: عقد ضمان تعریف و شرایطی دارد که در غالب موارد بر ضمانت‌نامه‌های بانکی صدق نمی‌کند. مقایسه قرارداد ضمان

که در فقه و حقوق مدنی مطرح است با ضمانت‌نامه‌های بانکی نشان می‌دهد که ضمانت‌نامه‌های بانکی از جهت اهداف، ماهیت، شرایط و احکام، تفاوت‌های اساسی با قرارداد ضمان دارند. در ضمانت‌نامه‌های بانکی، هدف انتقال بدهی نیست بلکه هدف فراهم کردن فضای امنیت و اطمینان است. به همین جهت بایستی قبل از به وجود آمدن بدهی و ثبوت آن، محقق شود و به همین جهت ناظر به فرض تخلف مدیون اصلی است و قبل از احراز تخلف حق مراجعه به ضامن وجود ندارد. به این جهت می‌توان گفت، ضمانت‌نامه‌های بانکی، تعهد و قراردادهای مستقل و مستحدثی هستند که به مقتضای نیاز جامعه به وجود آمده‌اند، در نتیجه اگر شرایط عمومی معاملات، چون نفی اکل مال به باطل، نفی غرر، نفی ضرر و نفی ربا در آنها رعایت شود، مشمول ادله صحت چون آیه شریفه «اوفوا بالعقود» خواهند بود. «موسویان، همان»

به نظر می‌رسد که هیچ‌کدام از این دیدگاه‌ها نمی‌توانند حقیقت و عملکرد ضمانت‌نامه‌ها را توضیح دهد و بدین دلیل ناکارآمد است. همانطور که قانون مدنی ضمانت‌نامه‌ها را به صورت تضامنی پذیرفته است، نه تنها پذیرفتن ضمانت‌نامه به‌دوم به معنای اشتغال طولی (اشتغال علی‌البدل یا ترتبی) منع شرعی و قانونی ندارد که سبب رفع بسیاری از مشکلات می‌شود و در این صورت دیگر نیازی به توجیهات صعب نیست بخصوص که ادله طرفین دعوا هیچ مبنای شرعی ندارد؛ می‌توان ضمانت‌نامه‌ها را مصداق عقد ضمان به صورت تضامنی اعلام کرد. در این صورت مشکلات سایر دیدگاه‌ها وارد نخواهد بود و ضمانت‌نامه‌ها عملکرد و کارایی خود را بدون محدودیت حفظ خواهد کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری

این مقاله در بحث ضمانت نامه های بانکی یک روند مبنایی را درپیش گرفت و ضمن بررسی گسترده به نتایج زیر دست یافت:

۱. در سطح ایران و جهان در تعیین ماهیت ضمان در حوزه فقهی و حقوقی دو نظریه مهم مطرح است. یک نظریه معتقد است که ضمان، ملک جدیدی برای مضمون له ایجاد نمی کند و در حکم وثیقه است؛ لذا رضایت مضمون له را شرعی نمی دانند. با این استدلال، ضمان را ایقاع می دانند؛ اما مشهور فقها و حقوق دانان، ضمان را عقد می دانند. این مقاله با مشهور همراه بوده و معتقد است که الزام آور بود ضمان به عقد بودن آن است که با ایجاب از ناحیه ضامن و قبول از ناحیه مضمون له حاصل می گردد؛ در غیر این صورت نقش خود را ایفا نخواهد کرد.
۲. طرفداران عقد ضمان، متحد نمانده اند؛ عده ای آن را نقل ذمه به ذمه می دانند؛ به این معنی که در صورت صحت ضمان، ذمه مضمون عنه بری می گردد. عده دیگر ضمان را ضم ذمه به ذمه دانسته اند؛ به این معنی که ذمه ضامن به ذمه مضمون عنه در بدهکاری ملحق می گردد. این مقاله با توجه به این که دلایل هردو گروه حقانیت شرعی ندارد و دلایل ضم ذمه به ذمه قویتر به نظر می رسد و به گفته سید یزدی عمومات، هم صحت آن را تأیید می کند و نیز این دیدگاه به خوبی می تواند ضمانت نامه ها را توضیح داده و گره از مشکلات اقتصادی در فضای داخلی و بین المللی بر آورد، نظریه ضم ذمه به ذمه را می پذیرد.
۳. به تبع مبانی مختلف فقهی و حقوقی در مورد ضمان، محققین در مورد ماهیت ضمانت نامه ها نیز اختلاف کرده اند. دیدگاهی که رضای مضمون له را در انعقاد ضمان، شرط ندانسته و الزام را از متعهد کردن یک طرفه بانک می داند، ضمانت نامه ها را ایقاع می داند. دیدگاه دیگر ضمانت نامه ها را مصداق عقد می داند و برای الزام آور شدن ایجاب از ناحیه بانک و قبول از ناحیه ذی نفع را ضروری می داند. طرفداران این نظریه دیدگاه های مختلفی دارند؛

برخی ضمانت‌نامه‌ها را مصداق ضمان عقدی می‌دانند و استدلال می‌کند که ضمانت‌نامه‌ها، معرف قراردادی است که قبلاً منعقد شده است و پیرو آن ضمانت‌نامه صادر می‌شود. دسته‌ای، ضمانت‌نامه‌ها را قرارداد مستقل و مستحدث می‌داند و چنین استدلال می‌کند که ضمان فقهی و حقوقی با ضمانت‌نامه‌های بانکی از جهت اهداف، ماهیت، شرایط و احکام تفاوت‌های اساسی دارد. گروهی آن را تعهد به نفع شخص ثالث و یا یک تعهد تبعی می‌داند. مستحق‌تر به نظر می‌رسد که تعریف، شرایط و احکام ضمان به معنای نقل ذمه‌به‌ذمه، بر ضمانت‌نامه‌های بانکی صدق نمی‌کند؛ در نتیجه ضمانت‌نامه‌های بانکی ضمان شرعی به معنای نقل ذمه‌به‌ذمه نیست.

از طرفی اگر ضمان را ضم ذمه‌به‌ذمه به معنای اشتغال هردو ذمه به طور هم زمان بدانیم به این معنی که اگر هر دو پرداخت کرد ذمه‌شان بری می‌شود این امر نیز بعید به نظر می‌رسد و یر ضمانت‌نامه‌ها صدق نمی‌کند.

اما اگر ضمان را ضم ذمه‌به‌ذمه به معنای اشتغال طولی بدانیم؛ به این معنی که هر کدام بدهی را بپردازد، ذمه هردو بری می‌گردد، بر ضمانت‌نامه‌های بانکی صدق می‌کند. عملاً در بانکها نیز این وضعیت جریان دارد؛ در این صورت ضمانت‌نامه‌ها می‌تواند بدون محدودیت کارایی خود را نشان دهد.

۴. البته باید توجه داشت که بعضی از ضمانت‌نامه‌های بانکی تحت کفالت می‌گنجد مانند ضمانت‌نامه‌های محکومین در دادگاه.

منابع

عربی

۱. الامام الخميني، السيد روح الله، تحرير الوسيله، الجزء الثاني، سفارة الجمهورية الاسلامية الايرانية، بيروت لبنان، ۱۴۰۷.
۲. شيخ الطائفة، الامام محمد ابن الحسن الطوسي، ابي جعفر، الخلاف، مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين به قم، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۲.
۳. شيخ الفقهاء و امام المحققين الشيخ محمد حسن النجفي، جواهر الكلام، الجزء السادس و العشرون (ج ۲۶)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، الطبعة السادسة ۱۳۹۴.
۴. طباطبائي يزدي، السيد محمد كاظم، العروة الوثقى، كتاب الضمان، مؤسسه النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين به قم المشرفة، ۱۴۲۸.
۵. موفق الدين ابي محمد، عبدالله بن احمد ابن محمد ابن قدامه المقدسي، المقنع و معه الشرح الكبير، لشمس الدين ابي الفرج عبدالرحمان بن محمد بن احمد بن قدامه المقدسي، الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف لعلاء الدين ابي الحسن علي بن سليمان بن احمد المرداوي، الجزء ۱۳، تحقيق الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، دار عالم الكتب الطباعة والنشر و التوزيع
۶. مصطفى، سيد محمد كاظم، فقه معاملات

فارسی

کتابها

۷. اباذری فومشی، منصور، نحوه عملی تنظیم و نگارش انواع عقد ضمان، مؤسسه نشاط، سپهر ادب، ۱۳۸۶.
۸. بهرامی احمدی، کلیات عقود و قراردادها، حقوق مدنی (۳)، تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۱.
۹. بهمند، محمد، بهمنی، محمود، عملیات بانکی (۱)، مؤسسه عالی بانکداری

ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، قانون مدنی، کتاب خانه گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۲

۱۱. حجتی اشرفی، غلامرضا، قانون مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقات، کتابخانه گنج دانش، هفتم، ۱۳۹۰

۱۲. دمرچلی، محمد و همکاران، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی با مقدمه ناصر کاتوزیان و بهروز اخلاقی، چاپ سپهر، مؤسسه تحقیقات حقوقی میثاق عدالت، سوم، زمستان ۱۳۸۲.

۱۳. زنگباری، ناصر، حقوق بانکی (۱)، انتشارات تکرنگ، پاییز ۱۳۸۵.

۱۴. کاتوزیان، ناصر حقوق مدنی، عقود معین، ۱۳۸۱.

۱۵. کاشانی، سید محمود، ضمانت‌نامه بانکی، مؤسسه عالی بانکداری ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی (یک جلدی)، تهران، انتشارات سرایش، هشتم، ۱۳۸۵.

۱۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، بیست و سوم، ۱۳۸۵.

۱۸. هدایتی، سید علی اصغر، سفری، علی اصغر، کلهر، حسن - بهمنی، محمود، عملیات بانکی (۲)، مؤسسه عالی بانکداری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، چهاردهم، بهمن ۱۳۸۶.

۱۹. موسویان، سید عباس جزوه فقه معاملات بانکی، ترم بهمن ۸۶

مقالات

۲۰. اخلاقی، بهروز، بحثی پیرامون ضمانت‌نامه‌های بانکی، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹.

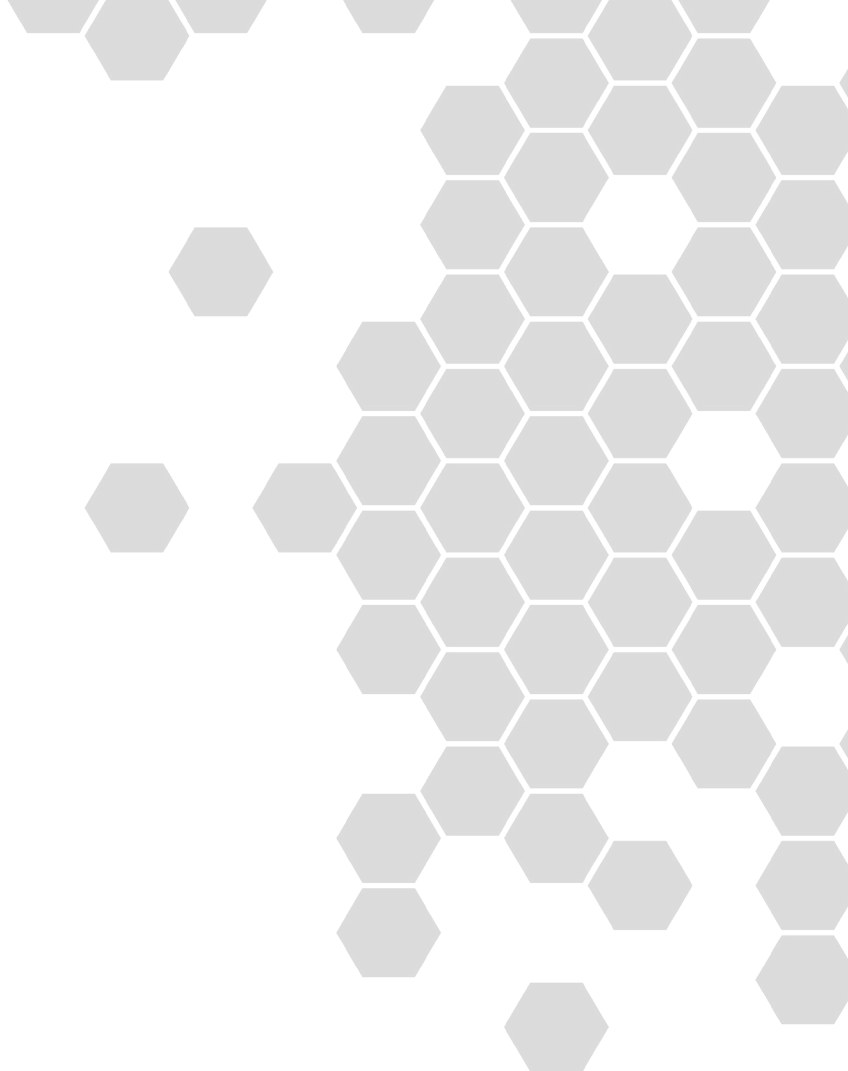
۲۱. تفرشی، محمد عیسی، شهبازی نیا، مرتضی، استقلال ضمانت نامه های بانکی و آثار آن در حقوق تجارت بین المللی، نامه مفید، شماره ۳۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.

۲۲. جهرمی، افتخار، تفرشی، محمد عیسی، شهبازی نیا، مرتضی، تحول نظام حقوقی ضمانت نامه بانکی در مقررات اتاق بازرگانی بین المللی، مدرس، دوره ۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰.

۲۳. شهبازی نیا، مرتضی، ماهیت حقوقی ضمانت نامه بانکی بین المللی و مقایسه آن با نهاد های سنتی، نامه مفید، شماره ۴۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.

۲۴. صیادی، کامران، خیبری، بهرام، ضمانت نامه های بانکی و اعتبارات اسنادی، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، دانشکده مدیریت و حسابداری، ۱۳۸۹.

۲۵. غمامی، مجید، بحثی در قواعد حاکم بر ضمانت نامه های بانکی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.



درآمدی بر جایگاه اقتصاد حمل و نقل در تمدن اسلامی (بخش اول)

سید طالب علوی^۱

چکیده

در حیات اجتماعی انسان‌ها، حمل و نقل، از الزامات زندگی روزمره محسوب می‌گردد. در تمدن اسلامی نیز، نظام حمل و نقل یا جابجایی انسان‌ها و کالاها از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر، به‌عنوان یک عنصر بی‌بدیل در توسعه حیات اجتماعی اسلام نقش‌آفرینی نموده است. در این نوشتار که درآمدی است بر جایگاه اقتصاد حمل و نقل در تمدن اسلامی، شکل‌گیری نظام اقتصاد حمل و نقل در صدر اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در قرآن کریم از انواع حمل و نقل دریایی یاد شده است و در برخی از رهیافت‌های تفسیری، ایجاد ابزار حمل و نقل جلوهای از تکریم الهی به انسان قلمداد شده است. همچنین، در حوزه تمدن اسلامی، اصول و قواعد عمومی حمل و نقل و تجارت در اسلام، فضا بندی و شکل‌پذیری کردارهای اقتصادی مانند رفتار بازاریان را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است و مناسبات و فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با حمل و نقل، پیوسته با اعتقادات و باورهای دینی پیوندی پرمعنا داشته است.

واژگان کلیدی: حمل و نقل، تمدن اسلامی، بازار، راه، تجارت، جزیره العرب، کالا.

مقدمه

«حمل و نقل» گزاره‌ی تکوین‌یافته از اجزای گسسته «حمل» و «نقل» و متعلق به تبار دانش اقتصاد است. اقتصاد حمل و نقل، عبارت است از ارائه خدمات مرتبط با انتقال و جابجایی منابع و محصولات تولید. به تعبیر دیگر؛ حمل و نقل را می‌توان، عرضه مجموعه خدماتی که سبب جابجایی انسان‌ها و کالاها از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می‌شود، تعریف کرد.

از منظر اهمیت تاریخی، حمل و نقل یا جابجایی انسان‌ها و کالاها، از خصایص ذاتی و از الزامات روزمره حیات اجتماعی انسان‌هاست. با توجه به تحولات مرتبط با نظام حمل و نقل، می‌توان گفت سه پدیده مهم با توسعه تاریخی نظام حمل و نقل مربوط‌اند:

۱. توسعه اجتماعی (تمدن‌سازی)؛

۲. توسعه اقتصادی (انقلاب صنعتی)؛

۳. توسعه سیاسی (مکتب‌سازی).

در باره پدیده نخست، می‌توان به چگونگی شکل‌گیری تمدن‌های قدیمی اشاره نمود. زمانی که تحولات این تمدن‌ها را رصد می‌کنیم، این حقیقت آشکار می‌گردد که پیدایش و تکامل تمدن‌ها وام‌دار توسعه نظام حمل و نقل بوده است. به‌عنوان مثال، حمل و نقل دریایی بستر تمدن‌سازی تلقی می‌گردد و تقریباً کلیه تمدن‌های قدیمی، به‌ویژه آن‌هایی که در سرزمین‌های مدیترانه‌ای استقرار یافته بودند، توسعه تجارت و مدنیت آن‌ها مدیون حمل و نقل دریایی بوده است.

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت، نظام حمل و نقل هم‌پای رشد جوامع انسانی توسعه یافته و روند تکاملی خویش را پیموده و زمینه‌ساز تمدن‌سازی شده است. بسیط‌ترین شیوه حمل و نقل، باربری با تکیه بر منابع انسانی بوده که امروزه به‌جز در برخی جوامع دارای اقتصاد بسته و خودمعیشتی، به ندرت می‌توان آثار آن را یافت. با پیدایش چرخ، انسان از حدود ۲۰۰۰ ق.م، حمل و نقل را با استفاده از

چهارپایان و حیوانات رام شده آغاز نمود.

تکامل چرخ و پیدایش نیروی کشش مجزا از وسیله نقلیه مانند چرخ‌های دستی، سورت‌مه‌ها و اربه‌ها، توسعه نظام حمل و نقل را به طور اساسی دگرگون و تحولات اساسی را در بافت اجتماعی جوامع ایجاد نمود. بهره‌برداری از نیروی باد و ساخت کشتی‌های بادبانی با قدرت حمل بار سنگین تا مسافت‌های دور، به توسعه بیشتر نظام حمل و نقل یاری رساند؛ بنابراین، توسعه تدریجی وسایط حمل و نقل زمینی و دریایی، ضرورت احداث سازه‌های حمل و نقل از قبیل بنادر، راه‌ها، کاروان‌سراها، چاپارخانه‌ها و آب‌انبارها و مانند آن را آشکار ساخت و این سازه‌ها، نقش بی‌بدیل در تحولات اجتماعی ایفا نموده است.

در تمدن اسلامی نیز از سده‌های سوم و چهارم هجری، فعالیت‌های مربوط به احداث تأسیسات زیربنایی بخش حمل و نقل رشد چشم‌گیری یافت و چنانکه در ادامه مقاله خواهد آمد، جاده‌های بسیاری از قبیل جاده طولانی سراسری شمال ایران و شاه‌راه طنجه در شمال آفریقا ساخته یا بهسازی شد.

در باره پدیده دوم می‌توان گفت که به اعتقاد علمای اقتصاد، انقلاب صنعتی قرن نوزدهم را جدا از توسعه حمل و نقل نمی‌توان بررسی کرد. اختراع ماشین بخار و کاربرد آن در وسایل حمل و نقل دریایی و زمینی در طول مدت زمان نسبتاً کوتاهی پیشرفت فوق‌العاده‌ای در سرعت و عملیات حمل و نقل مناطق مختلف به وجود آورد و زمانی که حمل و نقل ریلی آغاز شد، فتح سرزمین‌های بکر با راه آهن آغاز و نفوذ به مناطق درونی قاره‌ها ممکن گردید. با کشف، استحصال و کاربرد نفت به جای ذغال سنگ، کارایی نظام حمل و نقل از پیمانانه فزون گردید و دسترسی به منابع مواد خام که از طریق ظرفیت حمل و نقل خط آهن مقدور گردیده بود، توأم با افزایش تراکم جمعیت، صنعت‌گرایی را توسعه داد. بدین سان نقش حمل و نقل در صنعت‌گرایی و بروز انقلاب صنعتی قابل کتمان نیست.

در خصوص پدیده سوم، منابع به نقش حمل و نقل در رشد مکاتب فکری

اشاره کرده است و گفته می‌شود که حمل و نقل حتی در رشد و موفقیت افکار مرکانتیلیسم نقش بی‌بدیل داشته است. چنانکه از قرن ۱۵ تا اواسط قرن ۱۸ افکار مرکانتیلیستی اساس سیاست اقتصادی دولت‌های مقتدر اروپا را تشکیل می‌داد و مرکانتی‌لیست‌ها یا سوداگرایان فلزات قیمتی، صرفاً به دلیل اعتقاد خاص آن‌ها در ثروت‌اندوزی که متکی بر حمل موادخام و برده از سرزمین‌های بکر به کشورهای متروپولیتن اروپایی بود باعث توسعه تجارت و حمل و نقل گردید و ناوگان‌های دریایی، انبوه کالاها و انسان‌های خریداری‌شده را از جایی به جای دیگر حرکت می‌دادند. بدین صورت، ضرورت‌های اقتصادی به توسعه ناوگان‌های دریایی کشورهای قدرتمند اروپا انجامید و به دنبال آن سیاست‌های توسعه استعماری کشورهای استعمارگر متروپولین اروپایی نیز عملی گشت.

در تمدن اسلامی نیز حمل و نقل جایگاه مهمی دارد و نقش نظام حمل و نقل در توسعه اجتماعی و شکوفایی تمدن اسلامی حائز اهمیت است. در آموزه‌های قرآنی ضمن اشاره به انواع حمل و نقل دریایی، بر توسعه ابزارهای حمل و نقل تاکید شده و ایجاد ابزار حمل و نقل جلوهای از تکریم الهی به انسان قلمداد شده است. توسعه اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی و شکل‌گیری بازارها و قانون‌های معاملات و مبادلات تحت تأثیر اصول و قواعد عمومی حمل و نقل و تجارت در اسلام قرار داشته و مناسبات و فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با حمل و نقل، پیوسته با اعتقادات و باورهای دینی پیوندی پرمعنا داشته است. در این نوشتار تلاش می‌شود، جایگاه اقتصاد حمل و نقل در توسعه اجتماعی و تمدنی اسلام مورد بررسی قرار گیرد و نقش حمل و نقل در تجارت، بازار و مبادله در تمدن اسلام بازگو گردد.

۱. پیشینه حمل و نقل

حمل و نقل به‌مثابه یک نظام معین، مورد رغبت پژوهندگان قرار نگرفته است و درباره آن منبع مستقلى وجود ندارد، لیکن اطلاعات و گزارش‌های مرتبط با این

نظام در ضمن موضوعاتی از قبیل توسعه راه‌ها و نهادهای مرتبط با راه‌ها مانند بازار، قابل رصد و شناسایی است و دانش راه‌سازی و ایجاد تأسیسات زیربنایی مربوط به آن از منابع عمده کسب اطلاعات درباره نظام حمل و نقل در قدیم می‌باشد.

جاده زیربنایی‌ترین سازه برای بستر حمل و نقل می‌باشد که به‌دست بشر از قدیم الایام احداث گردیده است و پیوسته در حال توسعه بوده است. جاده‌ی اَبَریشم، از معروف‌ترین سازه برای جریان حمل و نقل در قدیم می‌باشد. این جاده مجموعه‌ای از راه‌های بازرگانی و کاروان‌رو قدیمی بوده است که منطقه‌ی مدیترانه را با چین شرقی مرتبط می‌کرده و مورد بهره‌برداری تجارتی، زیارتی و سیاحتی بوده است (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۱۸؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۰).

این راه بار حمل و نقل را در منطقه‌ای وسیعی به دوش می‌کشید و کالاهای بسیاری از این راه‌ها میان شرق و غرب آسیا و حوضه‌ی دریای مدیترانه مبادله می‌شد که ابریشم مهم‌ترین و گران‌بهاترین آن بود؛ از این‌رو، به جاده‌ی ابریشم شهرت یافت. راه‌های فرعی دیگری نیز از هند و جنوب ایران به جاده یادشده می‌پیوسته که به دلیل اهمیت نوع کالاهایی که در آن‌ها حمل می‌شده، نام‌های دیگری، مثل «راه ادویه»، به آن داده شده است. نخستین شهر در ابتدای جاده ابریشم در مشرق، شهر چانگ - آن، نزدیک به شهر کنونی شیآن، بود. (پیرنیا، افسر، ۱۳۷۰، ص ۸۵)

پس از آن جاده در دره رود وی امتداد می‌یافت. چینی‌ها بخشی از این راه را که بیشتر نقاط آن سنگ‌فرش بود، «شاه‌راه سلطنتی» می‌نامیدند و مأموران چینی با گرفتن عوارض از مسافران این راه، امنیت و رفاه کاروانیان را فراهم می‌آوردند. (جاده ابریشم، ص ۲۲) جاده ابریشم در علیای رود وی، به سمت شمال غربی تغییر مسیر می‌داد و پس از طی مسافتی طولانی دو شعبه می‌شد: یک راه به سوی شمال غربی می‌رفت و از شمال حوضه تاریم می‌گذشت، راه دیگر به سوی جنوب غربی امتداد می‌یافت و از جنوب این حوضه عبور می‌کرد. راه جنوبی از گذرگاه میان رشته کوه‌های کونلون که در اسطوره‌های چینی جایگاه ایزدان است و از صحرای

تا کلاهماکان رد می‌شد. امتداد این راه پس از گذشتن از پامیر شرقی، در آخرین بخش کوهستان پامیر که دو رود جیحون (آمودریا) و سیحون (سیردریا) از آن سرچشمه می‌گیرند، به منطقه‌ای می‌رسید که امروزه عموماً ترکستان غربی نامیده می‌شود. (همان، ص ۳۱، ۳۲، ۳۶) جاده شمالی به حوضه پهناور و پرآب شهر تورفان که قریب به صد متر پایین‌تر از سطح دریا قرار دارد می‌رسید و عبور از آن، به کوه تینشان یا سرزمین هفت جویبار می‌رسید. شهر کنونی تورفان و آثار بازمانده از شهر چهارگوشه مخروطی کنونی گوچن / گائوچانگ، به وسعت ۵ ر ۱ کیلومترمربع، ساخته شده در ۶۴۰ میلادی (که از قرن سوم / نهم پایتخت اوغورها بوده است) در نزدیکی شرق تورفان، بیان‌کننده قدمت ناحیه و جاده است.

این جاده پس از گذر از دامنه‌های تینشان و پشت سر گذاشتن دروازه یشم (یومن گوان) و یک صحرای شنی و پس از گذشتن از کوهستان پامیر به کاشغر می‌رسید که غربی‌ترین نقطه حوضه تاریم بود. از کاشغر راه شمالی و جنوبی به هم می‌پیوستند. پس از کاشغر مکانی به نام برج سنگی قرار داشت که محل تلاقی کاروان‌های تجاری چین با کاروان‌هایی بود که از طرف مغرب می‌آمدند. مکان آن را خُلم (تاشقرغان) کنونی در ساحل علیای رود یارکند می‌دانند. شاخه‌ای از جاده، از کاشغر و از راه کوهستانی پامیر، به بلخ می‌رفت. بلخ تقریباً در میانه جاده ابریشم قرار داشت و پایانه جاده بزرگ هند بود.

راه دیگری نیز از طریق کوهستان، از کاشغر به فرغانه می‌رفت و از فرغانه به موازات خطی که از غرب به سوی فلات ایران کشیده می‌شد، از شهرهای سمرقند و بخارا می‌گذشت و از آنجا به مرو می‌رسید. شعبه دیگری از راه به سوی شمال می‌پیچید و به کرانه شرقی دریای خزر متصل می‌شد. سپس با قطع عرض دریای خزر، به باکو می‌رفت و در امتداد دره رود ارس ادامه می‌یافت و با گذشتن از جنوب شرقی دریای سیاه به قسطنطنیه (استانبول) می‌رسید. (همان، ص ۱۷، ۳۸، ۳۷، ۴۱، ۸۶) راه دیگری نیز به سوی شمال غربی می‌رفت و از شمال دریای خزر می‌گذشت تا به کرانه شمالی دریای سیاه برسد.

امتداد جاده از بلخ به طرف مرو و ناحیه جنوبی دریای خزر می‌آمد، شهرهای طوس و صد دروازه (نزدیک دامغان امروزی) را پشت سر می‌گذاشت، سپس به ری می‌رسید و به‌سوی اکباتان (همدان کنونی) امتداد می‌یافت و با قطع رشته کوه زاگرس به طرف بین‌النهرین و انطاکیه می‌رفت. شاخه‌ای از جاده ابریشم در مغرب ایران به سمت جنوب و سرزمین‌های پست بین‌النهرین (جایی که دجله و فرات کاملاً به هم نزدیک می‌شدند و شهرهای بزرگی چون بابل، سلوکیه، تیسفون و بغداد به ترتیب در آنجا شکل گرفته بودند) امتداد می‌یافت. راه شاهی داریوش بزرگ در قرن پنجم پیش از میلاد که شوش را به ساردیس / سارد در آسیای صغیر متصل می‌کرد، بخشی از راه ابریشم بود که از شوش به سمت شمال، کوهستان زاگرس را قطع می‌کرد و به اکباتان می‌رسید (همان، ص ۴۲، ۸۷).

منابع، طول جاده شاهی را ۴۵۰ فرسنگ با ۱۱۱ ایستگاه و مهمان‌سرا نوشته‌اند که بنابر معمول، گذر از آن ۹۳ روز ادامه می‌یافت. توسعه دیگر راه‌ها در داخل ایران به این شرح یاد شده‌اند: ۱. از تخت جمشید ۵ راه به شوش کشیده شده بود که از پری تکان (فریدن)، کرمان، بندر دیلم و هرمز در کنار خلیج فارس می‌گذشت؛ ۲. از هگمتانه (همدان)، شوش، بابل، ری، گنزک و آذربایجان؛ ۳. از شوش به بابل، هگمتانه، تخت جمشید که شاخه‌های آن تا اصفهان و بندر دیلم در خلیج فارس امتداد داشت؛ ۴. پنج راه از رگا (ری) به آذربایجان، همدان، هکاتوم پلیس (صد دروازه در جنوب غربی دامغان)، مازندران و پری تکان؛ ۵. از دامغان و کومش (قومس) ۳ راه به استراباد (زادراکرت) ری و خراسان؛ ۶. از باختر ۳ راه به دامغان، سند و سغد که با رود سیحون استراباد نیز مرتبط می‌شد؛ ۷. از کرمان ۵ راه تا تخت جمشید، پاسارگارد، هرمز، پتاله تا رود سند و باختر (باکتریا: بلخ) امتداد داشت. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۰)

شاخه دیگر جاده ابریشم از اکباتان شروع می‌شد و به نینوا (موصل امروزی) که هاترا/الحضر (دژ پارتیان در قرن اول و دوم میلادی) در جنوب آن بود، می‌رسید و با گذر از حاشیه فلات آسیای صغیر (آناتولی)، به حلب و انطاکیه ختم می‌شد. در

بین النهرین جاده به چند شعبه تقسیم می‌شد: یک شعبه آن راه بیابانی شمال غرب به سمت شهرهای حلب و انطاکیه در منطقه شامات بود؛ یک شاخه آن از شهر دورا - ائوروپوس در کرانه فرات آغاز می‌شد و به پالمیرا (شهر نخل‌ها، در هزاره دوم پیش از میلاد معروف به تدمر) می‌رسید.

شاخه دیگری از بابل شروع می‌شد و از بیابان می‌گذشت و به شهر پترا می‌رسید که علاوه بر قرار گرفتن در مسیر یک راه بیابانی، از طریق دهانه خلیج عقبه با دریای احمر نیز ارتباط داشت و با راه بزرگ ادویه که به شرق می‌رفت، پیوند می‌خورد. جاده از پترا به سوی ساحل مدیترانه، به غزه، مصر (به ویژه به اسکندریه) و به شهرهای صور، صیدا، جبیل و بیروت می‌رفت. پترا کنار جاده عطریات نیز قرار داشت که از عربستان جنوبی به شمال و از راه دمشق و قوس غربی داخلی هلال خصیب به حلب و انطاکیه کشیده می‌شد.

شهرهای حلب و انطاکیه نه تنها پایانه جاده ابریشم بلکه پایانه جاده عطریات نیز بودند. شعبه دیگر آن از بابل شروع می‌شد و قوس درونی رود دجله را می‌پیمود و از بسیاری شهرها مثل آشور و نینوا می‌گذشت. راهی نیز از شهرهای بالای دجله و فرات به سمت پایین این رودخانه‌ها و بندرهای خلیج فارس، به راه دریایی ادویه می‌پیوست. منابع پژوهشی با ذکر این راه‌ها، نتیجه گرفته است که راه‌های فرعی یادشده با مجموعه بزرگ و اصلی راه ابریشم پیوند داشته است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۰)

از قدیم الایام، برقراری روابط بازرگانی در آسیای مرکزی و هند سبب توسعه حمل و نقل جاده گردید و مسیر حمل و نقل کالاها و خدمات از قبادیان بلخ تا راولپندی در شبه قاره هند گشوده شد. گنجینه‌های مکشوفه در قبادیان مؤید این نکته است. محققان برآن‌اند که راه مذکور بخارا را به راولپندی پیوند می‌داد و از تخت قباد، وخت و مسیر علیای آمودریا می‌گذشت. وجود این راه بزرگ موجب احداث راه‌های کوچک دیگری شد. به عنوان نمونه می‌توان از جاده‌ی سنگ‌فرش شوش - تخت جمشید نام برد که نمونه‌ی آن در ناحیه‌ی بهبهان موجود است.

هنوز آگاهی وسیعی درباره‌ی راه‌های فرعی عهد هخامنشی در دست نیست؛ با این وصف در یک نکته نمی‌توان تردید داشت و آن پیوستگی راه‌های فرعی در مجموعه‌ای بزرگ و اصلی راه ابریشم است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۰؛ حدادعادل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۱۸)

جاده بخور، راه دریایی قدیمی است که از سواحل چین و هند تا جنوب عربستان امتداد داشت، از سواحل غربی و شرقی می‌گذشت و از یک سو به سرزمین‌های اطراف دریای مدیترانه و دریای سرخ ختم می‌شد و از سوی دیگر به عراق و سواحل دجله و فرات منتهی می‌شد. (حدادعادل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۵؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۸)

این جاده مسیر طولانی برای نظام حمل و نقل را شکل می‌داد. آگاهی‌های مربوط به مبادله انواع کالا در این محدوده، موجبات آشنایی با مناطق جغرافیایی مبدأ و مسیر و مراکز حمل و نقل و مبادله کالا در این محدوده را فراهم می‌سازد. از فهرست کالاهایی که از اقیانوس هند به خلیج فارس و دریای سرخ حمل می‌شد، می‌توان دریافت که مبدأ ارسال کالا از یک سو هند و چین و از سوی دیگر، ایران، عربستان، سواحل آفریقا، شام، فلسطین، مصر و نواحی دیگر اطراف دریای مدیترانه بوده است؛ بنابراین این مسیر، یک شبکه گسترده‌ای از نظام حمل و نقل را به وجود می‌آورد که سه قاره را به هم پیوند می‌داد.

هرچند که این راه بازرگانی پیش از سده ۳ و ۴ م دایر بود، اما از نیمه دوم سده ۳ م و پس از آن امپراتوری روم و سپس روم شرقی خواستار گسترش روابط بازرگانی با چین و هند شدند. از آنجا که همه راه‌های بازرگانی از طریق خشکی در اختیار دولت ساسانی بود و آن دولت مانع بزرگی بر سر راه نظام حمل و نقل و مبادلات بازرگانی روم شرقی با هند و چین به‌شمار می‌رفت، روم شرقی برای خودکفایی نظام حمل و نقل خویش و عدم وابستگی آن به رقیب دیرینه‌اش، ناگزیر به راه‌های دریایی روی آورد؛ از این رو سواحل دریای سرخ در سیاست / در نظام حمل و نقل روم شرقی اهمیت یافت. در این زمان چون دولت اکسوم که در سواحل دریای

سرخ نیرو گرفته بود، روم شرقی کوشید با آن دولت روابط گسترده‌ای برقرار سازد تا از طریق بندرهای اکسوم، در سواحل دریای سرخ به سواحل جنوبی عربستان و از آن‌جا به سرزمین‌های شرقی و اقیانوس هند دست یابد. پروکوپئوس مورخ رومی از اقدام امپراتور یوستی نیانوس در اتحاد با حبشیان و حمیریان به قصد تسلط بر راه بازرگانی و در نتیجه تهدید قدرت دولت ایران ساسانی یاد کرده و دریای سرخ را وسیله‌ای برای اجرای مقاصد امپراتور روم شرقی نامیده است. (دایره المعارف برزگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۸)

به نوشته یوستی نیانوس بهشاه حبشه و فرمانروای حمیر پیشنهاد اتحاد کرد و وعده داد که هرگاه بتوانند از هند ابریشم بخرند و با رومیان در پیکار با ایرانیان متحد شوند، از این کار سود فراوان خواهند برد و مانع از آن خواهند شد که پول رومیان نصیب دشمنان‌شان، یعنی ایرانیان شود. افزون بر آن راه‌های دریایی دیگری نیز وجود داشت که از فلسطین به سوریه و پترا (حتره) و سواحل غربی شبه جزیره عربستان می‌گذشت.

در فهرست کالاهایی که از این راه حمل می‌شد، از فولاد، عطر، الیاف، انواع فلفل با نام‌های فلفل بلند، فلفل سفید و ماده مخدر هندی و نیز سنگ‌های گران‌بها چون الماس، لعل، مروارید، زمرد و عاج دیده می‌شود که بعضی از آفریقا و برخی از خلیج فارس صادر می‌شدند. در این فهرست از ابریشم و کالاهای ابریشمی چینی، پوست تدارک شده از بابل برای پوشاک و بسیاری کالاهای دیگر یاد شده است. ناوگان رومی بنابر معمول به بندر عدن، در دریای سرخ و جنوب عربستان می‌آمدند. در این بندر کلیسایی وجود داشت و کلیسای دیگری هم از سوی رومیان در ظفار، مرکز حمیر احداث شده بود. سومین کلیسا نیز در دهانه خلیج فارس در مکانی احداث شده بود که آن را بازار پارسی یا پرسپلیسکن می‌نامیدند.

ابریشم را با کشتی‌های حبشی از هند به آدولیس (عدولیه) می‌بردند و از آن‌جا از راه دریای سرخ و سپس از راه خشکی به روم شرقی می‌فرستادند. آدولیس مهم بندر دریای سرخ در حبشه بود. این بندر به داشتن راه‌های بازرگانی، مبادله کالا،

خرید و فروش برده و عاج و نیز به سبب تدارک گونه‌ای زورق مشهور بوده است. راه بندری آدولیس از جنگل‌های درخت بخور، مجاور حضر موت آغاز می‌شد (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۹)، به مارب می‌رسید و از آن‌جا به موازات دریای سرخ از مکه و پترا می‌گذشت و پس از آن به سه راه تقسیم می‌شد: یکی از آن‌ها به فلسطین، دیگری به میان رودان و راه دیگر به مصر می‌رسید. این جاده که به بخور مشهور بود، با رواج کشتی‌رانی در دریای سرخ اهمیت خود را از دست داد. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۶۰)

۲. حمل و نقل در حوزه تمدنی اسلام

در حوزه تمدنی اسلام، مواردی گفتنی است که عبارت است از: حمل و نقل در جزیره العرب پیش از اسلام، حمل و نقل در صدر اسلام، حمل و نقل در قرآن، نقش حمل و نقل در تجارت، نقش حمل و نقل در بازارها، و کالاهای مورد مبادله در نظام حمل و نقل. در ادامه، به مباحث یادشده پرداخته می‌شود:

۲-۱. حمل و نقل در جزیره العرب پیش از اسلام

حمل و نقل در جزیره العرب که خاستگاه آیین اسلام می‌باشد، از قدیم و پیش از اسلام به خاطر ویژگی جغرافیای طبیعی‌اش، نقش و کارکرد مهمی در شکل‌گیری زندگی اجتماعی و اوضاع اقتصادی این منطقه داشته است. به خاطر جغرافیای طبیعی گرم و خشک جزیره العرب و طبیعت تهی از مواهب و منابع طبیعی آن، نظام معیشت و درآمد ساکنان این جزیره وابسته به نظام به حمل و نقل کالاهای تجاری بود. مورخان می‌گویند بزرگ‌ترین امتیاز جزیره العرب از نظر جغرافیایی، واقع شدن بین سه قاره و برقراری ارتباطات حمل و نقل تجاری با آن‌ها بود. (فیاض، ۱۳۳۵، ص ۱۰-۱۲؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۴)

جزیره العرب به دلیل همجواری با سرحدات قلمرو امپراتوری‌های ایران و روم، از طریق راه‌های خشکی با این مناطق مراودات اقتصادی داشت که بار این معاملات اقتصادی را نظام حمل و نقل به دوش می‌کشید. علاوه بر آن، حمل و نقل

دریایی نیز شبه جزیره را از طریق دریای سرخ یا بحر قلزم به سرزمین‌های مصر و حبشه در آفریقا و نیز از مسیر دریای عمان به هندوستان پیوند می‌داد. (فیاض، ۱۳۳۵، ص ۳۵-۳۶؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۶)

در آستانه ظهور اسلام، سه دولت دست نشانده در شمال جزیره العرب حاکم بودند. در شمال شرقی جزیره دولت آل لخم با پایتختی شهر حیره مستقر بود. لخمیان از دولت ایران تمکین می‌کردند (فیاض، ۱۳۳۵، ص ۳۵-۳۶؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۶)، منبع اصلی درآمد آنان تجارت بود و بر سر راه تجاری شمال قرار داشت. سرآغاز این راه عمان و کالاهای وارداتی هند بود. نظام حمل و نقل به گونه‌ای بود که کاروان‌ها از شمال جزیره حرکت کرده و ضمن عبور از حیره، دومه الجندل، بصری و مکان‌های دیگر به مقاصد غزه، صور و ایله یعنی نقاط مرتبط با روم، مصر و فلسطین حرکت می‌کردند. (فیاض، ۱۳۳۵، ۱۱)

در شمال جزیره دولت آل غسان به پایتختی بصری مستقر بود که از دولت روم تبعیت می‌کردند این دولت نیز در مسیر راه تجاری شمال جزیره العرب قرارداد داشت و سکنه آن از طریق برقراری نظام حمل و نقل و پیشه ساختن تجارت کسب درآمد می‌کردند. دولت سوم، آل کنده بود و پایتخت آن دومه الجندل بر سر راه تجاری شمال قرار داشت. منبع درآمد آنان نیز وابسته به نظام حمل و نقل و دادوستدهای بازرگانی بود. آل کنده تحت نفوذ دولت‌های مستقر در جنوب جزیره العرب بودند. (فیاض، ۱۳۳۵، ۲۷-۴۱)

به هر صورت، هم‌جواری جزیره العرب با امپراتوری‌های ایران و روم و واقع شدن بین سه قاره، موقعیت جغرافیایی ممتاز به آن بخشید و باعث گردید که از مزایای نسبی در زمینه نظام حمل و نقل برخوردار باشد. این مهم باعث توسعه نظام حمل و نقل در جزیره العرب و منشاء اصلی کسب درآمد اقتصادی ساکنان آن گردید. به علت ستیز دائم ایران و روم، بخش عمده کالاهای تجاری از هند به مقصد روم، از راه دریا و از طریق شمال و جنوب جزیره صورت می‌گرفت. عبور از جزیره علی رغم سختی و ناامنی راه، امتیازاتی دربرداشت. خود اهالی جزیره العرب

در شمال و جنوب فن تجارت را از نیاکان خود به ارث برده بودند و بازارهای محلی و فصلی را در مسیر این دو راه تشکیل می دادند. دادوستد در این بازارها برای کاروان‌ها سود بخش بود. علاوه بر این از زمان هاشم جد پیامبر و به ابتکار وی مجدداً تجارت میان شام و یمن توسط قبیله قریش از سر گرفته شد (تاریخ یعقوبی، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۳۱۲؛ فیاض، ۱۳۳۵، ۵۷؛ آیتی، ۱۳۵۹، ص ۲۴ و ص ۴۰؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۷)

این امر تا حدی نظام حمل و نقل را در جنوب احیا کرد. در واقع بازرگانان عرب با ایجاد ارتباط تجاری با کشورهای همسایه در گسترش حمل و نقل تجاری نقش بسزایی داشتند. از این رو، پیش از ظهور اسلام و حتی پس از ولادت پیامبر اسلام و پیش از هجرت آن حضرت، بازار عکاظ که در نزدیکی مکه قرار داشت از امنیتی که در این شهر به علت حرم بودن برقرار بود، رونق گرفت. حرام بودن جنگ و ستیز در تمام جزیره العرب در طول ماه‌های حرام که زمان آمدن قبایل و کاروان‌ها را که از اسباب مهم حمل و نقل در آن زمان بود به مکه چه برای انجام مراسم حج و چه برای دادوستدهای بازرگانی تسهیل می نمود، به رونق و توسعه حمل و نقل و دادوستدهای بازرگانی در عکاظ، ذوالمجاز، مجنه و حتی خود مکه و منازلی که در امتداد مسیرهای تجاری قرار داشت می افزود. (صدر، ۱۳۸۷، ص ۷)

۲-۲. حمل و نقل در صدر اسلام

در صدر اسلام، سیاست‌های تشویقی پیامبر اسلام (ص)، نقش مهمی در شکل‌گیری و تجدید بنای ساختارها از جمله ساختار حمل و نقل داشت. به یمن سیاست‌هایی مانند تشویق کسب و تجارت، بالابردن تمکن مالی مسلمانان و نیز با از میان برداشتن انحصارات، حمل و نقل در صدر اسلام گسترش یافت. (مرتضی، ۱۹۸۹، ص ۹۳-۹۵؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰)

بازرگانی از فعالیت‌های مهم صدر اسلام بود که توسعه آن بدون برقراری نظام حمل و نقل ممکن نبود. یکی از فعالیت‌هایی که به رونق فعالیت‌های مرتبط به

حمل و نقل در صدر اسلام کمک کرد، اقدامات پیامبر اسلام بود. پیامبر (ص) تهیه سرمایه لازم برای تجارت را از طریق عقد مضاربه برای مسلمانان تسهیل نمودند و نیز وسیله حمل و نقل کالا را تأمین کردند. این وسیله در آن هنگام شتر بود. با تقسیم شترهایی که در جنگ‌های متعدد به غنیمت گرفته می‌شد و تعداد آن‌ها به تدریج رو به افزایش می‌رفت، به طوری که تنها در نبرد حنین ۲۴۰۰۰ شتر به غنیمت گرفته شد، پیامبر موفق گردیدند که انحصارات قریش را بشکنند. (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۷)

پیامبر اکرم حتی بازرگانان غیر مسلمان را تشویق به توسعه تجارت می‌کردند و در مقابل تضمین می‌فرمودند که اگر چیزی از آنان ضایع شود جبران خواهند کرد و تا وقتی که در مدینه هستند مهمان حضرتش خواهند بود: «من حمل الینا طعاما، فهو فی ضیافتنا حتی یخرج و من ضاع له شی فانا له ضامن». (مرتضی، ۱۹۸۹، ص ۹۶؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰)

این اقدامات در مجموع سبب گسترش فعالیت تجاری میان مسلمانان و غیر مسلمانان شد. نمونه‌های زیادی از فعالیت بازرگانان اهل ذمه در زمان رسول اکرم دیده می‌شود. (مرتضی، ۱۹۸۹، ص ۹۳-۹۵؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰) برای نمونه بازرگانان نبطی روغن و آرد سفید به مدینه حمل می‌کردند. (آیتی، ۱۳۵۹، ص ۵۷۸؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰) بنابراین دیده می‌شود که توسعه برخی فعالیت‌ها در صدر اسلام به رونق نظام حمل و نقل کمک نمود. یکی از مناطقی که فعالیت‌های مرتبط با نظام حمل و نقل در آن رواج داشت، مدینه بود. واقع بودن این شهر بر سر راه تجاری موقعیت ممتازی برای ساکنان آن ایجاد کرده بود. پس از هجرت پیامبر اسلام به مدینه و به رغم بروز جنگ‌های مسلمانان ساکن مدینه و کفار ساکن مکه، فعالیت‌های یاد شده تداوم داشت. زید بن حارثه از افرادی بود که با سرمایه‌های اهل مدینه برای تجارت به شام می‌رفت. (آیتی، ۱۳۵۹، ۴۱۸، صدر، ۱۳۸۷، ص ۷)

به زعم مسعودی، علت غزوه دومه الجندل زمامدار مسیحی این ناحیه و

دست‌نشانده هرقل، قیصر روم، بود. او سر راه مسافران و بازرگانان مدینه را می‌گرفت و بر ایشان ستم می‌کرد. پیامبر اسلام برای دفع شر او و برقراری امنیت حمل و نقل عازم دومه الجندل شدند. (آیتی، ۱۳۵۹، ۳۴۸) در دوران حکومت جانشینان پیامبر اسلام، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در نظام حمل و نقل مورد توجه قرار گرفت و مبالغ شایانی صرف این امر شد. به منظور تسریع حمل و نقل دریایی و کالارسانی از مصر به مدینه ترعه‌ای از فسطاط پایتخت وقت مصر به دریای احمر کشیده شد. (کتانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳-۵۴؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷)

مسلمانان در دهه‌های نخستین قرن اول هجری بر بخشی از شاهراه مهم حمل و نقل بین‌المللی، به نام جاده ابریشم، مسلط شدند. آن‌ها بلافاصله پس از سقوط مداین در سال شانزدهم هجرت، بر کرانه دجله و سپس با سقوط نهاوند در سال نوزدهم یا بیستم هجرت، بر بخش دیگری از این راه استیلا پیدا کردند. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۱۸) همچنین برای توسعه مناطق و سهولت رفت و آمد با ایران دو شهر بصره و کوفه ساخته شد. (نظام الحکومه النبویه، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷) اَحْنَف بن قیس، در زمان عثمان (۲۳ - ۳۵) و در زمان ولایت عبدالله بن عامر در خراسان تا بلخ پیش رفت و آن را گشود و راهی طولانی را از ری و بیهق و طوس و مرو و سمرقند کاملاً در اختیار گرفت. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۱۸)

در عهد خلافت امیرالمؤمنین، علی (ع) نیز سیاست‌های تشویقی مربوط به فعالیت‌های مرتبط به نظام حمل و نقل ادامه یافت. حضرت امیر در نامه‌اش به مالک اشتر او را به بذل توجه نسبت به بازرگانان و تسهیل فعالیت‌های بازرگانان و پیشه‌ورران توصیه می‌نمایند و فعالیت‌های مرتبط با حمل و نقل را مایه جلب منفعت و توسعه زندگی مردم قلمداد می‌نمایند: «در باره بازرگانان و پیشه‌وران سفارش مرا بپذیر و به دیگران بسیار که با آنان نیک رفتاری کنند. این صنف مردم، چه آنان که در شهرها نشسته‌اند، چه آنان که بین شهرها با مال خود در رفت و آمدند و بعضی که کارگرند و با تلاش بدن کسب روزی می‌کنند، مایه‌های سودند

و ابزار آلات زندگانی فراهم می‌آورند و از دیار دور و نزدیک کشور تو، خشکی و دریا و سرزمین‌های همانار و کوهساران صعب‌العبور را می‌پیمایند و آن کالاها که در دسترس مردم نیست فراهم می‌آورند و جلب منفعت می‌کنند». (نهج البلاغه، نامه ۵۳، صدر، ۱۳۸۷، ص ۸۸)

در پی فتوحات گسترده مسلمانان و ایجاد حکومت بزرگ اسلامی، به‌ویژه پس از ساخته شدن و توسعه بغداد و رونق گسترده تعاملات تجاری، ایجاد و توسعه شبکه‌های ارتباطی ضرورتی روزافزون یافت. حفظ امنیت این قلمرو گسترده نیز محتاج شبکه‌های ارتباطی بود. از این رو جاده‌های بسیاری ساخته یا بهسازی شد. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶)

معروف‌ترین شاهراه دوره عباسیان (۱۳۲ - ۶۵۶)، دوره‌ای که حوزه فرمانروایی مسلمانان به بیشترین وسعت خود رسید، جاده بزرگ خراسان بود که به شرق می‌رفت و بغداد را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می‌ساخت. مسیر این جاده تا حد زیادی منطبق با راهی است که جاده ابریشم نامیده می‌شود. این شاهراه از دروازه خراسان در مشرق بغداد شروع می‌شد و از دجله و صحراها می‌گذشت تا به حلوان می‌رسید، در حلوان وارد ایالت جبال می‌شد و آن را به صورت مورب طی می‌کرد و به سمت مشرق می‌رفت و پس از عبور از کرمانشاه و همدان به ری می‌رسید. آنگاه به سمت مشرق ادامه می‌یافت و از قومس می‌گذشت. این شاهراه که کوه‌های طبرستان در سمت چپ آن و کویر نمک در سمت راست آن قرار داشت، نزدیک بسطام به ایالت خراسان وارد می‌شد، از نیشابور و طوس می‌گذشت و به مرو می‌رسید. از آنجا وارد کویر می‌شد و در حدود آمل به ساحل رود جیحون می‌آمد. از آنجا بخارا و سمرقند را پشت سر می‌گذاشت و به زامین در مشرق سمرقند می‌رسید. در این محل راه دو شعبه می‌شد: راه سمت چپ به چاچ (تاشکند) می‌رفت و از آنجا به اُترار در ساحل سیحون سفلا منتهی می‌شد. راه دیگر از زامین به سمت راست منحرف می‌گردید، به ایالت فرغانه و سیحون علیا می‌رفت و پس از عبور از کرسی آن ناحیه، به اوزکند در مرز صحرای

چین منتهی می‌گردید.

اسلام به تدریج از طریق مبلغان و فقیهان از طریق همین راه به سوی شرق پیش رفت. در دوره اسلامی، شهر بلخ تقریباً نقطه پایانی جاده بزرگ چین به سمت غرب و همچنین آخرین نقطه تسلط اسلام بر این بخش از جهان بود. ابن خردادبه، جغرافیدان مسلمان قرن سوم، طول فواصل شهرها را در جاده‌های غرب به شرق تا بلخ، به فرسخ به دقت تعیین کرده و بقیه فواصل را تا شهرهای چین و مغولستان و غیره به مقیاس روز ذکر کرده است (جاهای متعدد). ناصر خسرو قبادیانی نیز در سفر هفت ساله خود (۴۳۷ تا ۴۴۴) قسمتی از جاده ابریشم را از مرو تا حلب و طرابلس و حتی تا صور و صیدا پیمود و در بازگشت، از مرو تا بلخ را نیز طی کرد و در ۴۴۴ به بلخ رسید. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص، ۴۳۱۸)

شاهراه دیگر از طنجه در شمال آفریقا شروع می‌شد و پس از عبور از شهرهای اندلس، به جنوب فرانسه و آلمان می‌رسید و سپس وارد ممالک اسلاو می‌شد و پس از عبور از ترکستان و ماوراءالنهر و بلخ، به کشمیر می‌رفت. راه دیگر از شمال اندلس شروع می‌شد و پس از گذشت از خلیج سبته، از شمال آفریقا (الجزایر و تونس و طرابلس و مصر) می‌گذشت و به جاده شام و وادی فرات و سپس به بغداد و بصره می‌رسید و یک شاخه آن از خوزستان و فارس و کرمان و بلوچستان می‌گذشت و داخل سند و هند می‌شد. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶)

در دوره اسلامی، حکومت‌های محلی ایران می‌کوشیدند بر بخش‌های از جاده اصلی ابریشم که در قلمرو آنها بود تسلط یابند. طاهریان در ۲۰۷ بر جاده‌های ری و خراسان (نیشابور)، صفاریان در ۲۶۰ بر جاده‌های نیشابور و ری، سامانیان در حدود ۲۹۰ بر جاده‌های ری و زنجان، آل بویه (دیلیمان) در ۳۵۷ بر ری، غزنویان در نیمه دوم قرن سوم بر کابل و در ۴۲۰ بر ری، سلجوقیان در ۴۲۹ بر نیشابور و سپس بر ری و همدان و غرها در ۵۸۴ بر آذربایجان و راه‌های آن استیلا داشتند. جاده ابریشم، پس از استقرار مغول در ۶۰۳، به دلیل گستردگی قلمرو و وحدت اداری و نظامی آن‌ها که امنیت و آزادی تجارت بین شرق و غرب را تضمین می‌کرد، دایر بود.

ایلخانان مغول در ۶۱۶ بر خراسان و سپس بر آذربایجان مسلط شدند و نظارت بر این بخش از جاده را در اختیار گرفتند... مارکوپولو در سفر تجاری خود به چین که از ۶۷۰ تا ۶۹۵/۱۲۷۱ - ۱۲۹۵ به طول انجامید، از ونیز و از راه دریای مدیترانه به اورشلیم و سپس از راه خشکی به طرابزون رفت و با عبور از ایران، شهرهای بلخ و کاشغر و یارکند و ختن و شاچو و سوچو و کانسو را پشت سر گذاشت و به خانبالق / خانبالیغ پایتخت قویلای قاآن، امپراتور مغول، رسید و از راه دریا به ونیز بازگشت.

در زمان مارکوپولو که مسیرهای کم ارتفاع جاده ابریشم دستخوش جنگ و درگیری شده بود، راه‌های عمده جاده ابریشم از سرزمین‌های بلند عبور می‌کرد و از شهر اکباتان که جنبه چهارراهی داشت، به سمت شمال غربی می‌رفت و از تبریز می‌گذشت. سپس از بلندی‌های ارمنستان، نزدیک دریاچه وان و کوه آراتات، از طرابزون رد می‌شد و از طریق دریای سیاه و مدیترانه به اروپا می‌رسید. گاه این راه را «جاده طلایی سمرقند» می‌نامیدند. سربداران نیز در حدود ۷۳۷ بر قسمتی از جاده، بین حوالی سبزوار و قسمتی از مازندران، تسلط داشتند. با از بین رفتن سلطه سراسری قویلای قاآن و با شکست طغایمور، آخرین امپراتور مغول، به دست چینی‌ها و مرگ او در ۷۵۴، یکپارچگی جاده ابریشم به تدریج از میان رفت و هر کدام از حکومت‌های محلی در دوره‌های مختلف تاریخی بر بخشی از آن استیلا داشتند. تیموریان در ۷۹۲ بر جاده ری و سپس از ۷۹۶ تا ۸۰۷ بر جاده‌های تبریز و موصل و شام و حلب مسلط بودند.

کلاویخو در آغاز قرن نهم (۱۴۰۳/۸۰۵) از قادس در اسپانیا به راه افتاد و پس از گذشتن از شهرهای رم و رودس از راه دریایی، به خشکی رسید و قسطنطنیه و تبریز و سلطانیه (پنج ماه توقف) و ری و جاجرم و بلخ را پشت سر گذاشت و پس از پانزده ماه وارد سمرقند پایتخت هولاکو شد. او در بازار تبریز بیش از هر کالای دیگری پارچه‌های ابریشمی و تافته و ابریشم خام دید و در سلطانیه انواع ابریشم ایرانی، از جمله ابریشم شماخی شیروان و تافته شیراز، نظرش را جلب کرد که از

گیلان و شیروان و ایالات اطراف شیراز به این شهر حمل می‌شد. بازرگانان ایران و جنوب و ونیز به آنجا می‌آمدند و کالاهای ابریشمی از آنجا به دمشق و دیگر قسمت‌های سوریه و ترکیه و کَفّه (در کریمه) صادر می‌شد. او همچنین از کارخانه ابریشم سمرقند که پرند زیتونی و زربفت و کرپ و تافته و غیره تولید می‌کرد و نیز از بازار سمرقند که مملو از پرنیان بسیار مرغوب و عالی و مخصوصاً حریر چینی بوده سخن گفته است.

در ۸۵۷/۱۴۵۳ جاده ابریشم از رونق افتاد زیرا ترکان عثمانی قسطنطنیه را تسخیر کردند و بر سواحل شرقی و جنوب شرقیِ مدیترانه و نیز بر راه‌های زمینی و دریایی قدیمی بین آسیا و اروپا مسلط شدند. به این ترتیب، راه‌های دریایی جدید بدون خطر جانشین جاده ابریشم شد. پس از تشکیل دولت صفوی (ح ۹۰۶) و بسته شدن راه ماوراءالنهر به دست ازبکان و راه آسیای صغیر به دست عثمانیان، موانع بزرگی بر سر این راه‌های تجاری پدید آمد و جاده ابریشم دیگر به صورت سابق وجود نداشت. با این همه تولید و صدور ابریشم متوقف نشد زیرا دولت صفوی، با تولید ابریشم و بافته‌های ابریشمی در ایران، رقیب چینان شده بود. صفویان از ۹۰۷ تا ۱۱۳۴ از هرات تا بغداد را تحت سلطه داشتند. پس از آن بر اثر تغییر شرایط جهانی در امور دادوستد و حمل و نقل، وضع راه‌ها نیز به کلی تغییر کرد. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۱۸)

چنانچه در ادامه خواهد آمد، با گسترش تمدن اسلامی، شبکه‌ای گسترده‌ای از بستر حمل و نقل شامل راه‌های مواصلاتی و ارتباطی به وجود آمد. ضرورت شناخت این شبکه‌های گسترده‌ای از راه‌ها، پاره‌ای از اندیشمندان جغرافی‌دان اسلامی مانند ابن خردادبه و اصطخری را به تألیف آثار جغرافیایی با رویکرد راه‌شناسی و ادار نمود.

۲-۳. حمل و نقل در قرآن

در قرآن کریم انواع حمل و نقل دریایی ذکر شده است (اسراء، ۷۰). بر بنیاد برخی تفسیرها، ایجاد ابزار حمل و نقل جلوه‌ای تکریم الهی به انسان قلمداد شده

است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» (اسراء، ۷۰). در این رویکرد واو در «وَحَمَلْنَا» تفسیر گزاره «کرمانا» عنوان شده است (هاشمی رفسنجانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۷۹).

همچنین در رهیافت قرآنی، خداوند منابع خدمات حمل و نقل زمینی را برای بشر مهیا نموده: «وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ» (زخرف، ۱۲)، کشتی‌هایی را در دریا به سود مردم به حرکت در آورده: «وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ» (بقره، ۱۶۴) و دانش ساخت کشتی را به حضرت نوح تعلیم داد: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا» (هود، ۳۷). حرکت کشتی‌ها بر پهنه عرش دریاها از آیات الهی قلمداد شده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (لقمان، ۳۱) همچنین به نقش بادها در حرکت کشتی‌ها و حمل و نقل دریایی اشاره می‌نماید: «هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا» (یونس، ۲۲).

۴-۲. راه‌ها و جاده‌ها

در پی فتوحات گسترده مسلمانان و ایجاد حکومت بزرگ اسلامی، به‌ویژه پس از ساخته شدن و توسعه بغداد و رونق گسترده تعاملات تجاری، ایجاد و توسعه شبکه‌های ارتباطی ضرورتی روزافزون یافت. حفظ امنیت این قلمرو گسترده نیز محتاج شبکه‌های ارتباطی بود. از این رو جاده‌های بسیاری ساخته یا بهسازی شد. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶)

در عصر عباسیان (۱۳۲-۶۵۶) که حوزه فرمانروایی مسلمانان به بیشترین وسعت خود رسید، جاده بزرگ خراسان توسعه یافت که به شرق می‌رفت و بغداد را به شهرهای ماوراءالنهر در حدود چین متصل می‌ساخت. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۱۸) شاه‌راه دیگر از طَنْجَه در شمال آفریقا شروع می‌شد و پس از عبور از شهرهای اندلس، به جنوب فرانسه و آلمان می‌رسید و سپس وارد ممالک اسلاو

می‌شد و پس از عبور از ترکستان و ماوراءالنهر و بلخ، به کشمیر می‌رفت. راه دیگر از شمال اندلس شروع می‌شد و پس از گذشت از خلیج سبته، از شمال آفریقا (الجزایر و تونس و طرابلس و مصر) می‌گذشت و به جاده شام و وادی فرات و سپس به بغداد و بصره می‌رسید و یک شاخه آن از خوزستان و فارس و کرمان و بلوچستان می‌گذشت و داخل سند و هند می‌شد. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶)

به هر صورت، با گسترش تمدن اسلامی، شبکه‌ای گسترده‌ای از بستر حمل و نقل شامل راه‌های مواصلاتی و ارتباطی به وجود آمد. شناخت این شبکه‌های گسترده - که از مبرم‌ترین نیازهای حاکمان، تاجران، زائران و حتی عالمان و محدثان بود - پاره‌ای از جغرافی دانان را به تألیف آثار جغرافیایی با رویکرد راه‌شناسی واداشت. وجود واژه «مسالک» (راه‌ها) در عنوان برخی از این کتاب‌ها مانند کتاب المسالک و الممالک ابن خردادبه و کتاب مسالک الممالک اصطخری، گویای همین ضرورت و رویکرد است.

همچنین ارتباط و تداوم این جاده‌های طولانی در بسیاری از جاها مستلزم غلبه بر موانع طبیعی و ساخت و تعمیر پل و کاروان‌سرا و هر چه به بهره‌گیری آسان‌تر از راه‌ها کمک می‌کرد، بود. از این رو نظام راه‌سازی و ایجاد تأسیسات مربوط به نظام حمل و نقل در سرزمین‌های اسلامی توسعه یافت. در این راستا مسلمانان شرایط محیطی و طبیعی جغرافیایی را برای ایجاد تأسیسات حمل و نقل در نظر می‌گرفتند و به فراخور امکانات و اوضاع روزگار گذشته، ناگزیر بودند در راه‌سازی ملاحظات بکنند. از جمله آنکه الزاماً مسیرهای کوتاه‌تر و نزدیک‌تر در نظر گرفته نمی‌شد، بلکه ملاحظات چون عوامل و موانع طبیعی، به‌ویژه عامل دسترسی به آب و چشمه و چاه، در میان بود. ضرورت دسترسی به آب و اتراق موجب می‌شد جاده‌ها احیاناً مسیر نامستقیم و پیچاپیچی را طی کنند و گاه بیش از اندازه طولانی شوند. نمونه آن، شبکه راه‌های منتهی به طرابلس غرب در شمال آفریقا و نیز راهی بود که از کویر مرکزی ایران می‌گذشت.

راه‌های بسیاری از مناطق، مانند نواحی کویری، خواه به سبب کم‌استفاده بودن و

خواه به سبب به زیر طوفان ماسه و خاک رفتن، گاه کاملاً محو می‌شدند، از این رو این مسیرها بیش از مسیرهای دیگر نیازمند علامت‌گذاری بودند. در این مناطق، در کنار چاههای آب و برکه‌ها یا برفراز آن‌ها، گنبدهای کوچکی نصب می‌شد که علاوه بر راهنمایی مسافران به سوی چاه آب، آنان را در مسیر جاده پیش می‌برد. گاه نیز نشانه‌ای طبیعی راهنمای مسافران بود. لیون انگلیسی، در سفرش از طرابلس به فزان، از وجود تک‌درختی در کویر و نیز از وجود چاه‌ها به منزله علائم راهنمای مسافران یاد کرده است. همچنین وی به تل‌ها و پشته‌های سنگی که خود مسافران در مناطق صحرایی ایجاد کرده و آن‌ها را «عَلَم» نامیده بودند، اشاره کرده است.

در مواردی که این علائم وجود نداشتند یا راه‌ها چند شاخه می‌شدند، انتخاب مسیر مناسب با راهنمایی بود که همراه کاروان‌ها بودند و راه و چاه و کمینگاههای راهزنان و انتصابات قبیله‌ای آنان را نیک می‌شناختند. گاه صاحبان شتران خود از این کار آگاهی داشتند. اساساً مهم‌ترین عامل اعتبار و رونق حمل و نقل، تضمین امنیت آن از مخاطرات انسانی و طبیعی بوده است. مهم‌ترین تهدید امنیت جاده‌ها در همه دوره‌ها، حتی در زمان‌های رونق تجارت، راهزنان بودند. برای مثال، به نوشته طبری، در محرم ۲۶۹ بادی‌ه‌نشینان یکی از قافله‌های حاجیان را که متشکل از پانصد شتر و مسافران بسیار بود، بین تُوژ و سَمیراء در نزدیکی مکه غارت کردند. برای پیش‌گیری از خطر راهزنان دست‌کم دو گونه چاره‌اندیشی می‌شد: یکی اعزام نگهبانان مسلح همراه کاروان‌ها و دیگر گماشتن نگهبانان در برخی گلوگاه‌ها و مکان‌های مهم. حوادث طبیعی از قبیل سیل، بارش سنگین و مداوم برف و باران، ریزش بهمن از کوه‌ها و لغزندگی و مسدود شدن جاده‌ها و گاه حمله حیوانات نیز موجب اختلال در حمل و نقل می‌شده است. (حداد عادل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶)

۳. نقش حمل و نقل در رونق تجارت

در قدیم، کاروان‌های تجاری نقش مهمی در سازمان‌دهی نظام حمل و نقل داشتند. کاروان‌های تجاری محصولات کشورهای حبشه، یمن و هند را از طریق راه‌های

بازرگانی که از جنوب به شمال عربستان امتداد داشت، به بازارهای شام، لبنان و نهایتاً یونان می‌رساندند. یکی از بزرگ‌ترین راه‌های بازرگانی در کرانه دریای سرخ امتداد داشت و به فلسطین، اردن و شبه جزیره سینا منتهی می‌شد و در سر راه خود از شهرهای مکه، یثرب، فدک، مداین، پترا، تدمر و غزه می‌گذشت. آبادانی این شهرها به سبب قرار گرفتن بر سر راه کاروان‌های بازرگانی و وجود بازارها (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۱۵) و برقراری نظام حمل و نقل زمینی بود. در عهد عتیق به وجود کاروان‌هایی از قوم سبا که کالاها را به فلسطین می‌برده‌اند، اشاره شده است. از دیرباز تجارت عربستان به دست یمنی‌ها و به‌خصوص معینی‌ها بود. حدود یک قرن قبل از ظهور اسلام با تسلط حبشه و سپس ایران بر یمن دست یمنی‌ها از حاشیه دریای سرخ کوتاه شد و مردم حجاز و به‌یژه قرشیان مکه تجارت شبه جزیره عربستان و راه‌های تجاری را به دست گرفتند و بر بازارهای منطقه اشراف یافتند و از آن پس مکه و سپس مدینه به صورت دو مرکز مهم تجاری درآمدند. بازرگانان قریش در سال دو سفر بازرگانی بزرگ داشتند. نخست «رحله الشتاء» در زمستان که کاروان‌های تجاری خود را به یمن روانه می‌کردند و دیگری «رحله الصيف» که راهی شمال می‌شدند تا کالاهای خود در بازارهای شما، غزه و سواحل مدیترانه به فروش رسانند. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۱۵)

افزون براین، روابط بازرگانی عرب‌ها با ایرانیان به‌خصوص زمانی که ایرانیان در یمن نفوذ داشتند، درخور اهمیت است. کاروان‌های ایرانی از راه حجاز و یا بحرین کالاهای خود را به یمن می‌بردند و در آن جا با بازرگانان یمن، حبشه و هند دادوستد داشتند. (همان، ج ۱۱، ص ۱۱۵) بازرگانان و دریانوردان ایرانی از بنادر خلیج فارس به سواحل دریای سرخ، جزایر بوگاته، اقیانوس هند، سیلان و سواحل غربی هندوستان می‌رفتند و (هم ج ۱۱، ص ۱۱۹) کالاهایی را از ایران به آن سرزمین‌ها می‌بردند و از آن کشورها نیز کالاهایی به ایران می‌آوردند و در بازارهای کشور عرضه می‌کردند. از سیراف کشتی‌ها همه ساله ده‌ها هزار رأس اسب به

بنادر جنوب شرقی هند حمل و در بازارهای آن کشور عرضه می‌کردند. از ایران به سیلان اسب صادر می‌شد که بهای خوبی داشت و صادرکنندگان از پرداخت حق گمرک معاف بودند. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

۴. نقش حمل و نقل در رونق بازارها

پژوهندگان، شالوده اقتصادی شکل‌پذیری و تکوین بازار به‌عنوان کانون فعالیت‌های اقتصادی- مالی را عمدتاً عبارت از نوعی سازمان بندی مبتنی بر اقتصاد خصوصی تجارت، حمل و نقل آزادانه کالا و تأمین نیازها و عرضه خدمات می‌دانند و می‌افزایند: بازار در شهرهای اسلامی کانون مرکزی تجاری-اقتصادی و هدایت مالی- اعتباری به‌شمار می‌رود. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۲) بنابراین، بازار به‌عنوان مرکز ثقل تجارت و حمل و نقل کالاها و خدمات، از اهمیت اساسی برخوردار بوده است. در حوزه تمدن اسلامی، فضابندی و شکل‌پذیری بازار در گذر زمان، شدیداً تحت تأثیر اصول و قواعد عمومی حمل و نقل و تجارت در اسلام و بر مبنای آزادی فعالیت‌های اقتصادی-تجاری قرار داشته است؛ به عبارت دیگر مناسبات و فعالیت‌های اقتصادی و نیز سیاسی و فرهنگی در خاورمیانه و شمال آفریقا پیوسته با اعتقادات و احکام مذهبی پیوندی پرمعنا داشته است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۲۳)

در بازار شهرهای اسلامی، وجود مساجد، مدارس، بیمارستان‌ها و تأسیسات تجاری از جمله انبارها، دکان‌ها و دفترها در مجاورت هم‌کلیتی متمرکز را می‌سازد که از یک سو مبتنی بر اندیشه وحدت اسلامی است و از دیگر سو متضمن منافع شهرنشینان به‌شمار می‌رود. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰) لذا گفته‌اند که بازار شاخص اصلی شهرهای اسلامی و در عین حال برجسته‌ترین ویژگی آن‌ها به‌شمار می‌رود. این در حالی است که در شهرهای شرق باستان و در شهرهای کهن غربی، تجارت و مبادله کالایی اغلب در جلو دروازه‌های شهر، در بازارگاهای مجاور شهر، در بنادر و مانند آن صورت می‌گرفت. لیکن در شهرهای اسلامی سده‌های میانه بازار،

به عنوان کانون اصلی فعالیت‌های تجاری در مکانی ویژه، یعنی در مرکز و در قلب و شهر جای گرفته است. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

اجزاء گوناگون بازار عبارت بودند از راسته‌ها، به عنوان اصلی ترین عنصر که از تقاطع آن‌ها چهار سو (چهارسوق) پدید می آمد. رسته (محل استقرار صنف)، دالان، سرا (خانه یا تجارت‌خانه)، خانیار (کالسار) به عنوان محل انبار و یا پردازش کالا، تیم یا تیمچه به عنوان محل تجمع چندین تجارت‌خانه همسان، قیصریه به عنوان محل کار صنعتگران ظریف کار و دکان‌های مختلف که هر دسته از آن‌ها به عرضه کالای معینی می پرداختند. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۲)

می توان به الگوی حمل و نقل با توجه به نوع بازارها پی برد؛ زیرا کلیت بازار از لحاظ عملکرد، بر مبنای نوعی تمرکز و مرکزیت بناها و فضاها استوار بوده است. بازارهای سرزمین‌های اسلامی از مراکش تا افغانستان و از ترکمنستان تا یمن را می توان از لحاظ الگو و عملکرد به چند گروه طبقه بندی نمود. الف. بازارهای خطی، متشکل از یک کوچه-بازار ممتد و منفرد که نمونه جالب این نوع، بازار تهران در ۱۲۶۶ ق بوده است. ب. بازارهای به هم‌ای (صفحه‌ای) متشکل از مجموعه‌ای بزرگ و سته از کوچه - بازارهای موازی که مجموعه سراها و خان‌ها را در میان می گرفتند؛ مانند بازار تبریز. ج. بازارهای مرکزی تک فروشی که با عملکرد خرده فروشی، از مجموعه متراکم و نسبتاً بزرگ سراها و کوچه‌ها تشکیل می شد؛ مانند بازار استانبول. د. بازارهای متقاطع که از دو بازار خطی که یکدیگر را قطع می کردند، تشکیل می شد مانند بازار هرات. ه. بازارچه‌ها که مختص تأمین نیازهای روزمره ساکنان محله‌های معین شهری به شمار می رفتند؛ و. بازارهای حاشیه شهره یا بازارگاه‌های که معمولاً به شکل خطی در کنار دروازه شهرها برپا می شدند و مختص کالاها و تولیدات روستائیان بودند. نمونه این گونه بازارها از جمله در بغداد و دمشق مشاهده می شوند. بازارهای زیارتگاهی مانند بازار قم و بازار صنایع دستی در ترکیه و مراکش از دیگر نمونه‌های بازاراند. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۲۲)

در بافت بازار، خان‌ها، قیصریه‌ها، سراها و تیمچه‌ها به دلیل محدود بودن فضا و امکان بستن درها پس از تعطیل، از امنیتی افزون برخوردار بوده‌اند؛ در این اماکن معمولاً شخص یا اشخاصی نیز به‌عنوان سرایدار حضور داشته‌اند که افزون بر محافظت از کالاها در برابر سرقت، ملزم به هشیاری در برابر اتفاقاتی چون آتش سوزی نیز بوده‌اند. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۶). دروازه‌های هر شهر نقش بزرگی در محل فعالیت‌های تجاری داشته‌اند. بسیاری از تجمعه‌های دادوستد در کنار (بیرون یا داخل) دروازه‌ها شکل گرفته‌اند. از این رو، محوره‌های کاروانی درون شهری بستر مناسبی برای گسترش بازارهای خطی بوده‌اند. (همان، ج ۱۱، ص ۱۳۶)

در بازارهای اسلامی، طیف مختلف کالاها و خدمات حمل و نقل می‌گردیده است؛ چنانچه بازارهای ایران محل عرضه محصولات داخلی و نیز خارجی مانند مروارید، طلا و عاج بوده است. در مآخذ بارها از بازارهای شهرها و حومه‌های آن‌ها یاد شده است. بازار کاه‌فروشان تیسفون و بازار عمومی محصولات کشاورزی شهر آمد در مآخذ سریانی سده‌های ۵ و ۶ م شهرت بسزا داشتند. در مآخذ چینی مطالبی در باره کالاهایی که از سوی ایرانیان به فروش می‌رسید، ارائه شده است. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

گفته می‌شود روابط بازرگانی اعراب با دیگر ملل به ویژه ایرانی‌ها، باعث پیدایش بازارهایی در شهرهای مختلف شبه جزیره عربستان شده بود. بازار عکاظ بزرگ‌ترین بازار موسمی در عصر جاهلی و بزرگ‌ترین مرکز بازرگانی جهان عرب بود که قبل از آغاز مراسم حج کاروان‌های تجاری از سراسر شبه جزیره عربستان و نیز کشورهای مجاور کالاها و اجناس خود را در آنجا عرضه می‌کردند. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۱۵) در همین بازار بود که پیامبر اسلام در آغاز رسالت خود قبایل را به دین اسلام دعوت کرد. این بازار تا اواخر دوره اموی رونق داشت. (همان، ج ۱۱، ص ۱۱۶)

در کتاب پنجم از مجموعه بختشوع انواع ممکن قراردادها و معاملات میان خریدار و فروشنده و حل معضلات مربوط به معاملات طبق شرایط متعدد، از

جمله شرط رسیدن کشتی به لنگرگاه، وجود کالا در کشتی و حمل آن به بازار، دکان و محل فروش درج گردیده است. بازرگانی به میزان قابل ملاحظه‌ای توسط سازمان‌های تجاری، مجامع، اتحادها و شرکت‌ها انجام می‌گرفت. شرکت‌ها (همسایه) سازمان‌هایی آزاد بودند. (همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

گذشته از اهمیت بازارها در ساخت شهرها که پژوهندگان از آن یاد می‌کنند، یکی از عناصر کالبدی بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ، بازارگاه‌ها و بازارچه‌های شهری است. بازارگاه‌ها معمولاً به صورت فضای باز و ساخته نشده و به عنوان محل عرضه کالاهای گوناگون توسط دست فروشان مطرح بود. اینگونه بازارگاه‌ها که در موارد به صورت فصلی بودند، از جمله در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ وجود داشتند. این احتمال وجود داشت که این بازارگاه‌ها به تدریج و با گسترش بیشتر به بازارهای دائمی تبدیل شوند. برخی از این بازارگاه‌ها در برون شهرها و معمولاً در مجاورت دروازه‌ها قرار داشتند. کالاهایی که در این بازارگاه‌ها عرضه می‌شد، کالاهای روزمره و ارزان‌قیمت و عمدتاً محصولات کشاورزی بود. در دهه‌های اخیر، به واسطه تحولات همه جانبه، نقش عمده و کارکردهای اقتصادی پیشین بازارها نیز با دگرگونی‌های همراه شده است. از جمله به سبب تحول وسایل حمل و نقل، سراها و کاروان‌سراهای درون بازارها که زمانی کانون اصلی ورود و خرج کالایی به حساب می‌آمد، به مکان‌هایی برای صنایع دستی و یا فعالیت‌های دیگر تبدیل شده‌اند. بر اثر تجددگرایی در بخش تجاری و پدید آمدن راسته خیابان‌های امروزی، مکان‌های خرید و فروش یا الگوی غربی در شهرها به عنوان رقیب بازارهای سنتی مطرح شده‌اند و شهرهای شرق اسلامی را با نوعی دوگانگی رو به رو ساخته‌اند. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۲۲)

۵. کالاهای مورد مبادله در نظام حمل و نقل

ابریشم مهم‌ترین و گران‌بهاترین متاعی بود که از قدیم در ناحیه وسیعی از شرق چین تا حوضه دریای مدیترانه حمل و نقل می‌گردید. با وجود آن که کالاهای

بسیاری در بسامدی از راه‌های بازرگانی و کاروان رو قدیمی که منطقه مدیترانه را با چین شرقی مرتبط می‌کرده است، حمل و نقل می‌گردید، اما چون ابریشم گران‌بهارترین و برجسته‌ترین متاعی بود که از این مسیرها حمل و نقل می‌شد، شهرت این راه‌ها، به خاطر حمل و نقل ابریشم بوده است که بعدها به جاده ابریشم زبانزد گردید. از این رو، این سخن گزافه نیست که رونق دادوستد ابریشم باعث توسعه نظام حمل و نقل و احداث راه‌های ارتباطی متعدد تلقی گردید. خراسان بزرگ از مراکز مهم حمل و نقل ابریشم بوده است. اصطخری آورده که سمرقند یکی از مراکز مبادله‌ی کالا در جاده‌ی ابریشم بود. (اصطخری، ۱۲۸۷، ص ۳۱۷، ۳۱۸)

بازارهای اشتیخن، کرمینه، کش و جز آن‌ها از جمله بازارهایی بودند که در آن‌ها مبادله‌ی کالا و خرید و فروش صورت می‌گرفت. اصطخری به بازار کش اشاره کرده و محل آن را در ربض نوشته است. (اصطخری، ۱۲۸۷، ص ۳۸۸) پس از تسلط ترکان آن بر آسیای مرکزی، مراکز فرهنگی این سرزمین پیشرفته در اختیار فاتحان قرار گرفت. ترکان مقادیر معتناهی ابریشم از چین به غنیمت گرفته بودند. خاقان ترک تجملات، از جمله خرگاه عظیم خود را از ابریشم چین تدارک کرده بود. سغدیان (سغد) پس از انهدام هپتالیان، توسط ترکان به صورت سرزمینی تابع خاقانات ترک درآمد. (مظاهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ۷۶۴)

سغدیان در شرق و غرب به‌عنوان واسطه و بازرگانی چیره‌دست شناخته شده بودند. اینان در سایه‌ی نیروی ترکان، بدون احساس خطر در آسیای مرکزی رفت و آمد داشتند و به مبادله‌ی کالا می‌پرداختند. گسترش بازرگانی ابریشم به سود سغدیان و ترکان بود که در جست و جوی خریداران غنایم خود بودند. سغدیان بر سر راه بزرگی می‌زیستند که به حق نام «ابریشم» بر آن نهاده شد. هنگامی که سغدیان به صورت واسطه‌ای برای تجارت ابریشم درآمدند، کوشیدند تا به تدارک پارچه‌های ابریشمین بپردازند. آثاری که در حفاریات لوبنور (لولان)، در جنوب تورفان به‌دست آمد، نشانه‌ای از تصاویر یونانی - بودایی است. این پارچه‌ها به چین نیز ارسال می‌شد. در حفاریات آستانه (تورفان)، سکه‌های نقره‌ی عهد خسرو

انوشیروان و هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م) و نیز سکه‌های مسین دوران شاهان سوی ۱ (۵۸۱-۶۱۸ م) به دست آمد که نشانه‌ای از مبادلات بازرگانی در این نواحی واقع بر سر راه ابریشم است. در جریان حفاریات باستان‌شناسی معلوم شده است که در سغد، سمرقند، فرغانه، بخارا و حوضه‌ی رود تاریم (طارم) پارچه‌های ابریشمین تولید می‌شد. پارچه‌های ابریشم سغدی تا دون - هوآن نزدیک دیوار بزرگ چین معامله می‌شد. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۵)

مسلمانان پس از سلطه بر فرارود (ماوراءالنهر) کوشیدند تا نظارت بر راه‌های کاروانی سغد را در اختیار گیرند. در دوره اسلامی، کاروانیان و بازرگانان از آزادی بیشتری برخوردار بودند. ابن فضلان در سفرنامه‌ی خود از وجود ترکان، غزان، پچناکها، باشگردها (باشقیر)، خزران و بلغارها در محدوده‌ی وسیعی از ماوراءالنهر تا سواحل رودهای ولگا و دُن خبر داده است. (ابن فضلان، ۱۳۷۹، ص ۶۹، ۱۰۰-۱۰۷) هجوم مغولان و تاتارها که تا مجارستان و قلب اروپا پیش تاخته بودند، آسیای مرکزی را به سرزمینی ناامن برای حمل کالا بدل کرده بود. در آن روزگار راه دریایی کانتن - بندر سیراف که از سواحل چینی، سوماترا، مالابار و هند تا خلیج فارس و دریای سرخ امتداد داشت، بهترین راه حمل و نقل کالا به شمار می‌رفت. این راه دریایی به جاده‌ی ارومیه و راه «زیربادات» نیز شهرت داشت. (مظاهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۰؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۸)

افزون بر ابریشم، در قلمرو وسیع اسلامی، طیف گسترده‌ای از کالاها و خدمات توسط نظام حمل و نقل، عرضه می‌گردید، چنانچه بازرگانان ایرانی از شمال مروارید و از جزایر فیلیپین طلا و عاج وارد می‌نمودند. همچنین، محصولات جماعات روستایی و املاک شخصی در بازارهای داخلی ایران عرضه می‌گردید. در این بازارها محصولات چاه و محصولات کشاورزی عرضه می‌گردید. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۱۲۰).

همچنین ابن حوقل در «صورة الارض، ص ۴۶۴» به وجود ستوران بسیار

ماوراءالنهر که به قارلوق، غز و چین ارسال می‌شده، اشاره کرده است؛ بنابراین، یکی از کالاهای عمده‌ای که به چین صادر می‌شد، اسب بود. در سالهای ۱۴۵-۱۶۲ ق/۷۶۲-۷۷۹ م اویغوران سالانه ۱۰۰ هزار رأس اسب به چین صادر می‌کردند و در برابر هر یک رأس اسب ۱۰ قواره پارچه‌ی ابریشمین می‌گرفتند. در ۶۰۷ م، ۳ هزار رأس اسب در برابر ۱۳ هزار قواره پارچه‌ی ابریشم به چین فروخته شد. در سند A۵ از مجموعه‌ی اسناد به‌دست‌آمده در کوه مغ معلوم شد که بهای هر رأس اسب ۲۰۰ درهم و بهای یک قواره پارچه‌ی ابریشم ۲۰ درهم بوده است. بدین‌سان بهای هر رأس اسب معادل ۱۰ قواره پارچه‌ی ابریشم محاسبه می‌شد. طبق پیمان سمرقند نیز بهای یک قواره پارچه‌ی ابریشم ۲۸ درهم محاسبه شده بود. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۲)

از دیگر کالاهای بازرگانی که فعالیت‌های مرتبط به حمل و نقل آن از مسیر جاده ابریشم چشم‌گیر بود می‌توان به کافور اشاره کرد که در عطرسازی و داروسازی کاربرد داشته است. هنگامی که تازیان تیسفون را غارت کردند، ذخایر مهمی از کافور در انبارهای ساسانیان یافتند. این واقعیت که آنان کافور را به جای نمک گرفتند، می‌نمایاند که در اوایل سده‌ی ۷ م این فراورده هنوز برای تازیان شناخته نبود. دارچین که عربها به آن نام دارصینی داده‌اند، از نام دارچینی عهد ساسانی گرفته شده که به معنای داروی چینی است. واژه‌ی دار به جز معنای درخت و گیاه، به معنای دارو نیز بوده است. (مظاهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۷۸-۷۷۹) زرچوبه، زنجبیل و ریوند چینی از دیگر کالاهایی بود که دادوستد می‌شد. (مظاهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۳۲، ۸۵۰ و ۸۹۰)

همچنین چینی‌ها به خرید و سمه بسیار علاقمند بودند که وسیله‌ای برای آرایش زنان درباری و اشراف بود. ملکه‌ی چین همه ساله مقادیر قابل ملاحظه‌ای از این کالای گران‌بها را می‌خرید. از دیگر کالاهایی که به چین صادر می‌شد، رنگ، قالی و قالیچه‌های آسیای مرکزی، ایرانی و بابلی، سنگ‌های قیمتی و مروارید بود. منسوجات شام و مصر و مواد مخدر آسیای مقدم از ایران به چین صادر می‌شد.

از سمرقند طلا، نوشادر، مروارید، قالی و پارچه‌های پشمینه به چین صادر می‌شد و پارچه‌های نخی آسیای میانه که پنبه یکی از محصولات عمده‌ی آن بود، به چین فرستاده می‌شد. پای‌کند یکی از واحه‌های بخارا از مراکز مهم حمل و نقل بود. یکی از دروازه‌های متعدد بخارا، دروازه‌ی مشک‌فروشان بود که محصول آن به چین صادر می‌شد. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۵۲)

نتیجه‌گیری

در صدر اسلام، سیاست‌های تشویقی، نقش مهمی در شکل‌گیری و توسعه ساختار حمل و نقل داشت. برای اجرای سیاست‌های تشویقی در حوزه حمل و نقل در تمدن اسلام از ابزارهای مختلفی استفاده شده است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه حمل و نقل در صدر اسلام، تشویق تجارت و بازرگانی می‌باشد. بازرگانی از فعالیت‌های مهم صدر اسلام بود که توسعه آن بدون برقراری نظام حمل و نقل ممکن نبود. از این رو، توسعه نظام حمل و نقل در تمدن اسلام در نتیجه تشویق کسب کار و تجارت بوده است.

مسلمانان برای رونق کسب و کار و افزایش تجارت به تأسیس نظام حمل و نقل و توسعه راه‌های مبادلاتی و مواصلاتی اهمیت زیادی نشان می‌دادند. همچنین بالابردن تمکن مالی مسلمانان و نیز با آن میان برداشتن انحصارات، به گسترش اقتصاد حمل و نقل به پیمان‌های زیادی کمک نمود. یکی دیگر از ابزارهایی که به رونق فعالیت‌های مرتبط به حمل و نقل در صدر اسلام کمک کرد، فعالیت‌های مالی پیامبر اسلام (ص) از قبیل تهیه سرمایه لازم برای تجارت از طریق عقد مضاربه و نیز تهیه وسیله حمل و نقل کالا بود. مجموع اقداماتی که سبب گسترش فعالیت تجاری مسلمانان شد نقش بی‌بدیلی در توسعه اقتصاد حمل و نقل در تمدن اسلامی داشته است. افزون بر این، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی مسلمانان در نظام حمل و نقل و توسعه شبکه‌ای از راه‌ها و تأسیسات مرتبط با آن باعث توسعه بیشتر این نظام در گستره تمدن اسلامی گردید.

منابع:

۱. آیتی، محمد ابراهیم، آیتی، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۲. ابراهیم بن محمد اصطخری، اصطخری، چاپ دخویه، لیدن، ۱۲۸۷.
۳. ابن حوقل، کتاب صورة الارض، چاپ کرامرس، لیدن ۱۹۶۷.
۴. احمد ابن فضلان، رساله، به کوشش سامی دهان، دمشق ۱۳۷۹ ق؛ چاپ عکسی استانبول مم ۱۹۳۵.
۵. بنیاد دائره المعارف اسلامی، حداد عادل، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۴، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۶. احمد بن اسحاق یعقوبی، کتاب البلدان، چاپ دخویه، لیدن ۱۹۶۷.
۷. محمد کریم پیرنیا و کرامت الله افسر، راه و رباط، تهران ۱۳۷۰.
۸. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ، به کوشش قاسم غنی و علی اکبر فیاض، تهران، ۱۳۶۲.
۹. صدر، کاظم، صدر، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷.
۱۰. علی اکبر مظاهری، جاده ابریشم، ترجمه ملک ناصر نوبان، تهران ۱۳۷۲.
۱۱. فیاض، علی اکبر، فیاض، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۵.
۱۲. کتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، المسمى التراتیب الادویه، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. مرتضی، جعفر، مرتضی، فی ظل الدوله الاسلامیه، بیروت: الدار الاسلامیه، ۱۹۸۸.
۱۴. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب قم.